

وصیت نامه و زندگی نامه شهدای دانش آموز استان مازندران

به ضمیمه لوح فشرده

استان مازندران
گردآورنده: میثم عادل

شهدای مازندران

وصیت نامه و زندگی نامه شهدای دانش آموز استان مازندران

گردآورنده: میثم عادل

چه بسا که نوجوانی زمینی، بزرگ مردی آسمانی شود. درس را هر کجا که باشد باید آموخت، روزی پشت میز مدرسه و روزی هم پشت خاکریز جبهه. خوشبخت کسی است که بفهمد کدام درس اهمیت بیشتری دارد کلاسش کجاست و معلمش کیست.
در زمانه ای نه چندان دور نوجوانانی از همین کوچه پس کوچه های شهر ما درس و بازی شان را رها کردند و راه آسمان را درپیش گرفتند.
حالا اگر خوب ببینی بر سر همان کوچه پس کوچه ها نام آنها به یادگار مانده. هر چند دیگر جبهه ای در کار نیست ولی امتحان همیشه هست، خدا کند بشود امتحان را خوب پس داد.
مثل اینها که زندگی نامه و وصیت نامه شان را می خوانی ...

همکار آرزویی

یادبود شهدای دانش آموز و فرهنگی

همکار آرزویی

کانون فرهنگی، تبلیغی

پنجاه سال عبادت کردید، و خدا قبول کند، یک روز هم یکی از این وصیتنامهها را بگیرید و مطالعه کنید و تفکر کنید.



استان مازندران

اناره کل آموزش و پرورش
استان مازندران



وصیت نامه و زندگی نامه
شهرستان نور و نوشهر

هدیه برای امروز

گردآورنده : میثم عادل

تابستان ۱۳۹۶

کتاب نور و نوشهر

همکلاسی ۲۱
کانون فرهنگی، تبلیغی

شماره تماس : ۰۱۱۳۳۳۵۴۶۳۳ - ۰۹۱۱۵۸۶۰۰۲۱ - www.hamkelaasi21.ir

پیام امام خمینی (ره):

بسم الله الرحمن الرحيم

آنچه مقابل شماست جملاتی از وصیت های عده ای از شهدای انقلاب اسلامی است.

براستی انسان را به یاد شهدای صدر اسلام می اندازد. من شرمم می آید که خود را در مقابل این عزیزان سرشار از ایمان و عشق و فداکاری به حساب آورم؛ آنان با عشق به خدای بزرگ به معشوق خویش پیوستند و ما هنوز در خم یک کوچه هم نیستیم.

خداوند، این عزیزان از خود گذشته را در جوار رحمت خود بپذیر، و ما را از قیدها و بندهای خودبینی و خودخواهی نجات مرحمت فرما. «إنك ذو الفضل العظيم».

روح الله الموسوی الخمينی (۱ اردیبهشت ۱۳۶۰) (صحیفه امام، ج ۱۴، ص: ۳۱۰)

پیام امام خامنه ای (مدظله):

* حضرت آیت الله خامنه ای رهبر معظم انقلاب اسلامی به مناسبت برگزاری نخستین کنگره "راه کربلا"، ویژه بزرگداشت شهدای انجمنهای اسلامی دانش آموزان، پیامی صادر فرمودند.

بسم الله الرحمن الرحيم

در بوستان پر بار و برکت ایثار و شهادت که فضای ایران اسلامی را آکنده از عطر صفا و معنویت کرد لاله زار شهدای دانش آموز دارای جلوه های ویژه و حال و هوایی بشدت تأثیرگذار است. نوجوانان و جوانانی که در سپیده دم عمر کوتاه خویش ندای "ارجعی الی ربک راضیه مرضیه" را به گوش دل نورانی خویش شنیدند و همچون کبوترانی سبکبال به بهشت رضوان الهی پرواز کردند. هرگاه در میان ملتی تفکر سالم و نجاتبخش در سطح وسیع جوانان نورسته گسترش و عمق یابد فلاح و رستگاری آن جامعه و آن ملت، محتوم و تخلف ناپذیر می گردد. نسل جوان مظهر تلاش و ابتکار و صفا و وارستگی است. انقلاب کبیر اسلامی توانست در برابر هجوم بی امان فساد و شهوترانی و بیکارگی و عاداتهای زشت به سوی نسل جوان معاصر خود، سدی نفوذ ناپذیر بسازد. دستهای مرموز، دل‌های بدخواهی که تهاجم آن گنداب اخلاقی را به سوی دل و جان جوانان در همه جای گیتی سازماندهی می کردند در این حصار تسخیرناپذیر از کار بازماندند و نتیجه همانست که در تاریخ افتخارات ایران در شمار بلندترین قله هاست. امروز دولت و ملت بخصوص مسؤولان امور آموزش و پرورش و دیگر مسائل جوانان، باید حفاظت از آن سد منبع را بزرگترین وظیفه ی انسانی و انقلابی خود بدانند.

از خداوند متعال علو درجات شهدای دانش آموز و دیگر شهیدان این مرز و بوم و صبر و اجر بازماندگان آنان را خواستارم.

سید علی خامنه ای (۲۴ فروردین ۱۳۷۷)

مقدمه :

چه بسا که نوجوانی زمینی، بزرگ مردی آسمانی می شود. مگر نه این که پیامبر^(ص) اُسامه نوزده ساله را به خاطر شجاعت و درایتش بر همه شیوخ عرب فرمانده کرد و مگر نبودند نوجوانانی در کربلا که علم و پرچم دفاع از ولایت برداشتند.

درس را هرکجا که باشد باید آموخت، روزی پشت میز مدرسه و روزی هم پشت خاکریز جبهه.

خوشبخت کسی است؛ که بفهمد کدام درس اهمیت بیشتری دارد، کلاسش کجاست و معلمش کیست.

به هر حال در زمانه ای نه چندان دور نوجوانانی از همین کوچه پس کوچه های شهر ما درس و بازی شان را رها کردند و راه آسمان را در پیش گرفتند.

حالا اگر خوب ببینی بر سر همان کوچه پس کوچه ها نام آنها به یادگار مانده. هر چند دیگر جبهه ای در کار نیست ولی امتحان همیشه هست، خدا کند بشود امتحان را خوب پس داد.

مثل این ها که زندگی نامه و وصیت نامه شان را می خوانی ...

کتاب شهدای دانش آموز مجموعه ای از وصیت نامه و زندگی نامه شهدای دانش آموز استان مازندران می باشد که در این کتاب ۶۶ شهید دانش آموز شهرستان نور و نوشهر (نور ۲۰ شهید و نوشهر ۴۶ شهید) به همت جمعی از دانش آموزان و دانشجویان و طلاب کانون فرهنگی، تبلیغی همکلاسی آسمانی تدوین و چاپ شده است.

همچنین مراتب تشکر و قدردانی از مجموعه هایی همچون آموزش و پرورش، بنیاد شهید، کنگره شهدای سپاه، انجمنهای اسلامی دانش آموزان، ارشاد اسلامی که در جمع آوری اسناد و اطلاعات مر بوط به شهدا و امور چاپ همکاری نمودند را داریم .

پروردگارا! قلب مقدس حضرت ولی عصر(عج) را از همه ی ما خشنود کن. روح مطهر امام بزرگوار و ارواح طیبه ی شهدا را از ما خشنود و راضی بگردان. آن چه گفتیم، برای خودت و در راه خودت قرار بده و آن را به کرمات از ما قبول کن.

والسلام علی عبادالله الصالحین

میثم عادل - تیر ۱۳۹۶

این کتاب را به روح مطهر همه شهیدان راه حق، علی الخصوص استاد گرانقدر، معلم و مربی مجاهد عرصه جهاد فرهنگی در روزهای سخت، بنیان گذار و مسئول اسبق انجمن اسلامی دانش آموزان در مازندران، **حاج مهدی تقفی** تقدیم می نمایم. باشد که دستگیر و راهنمای امروز و فردای ما باشند. انشاءالله

فهرست:

صفحه	نام خانوادگی شهید	نام شهید	صفحه	نام خانوادگی شهید	نام شهید
۶۸	کیانی دهگیری	زین العابدین	شهرستان نوشهر		
۷۰	کیاکجوری	رحمان	۱	آلانی	غلامرضا
۷۲	کیلاشکی	فرهوش	۳	احمدی دلمس	جهاندار
۷۴	گیل پورمحسنی	موسی	۵	اسحاق نیم وری	نظام
۷۶	لهراسی نیچکوهی	فریدون	۷	اسحاقی نیموری	فرج الله
۷۸	متاجی نیمور	صابر	۹	اسدی ولی آبادی	غلامرضا
۸۰	متاجی نیمور	جهانگیر	۱۱	افته داودی	عنایت الله
۸۲	متاجی نیموری	علی	۱۳	بهارى	اسماعیل
۸۵	مجیدی	رحمت الله (رحمت)	۱۵	پورقربان آزادبری	محمد
۸۷	مشایخ نعمتی	حسن	۱۷	توکل	قدرت الله
۸۹	میر نوراللهی	سیدمحمد	۱۹	جمالی کیکوج	آیت
۹۱	نقی پور کجور	کریم	۲۱	جهاندار لاشکی	وثوق
۹۳	نوری علی آباد	علی	۲۳	چمر کوهی	حبیب الله
شهرستان نور			۲۶	حسینی علی آبادی	سیدمحسن (حسن)
۹۵	حبیبی	نور علی	۲۸	حسینی نیرسی	سیدرسول
۹۷	حسن نژاد کارسیدانی	کریم	۳۰	حقایقی	عیسی
۹۹	حسینی	سیدمصطفی	۳۲	خزائی پول	علی اصغر
۱۰۱	حسینی	سیدمرتضی	۳۴	خزائی کوهپر	علی رضا
۱۰۳	خاکپور	حسن	۳۶	خزایی پول	فرهاد
۱۰۵	خسروی لرگانی	عباس	۳۸	خزایی پول	عینعلی (نوری)
۱۰۷	دست داده	غلامعلی	۴۰	خزایی پول	ابوالفضل
۱۰۹	دیوسالار	پرویز (غفار)	۴۲	خواجوندی سماء	سلیمان
۱۱۱	رستگار	ابوالقاسم	۴۴	دیوسالار	مختار
۱۱۳	رنجبر	حسین	۴۶	رودگر بالوچ	محمد مهدی (مهدی)
۱۱۵	رنجبر	عزت الله	۴۸	شرح خیری	غلام رضا
۱۱۷	شریفی	رضا	۵۰	شعبانی کاکرودی	یعقوب
۱۱۹	علی پور	ارسلان (امیر)	۵۲	صادقی فرد	محمد اسماعیل (علی)
۱۲۱	کیومرثی	احمد	۵۴	صیدپور لائی	سیدهادی
۱۲۳	محمدی	سعید	۵۶	عبداللهی کاکرودی	حبیب
۱۲۵	محمودی	عزیز الله (بیژن)	۵۸	قاسم نژاد	جعفر (افراسیاب)
۱۲۷	محمودی	حسین	۶۰	قاسمی خاچک	فرهاد
۱۳۰	مودنی	فتحعلی	۶۲	قمی اوپلی	احسان الله
۱۳۲	هدایتی	صفر	۶۴	قمی اوپلی	مظفر (آموزگار)
۱۳۴	یوسفیان	ابراهیم	۶۶	کثیری	اردشیر

غلامرضا آلانی

شهدای آسمانی

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز غلامرضا آلانی

غلامرضا آلانی در ۱۲ بهمن ماه سال ۱۳۴۰ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان نوشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش نساء ابراهیم پور و پدرش غلامحسن آلانی پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در دبیرستان میرزا کوچک خان رشته تجربی با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید غلامرضا آلانی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۱/۰۲/۲۵ عملیات بیت المقدس منطقه پاسگاه شهاییه در اثر جراحت حاصل از بمباران تانکهای دشمن شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار شهدای شهرستان شهید پرور نوشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود. سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.



به نام الله پاسدار حرمت خون شهیدان
با سجده و عشق به الله و درود بر خمینی روح الله که به ما درس آزادگی آموخت و با درود بر شهدای گلگون کفن
هو یزه و کربلای خوزستان.

وصیت نامه چیزی است که هر رزمنده ای در جبهه ها می نویسد تا یادگاری برای رزمندگان پشت جبهه ها باشد.

«و لا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا بل احياء عند ربهم یرزقون» (آل عمران ۱۳۶)

«و گمان مبرید در حق کسانی که در راه خدا کشته شده اند از مردگانند بلکه زنده اند و در نزد پروردگار خود روزی
داده می شوند.»

سلام بر امت شریف و شهید پرور ایران، من یکی از فرزندان کوچک شما هستم، من راه خود را انتخاب کردم و امانتی
نزد پدر و مادر خود بودم که رفتم نزد صاحب اصلی خود؛ من کوچک تر از آنم که به ملت عزیز خود وصیت کنم ولی
وصیتی کوچک دارم به ملت شریف و شهید پرور ایران؛ قرآن را در سرلوحه کارهایتان قرار دهید و خودتان را هر لحظه
در حضور حق تعالی بدانید و در مقابل سختیها مانند کوه استوار و مانند فولاد محکم باشید و همچون امام بزرگوارتان در
مقابل مزدوران داخلی و خارجی نرمش از خود نشان ندهید.

همه انسانها خواهی نخواهی رفتنی هستند و چه بهتر آنکه در جبهه جهاد علیه باطل و در راه خدا کشته شوند.
از همه آشنایان می خواهم که اگر مخالف راهم بوده، در عزاداری من شرکت نکنند و باز وصیت می کنم به برادران
حزب الله تا آنجا که می توانید در مقابل ضد انقلاب داخلی ایستادگی کنند و از آنها می خواهم که ضد انقلاب را در
تمامی ارگانهای دولتی تصفیه کنند، چه آنکه در این لحظات ضد انقلابیون بطور محسوسی در بین مسلمانان رخنه می
کنند مانند شرکت در تظاهرات و مراسم مذهبی شما برادران و ...

از خانواده ام انتظار دارم که در شهادت من نگریند چون من با دلخواه خود و با آگاهی کامل این راه را انتخاب کرده ام و
من امیدوارم کسانی بر جنازه ام نماز بگذارند که پیرو خط امام بوده و هیچ گونه انحرافی نداشته باشند. من در راه خالق
خود رفته ام و من این راه را انتخاب کرده ام منتظر من نباشید چون نرفتم که زنده برگردم، من رفتم که با کفر و یزید زمان
مبارزه کنم و به ندای امام خود لبیک بگویم و اگر نتوانستم بکشم کشته شوم و در هر حال پیروز شوم.
از مادر عزیزم می خواهم که شیرش را برایم حلال کند چون من فرزند صالحی برای او نبوده ام و به مادر خوبم بگویید؛
هر وقت به فکر من می افتد به فکر برادر پاسدار بیفتد که در کربلای خونبار ایران مظلومانه مانند حسین (ع) سرش را از
تن جدا کردند.

پدر! مادر! و خانواده گرامیم؛ از آن خانواده ها و اشخاصی نباشید که تا یک حادثه ناگوار برایشان پیش بیاید، خدا را از
یاد می برند، وای به حال چنین خانواده هایی که امیدوارم خانواده من از آن گروه نباشند و به همه بگویید که من این راه
را با دل جان انتخاب کرده ام و به قول امیرمؤمنان (ع) در این میدان مسابقه تا فرصت دارید به جهاد برخاسته و بهشت
برین را برنده شوید.

از ملت قهرمان حزب الله ایران می خواهم که به این منافقان که هر روز در گوشه و کنار کشور اسلامی ما فتنه انگیزی
می کنند رحم نکنند، مرگ بر منافقان که می خواهند این انقلاب نونهال ما را ناتوان سازند؛ و منافقان و منحرفان باید
بدانند که ملت مسلمان ایران متکی به سلاح ایمان است و به خاطر همین است که به جهانخواران شرق و غرب «نه»
گفته است.

همیشه گوش به فرمان ولایت فقیه باشید که همین ولایت فقیه است که گوی دشمنان دین را می فشارد. در آخر از خدا
می خواهم من را بیامرزد چون در گذشته گناهان زیادی انجام داده ام.

ای خانواده های شهدا! از خدا برای من طلب آمرزش کنید، چون شما پیش خدا عزیز هستید.

«إن الله یحب الذین یقاتلون فی سبیله صفا کانهم بنیان مرصوص»

«هر آینه خداوند دوست دارد آنانی را که در راه او چنان صف کشیده و جنگ می کنند که گوئی بنیانی فولادین و به
هم پیوسته اند.»

خدایا، خدایا تا انقلاب مهدی (عج) ترا به جان مهدی (عج) خمینی را نگهدار

مرگ بر آمریکا، دشمن اصلی ما

جهاندار احمدی

شهدای آسمانی

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز جهاندار احمدی

جهاندار احمدی در ۲۰ دی ماه سال ۱۳۴۶ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان نوشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش سیده نرجس حسینی و پدرش جلیل احمدی پرورش یافت. دوران تحصیلی را تا پایان مقطع متوسطه در رشته انسانی با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود. شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت. شهید جهاندار احمدی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب و غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۳/۱۲/۲۷ عملیات بدر منطقه جزیره مجنون در اثر اصابت تیر مستقیم شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای ویسر شهرستان شهید پرور نوشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

بسمه تعالی

ولا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله امواتا بل احياء عند ربهم يرزقون

سلام و درود خدا بر رزمندگان و سلحشوران شجاع و با ایمان که با سلاح الله اکبر و اتکال به نیروی لایزال الهی در جبهه های حق علیه باطل حماسه آفرینند و هر روز بر ضعف و خواری مزدوران بعثی می افزایند؛ وظیفه هر فرد مسلمانی است که در مقابل تجاوزات بیگانه که به میهن و دینش نموده است دفاع کند و از آنجاست که بنده خودم را یک مرد شیعه مسلمان یافتم دفاع از اسلام و میهن عزیز را یک وظیفه شرعی و اسلامی دانستم و به جبهه های جنگ آمدم تا دست تمام غارتگران عراقی و آمریکا و غیره را از سرزمین مسلمین جهان کوتاه کنیم. لازم نمی دانم که کسی از ما تشکر کند چرا اما جنگ با کفر را یک وظیفه شرعی دانسته و از رهبران تشکر می نمایم که ما را از منجلاب فساد نجات داده و راه خدا را به ما نشان داد. خداوندا ملت ما را از ارشادات ایشان بهره مند نما و سایه روحانیت را از مملکت ما کوتاه نفرما. سلام و درود فراوان بر تو پدر و مادرم! که این اجازه را به من دادی تا به جبهه های جنگ بیایم و به آرزوی خودم که شهادت بود برسم. پدر و مادر جان از هر دوی شما می خواهم که مرا حلال کنید و با استقامت و صبر و شکیبایی از انقلاب اسلامی دفاع کنید. پدر جان می دانم که مادر نمی تواند تحمل کند و گریه نکند ولی از تو می خواهم مبادا روحیه خود را ببازی و گریه کنی، پدر جان از شما می خواهم که بعد از شهادت من برای این همه گستاخی که در عمر کوتاه در مقابل شما مرتکب شده ام، مرا ببخشید. می دانم هیچوقت برایت فرزند خوبی که میخواستی نبودم. امیدوارم که بتوانم در آن دنیا در پیش خدا برایتان فرزند خوبی باشم و بتوانم جواب مهر و محبت شما را بدهم، اما تو مادر جان! می دانم تو حتما گریه می کنی، شب و روز گریه کنی دیگر «جهاندار» نمی آید من با خدایم عهد پیمان بستم و به آرزوی خود که شربت شهادت بود، نوشیدم؛ بدان در راه مقدسی گام گذاشته ام یعنی راه شهادت که در اصل راه خدا و قرآن است. در بالای خانه مان پرچم های سیاه سوار کن و افتخار کن که فرزندان در راه خدا شهید شده است. سلام بر تمام خواهران! و برادران عزیزم! از شما می خواهم که بعد از من نسبت به این پدر و مادر رنج کشیده مهربان بوده و قدر زحمات آنها را بدانید. باز خداوندا خونم را به شهادت، شهادتم را به سعادت، سعادت را به پیروزی اسلام و انقلاب اسلامی موفق گردان. در آخر از پدر می خواهم که جسم مرا در هر جا که خودش می داند به خاک بسپارد ای پدر وقتی که شهید شدم اگر می توانی پول نگیر ولی اختیار در دست توست و اگر وکیل وصی من را خواسته باشی، برادر عزیزم احمدی است. به امید پیروزی حق بر باطل، زنده باد اسلام پاینده باد قرآن

خداحافظ پدر و مادر مهربان

فرزند شما جهاندار احمدی

۱۳۶۲/۱۱/۱۹

نظام اسحاق نیموری

شهدای آسمانی

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز نظام اسحاق نیموری

نظام اسحاق نیموری در ۲۰ دی ماه سال ۱۳۴۷ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان نوشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش فزه اسحاق نیموری و پدرش وجیه الله اسحاق نیموری پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا پایان مقطع ابتدایی در مدرسه صائب با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود. شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید نظام اسحاق نیموری در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب و غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۴/۱۱/۲۲ عملیات والفجر ۸ منطقه اروند رود در اثر اصابت ترکش به سر و صورت شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای نیمور شهرستان شهید پرور نوشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

نظام اسحاق نیموری

بسم الله الرحمن الرحيم

با درود فراوان به محمد(ص) پیامبر خدا و مهدی موعود، منجی بشر، فریاد رس امت اسلام و نایب برحقش حامی مستضعفان، ابر مرد تاریخ رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران فرمانده کل قوا خمینی روح خدا. با درود فراوان به سرور شهیدان کربلا حسین(ع) و با درود فراوان به شهدای انقلاب اسلامی ایران و شهیدان جنگ تحمیلی و با درود فراوان و سلام گرم به رزمندگان اسلام که در جبهه های نبرد حق علیه باطل مشغول پیکارند.

انسان یک روز به دنیا می آید و روزی هم از دنیا می رود و تنها کردارها و اعمالش بر جای خواهد ماند، پس مرگ سرنوشت ما می باشد و چه بهتر که انسان در راه مکتب و هدفش کشته شود. از مرگ من نگران نباشید زیرا نزد خدای متان زنده هستیم و روزی می گیرم فقط جسم من از میان شما رفته است از مرگ ناراحت نباشید و برایم سیاه نپوشید. مادر عزیز! می دانم که از مرگم نگران خواهی شد اما این را بدان که کسانی که در راه خدا کشته شوند زنده هستند و نزد خدا بهره مند می شوند. امیدوارم خدا مرا از همان بندگان شهیدش قرار دهد. مرگ پایان زندگی نیست بلکه هیچ قطره ای در مقیاس حقیقت در نزد خدا از قطره خونی که در راه خدا ریخته می شود بهتر نیست و من می خواهم با این قطره خون به معشوقم برسم که خداست. وصیت می کنم که بعد از مرگم برایم گریه نکنید به همه دوستان و آشنایان تبریک بگویید و بگویید جان او هدیه ای برای امام امت خمینی بت شکن و در راه خداست و برای همین بود که بسوی جهاد رفت و شربت شهادت نوشید، بدانند که این پیام یک شهید است؛ که جهاد دو چیز را در بر می گیرد یکی خون که شهید می دهد دیگری پیام شهید که باید به همه نقل شود. به پدرم بگویید که دیگر پیش جدمان سرشکسته نیستیم چون پسر من راهی را رفت که حسین و سلاله اش رفته اند.

پدرجان! وصیتم به شما این است که راه مرا ادامه دهید. دنیا گذرگاهی است برای ابتدای دگرگونی زندگی انسان، انسان با مردن نابود نمی شود بلکه از این جهان به جهان آخرت انتقال می یابد. مرگ یک امر طبیعی و کاملاً عادی است و نباید مورد ترس و وحشت قرار گیرد. مادرم! یادم هست با این که زحمتهای در بزرگ شدن من کشیده ای در آخرین موقعی که خواستم از شما جدا شوم گفتم؛ «نظام» مواظب خود باش که بیخودی کشته نشوی. آری مادرم! درسنگر بودم این جمله از یادم نمی رفت که باید بیخودی کشته نشوم. ای مادر! نکن در مرگم بی تابی کنی و جامه بدری و تا آخر عمر خود را در آتش ناراحتی بسوزانی چون که مورد لطف (سوءاستفاده) دشمن قرار خواهی گرفت و به خانواده و بستگانم توصیه می کنم دست از انقلاب و امید مستضعفان نکشید. مادر جان! اگر مرا ندیدی حلالم کن. خود بهتر می دانی که من از اوایل پا گرفتن انقلاب در تمامی موارد می خواستم سهمی داشته باشم. مادر جان! بعد از شنیدن خبر مرگ من اشک نریزد و به خواهرم بگو در سوگ مرگ من اشک نریزد، زیرا امام بزرگوارمان در سوگ فرزندش اشک نریخت، چون می دانست رضای خدا در این امر می باشد. مادر جان! مرگ من در راه اسلام و قرآن شاید جوششی در جوانان به وجود آورد، البته نه تنها مرگ من بلکه تمامی شهیدانی که در راه اهداف مقدس اسلام کشته شده اند و حتی خوشحال باشی که فرزندت را در راه اسلام از دست می دهی. در جهان آخرت بانوی صدر اسلام فاطمه زهرا از تو گله ندارد.

اکنون که این وصیت نامه را می نویسم صدای گلوله ها و توپهای لشکر همه جا را فرا گرفته است. برادرانم را می بینم که تکبیر گویان در انفجار مین ها شهید می شوند. خداوند! تو را به یگانگی ات سوگند، شهادت در راه اسلام را نصیبم کن. گناهانم را ببخش و در صف شهدا قرار بده. بار الهی قدرتی به من عنایت کن و لطفی بفرما تا در آخرین لحظات عمر نام تو را بر زبان داشته باشم. سپاس خداوند بزرگ را که به من عنایت فرمود که جانم را نثار اسلام نمایم.

پیروز باد اسلام نابود باد دشمنان اسلام درود بر امام بزرگوار زمان امام خمینی

خداحافظ فرزند اسلام نظام اسحاقی نیموری

همکلاسی آسمانی - شهدای دانش آموز استان شهرستان نور، نوشهر

فرج الله اسحاقی

شهدای آسمانی

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز فرج الله اسحاقی
فرج الله اسحاقی در ۳ تیر ماه سال ۱۳۴۶ میان خانواده ای با ایمان و متدین در
شهرستان نوشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت
مادرش زیور متاجی و پدرش اسماعیل اسحاقی پرورش یافت.
دوران تحصیلی را تا پایان مقطع راهنمایی در مدارس صائب و توحید با موفقیت و
جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود،
شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری
مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.
شهید فرج الله اسحاقی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد
که در جبهه جنوب و غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۰۲/۰۵/۱۳۶۲
منطقه عملیات مریوان - کردستان در اثر اصابت تیرمستقیم به سینه شهد شیرین
شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار
پس از تشییع در گلزار روستای نیمور شهرستان شهید پرور نوشهر استان مازندران
مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای
آزادگان خواهد بود.
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم جعلنی من جنک، فان جنک هم الغالبون و جعلنی من حزیک فان حزیک هم المفلحون و جعلنی من اولیائک فان اولیائک لا خوف علیهم و لاهم یحزنون.

خدایا قرار ده مرا از سپاهت زیرا سپاه تو پیروزند و قرار ده مرا از گروهت زیرا گروه تو ایشانند رستگاران و قرار ده مرا از دوستانت زیرا دوستان تو بیم و ترسی برایشان نیست و اندوهگین و محزون نیستند. (قسمتی از دعای روز شنبه) سپاس خداوند رحمان را سزاوار است که به رحمتش همه پدیده‌ها را آفرید و پرورش و روزی داده و به هر آفریده‌ای آنچه لازم داشت عنایت داشت و عنایت فرمود. درود بی پایان بر فرستادگانش به ویژه بر آخرین آنان باد که با آوردن قرآن هدایتش را برای مومنان به کمال رسانید و سپاس خدای جهانیان را سزاوار است و رحمت خداوند بر پیغمبر ما محمد(ص) و خاندان او و درود فراوان بر اهل بیتش.

پروردگارا! اینکه برای رضای تو و برای خوشنودی تو و به امر خلیفه بر حق تو که نایب امام زمان می باشد قدم به صحنه جهاد بر علیه کفر می گذارم، بدان امید که مرا به فیض شهادت برسانید تا شاید کفاره ای باشد برای محو گناهان و ادای دینی در قبال جمهوری اسلامی و یا مرا بیامرز و توبه ام را بپذیری که در هر حال به تو نیازمندم. سپاس بی پایان بر مرجع مجاهد، زعیم اکبر، قائد اعظم، موسی زمان، در هم کوبنده ستمگران، بت شکن عصر، منجی نسل، خورشید جماران، فرزند فاطمه زهرا، نائب به حق امام زمان، حضرت آیت الله العظمی امام روح الله موسوی ارواح الفدا.

سلام و درود فراوان بر رزمندگان و عاشقان شهادت، زائران کربلای حسینی و ایثارگران حسین ابن علی(ع) و سلام صدها هزار رزمنده مسلمان بر آستان پاک سرور آزادگان عالم حضرت حسین ابن علی(ع) که اینک عاشقانه به سویش می شتابند تا با خون خود آثار کفر و شرک یزیدیان را بزدایند و راه را برای مقدم جان بر کفان به سوی شهیدان نینوا کربلایی همواره سازند.

پدر مهربان! از شما باید بی نهایت تشکر را کنم واقعاً آن پدری که من می خواستم بودید. اما چه زجرها و چه مصیبتها و بلاها به سر شما آوردم، می بخشید آن فرزندی که تو می خواستی من نبودم و نتوانستم حق فرزندی را به شما ادا کنم و امیدوارم که حلالم کنید. پدر دلسوزم! اگر خبر شهادت فرزندی به تو رسید دو رکعت نماز شکر بخوان و در همانجا دعا کن که خدا گناه مرا ببخشد و گریه و زاری مکن و همانند سایر پدرهای شهدا مقاوم و استوار باشید و مبادا بر من اشک بریزی و منافقین سوء استفاده کنند و تو باید با گریه نکردن به آنها بفهمانی که این یک هدیه بود که در راه خدا داده اید. خلاصه پدرم امیدوارم مرا ببخشی و حلالم کنید اگر به شما بدی کردم، من پیش شما شرمنده ام.

اما تو ای مادر مهربانم! مادری که سراسر عمرت را با سختی و رنج و مشقت و ناراحتی طی و سپری کردی و در بدترین موقع من را شیر دادی و بزرگم کردی. حتماً و یقیناً در انتظار ثمره درختهایت بودی. خدایا! قسمت من کن شهادت را، خدایا بهشت را نصیب ما بکن و ما را وارد بهشت کن، خدایا جند الله را با سوگند به تارالله در لشکر روح الله برای شکست عدو الله و استقرار حزب الله زمینه ساز حکومت جهانی بقیه الله اعظم امام زمان حمایت کن.

خدایا خیلی دوست داشتم امام عزیزم را از نزد یک بینم اما لیاقت آن را نداشتم که امیدوارم که امام مرا ببخشد.

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی حتی کنار مهدی خمینی را نگهدار

والفجر و لیال عشر - و من الله توقیف

برادر کوچک شما فرج الله اسحاقی

غلامرضا اسدی

شهدای آسمانی

هو الشهید

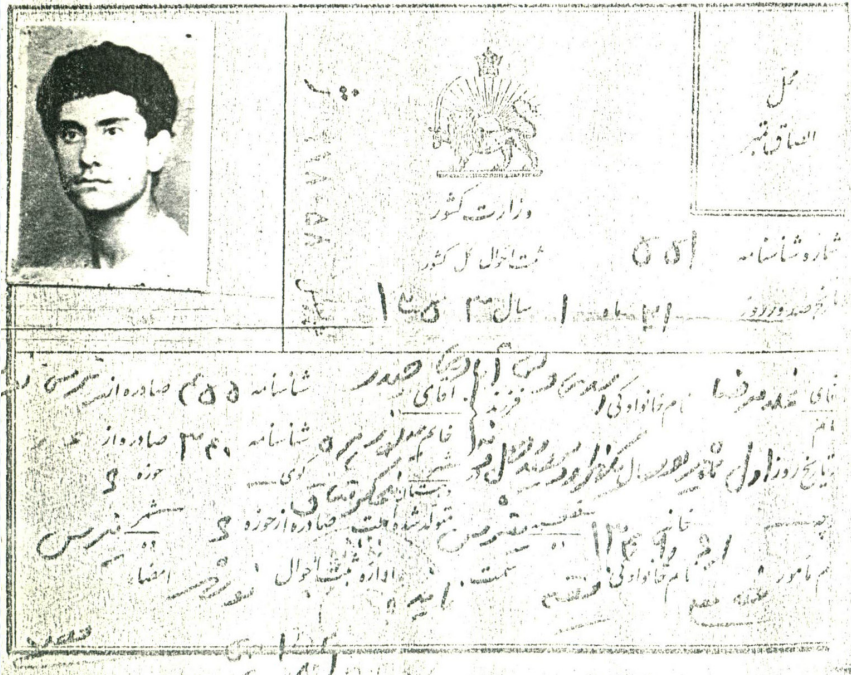
زندگی نامه شهید دانش آموز غلامرضا اسدی

غلامرضا اسدی در ۱ شهریور ماه سال ۱۳۴۹ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان نوشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش زهره حسینی و پدرش حیدر اسدی پرورش یافت.


دوران تحصیلی را تا پایان مقطع راهنمایی در مدارس توحید و شهید علی پور با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید غلامرضا اسدی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۲۷ عملیات کربلای ۵ منطقه شلمچه در اثر جراحات وارده به بدن شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از ۲۹ سال تفحص شد و بعد از تشییع در گلزار شهدای شهرستان شهید پرور نوشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.



دوست نداشت از دست کسی بولقوه بگیرد و با آنها نهد
 سینه حق آنها را ضایع کند و در این خصوص با هم سفارش کرد
 دست دیگر را ضایع کند و در این خصوص با هم سفارش کرد
 به خاطر رفاقت فوس که داشتند مردم غنی او را دوست داشتند

امضاء نویسنده خاطره:  صفحه: ۱ / ادامه دارد پایان ۲
 (خ) ۱۰۰۰۰۰ - ۸۰/۲/۱۷ - ک ۱۱/۱۱۰/۱

عنایت الله افته

شهدای امروز

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز عنایت الله افته

عنایت الله افته در ۲۰ شهریور ماه سال ۱۳۴۹ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان نوشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش ربابه حکیمی و پدرش اسماعیل افته پرورش یافت. دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس شهدا و شهید کریمی و ایثارگران با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید عنایت الله افته در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳/۰۴/۱۳۶۷ منطقه عملیات شلمچه در اثر ترکش خمپاره به سر شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار امامزاده نبی روستای علوی کلا شهرستان شهید پرور نوشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

عنایت الله افته

بسم رب الشهداء و الصدیقین

و قاتلوا هم حتی لا تكون فتنه

سلام بر حسین (ع) و سلام بر خاندان حسین (ع) و سلام بر علی اکبر حسین (ع)، سلام بر قاسم بن حسن (ع)، سلام بر عبدالله بن حسن (ع) و سلام بر تمام شهدای کربلای حسین (ع) و سلام من به شما عاشقان حسین (ع)، عاشقانی که همه در عشق مولایتان در کوی انسانیت و وحدانیت موج میزند.

من عنایت الله داودی فرزند اسماعیل داودی مداح می باشم، نزدیک هجده سال عمر کردم و این مدت عمرم گنه کارم، گاهی در بال و پر شیطان بودم و به همین جهت از خداوند طلب آمرزش گناهانم را دارم؛ هجده سال گنه کردم ولی امروز در میداین نبرد در کنار هم سنگرانم در حال نبرد با خصم عدو کینه توز می باشم و شاید که در اینجا مشغول خدمت می باشم خالص نباشم و شاید خداوند گناهانم را نبخشاید و شاید هم در این دنیا باقی بمانم ولی اگر لیاقت شهادت را داشتم متن زیر را به عنوان وصیت نامه شهید ابراز می دارم:

اول سلام به پدر و مادرم! که تا به این سن مرا بزرگ نمودند و اگر حلالم ننمایند از نظر خداوند گنه کارم از اینکه بدون خدا حافظی رفتم مرا ببخشید چرا که چاره ای نداشتیم و خلاصه، حلالیت از شما می طلبیم. اما برادران عزیزم! مرا نیز ببخشاید اگر گناهی نسبت به شما کردم، امیدوارم حلالم نمایید و اما خواهرانم! شما را به زینب کبری اگر گناهی از من دیدید مرا ببخشید. پدرم! اگر نیامدم طاقت داشته باش و صبور باش و خود را جای دیگر پدران شهید قرار ده. و مادرم! شیون و زاری زیاد مکن و فقط دعا کن فرزندت را خداوند بیامرزد؛ ولی برادرانم! شما را به برادریمان نمی گویم به جبهه بیایید ولی در خدمت به جبهه کمک کنید و اما خواهرانم! به شما سفارش می کنم زاری زیاد مکنید و سعی نمایید از خواهران شهید سرمشق بگیرید و حضرت زینب (س) و سکینه (س) امام حسین (ع) را الگوی خود قرار دهید. اما به شما مردم مسلمان ایران زمین و به هم محلی هایم و یا آنان که مرا دیده و میشناسند؛ مرا به بزرگواری و انسانیت خودتان ببخشید و هیچگاه فراموشم ننمایید. دوستان عزیز! مرا به عشق دوستیمان عزیز بدارید و اگر جنازه ای داشتم برایم گل بیاورید و بر روی مزارم گل بزارید. باز میگویم به یادم باشید که به یادتان هستم، مسلمان باشید و ایران و انقلاب را به حق دوست داشته باشید و جبهه را پر کنید چرا که نگذارید خون شهدا پایمال گردد.

اما دانش آموزان و همکلاسی هایم جبهه را فراموش ننمایید نگویید که محصلم درس دارم به جبهه بیایید که جبهه ضد گناه، فساد و خلاصه، سرزمین انسانیت است.

اما پدرم! آنچه در این دنیا به من برسد نیمی از آن را به عنوان دیه ای از گناهانم به فقرا و جبهه اهدا نمایید و سعی کنید دنیا را به هوای پول ارزش ندهید زیرا انسان تنها به عنوان رهگذری در این دنیا است. اما برادرانم! من در این دنیا چند قطعه شعر و چند داستان دارم حتی الامکان آنرا به چاپ رسانید زیرا شاید به درد جامعه بخورد و آنها را بر روی قبرم بگذارید و اگر جنازه ام را ندیده اید هر سال آنها را به یادم بخوانید، در پایان باز به همه شما دوستان و آشنایان تکرار می کنم مرا فراموش نکنید و من گنهکار را ببخشاید و جهت رضایت، برایم فاتحه بخوانید؛ ضمناً برایم قرآن و نماز زیاد بخوانید. والسلام

به امید پیروزی اسلام بر کفر جهانی

عنایت الله داودی

۱۳۶۸/۰۹/۱۵

اسماعیل بهاری

شهدای آسمانی

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز اسماعیل بهاری
اسماعیل بهاری در ۱۰ فروردین ماه سال ۱۳۴۵ میان خانواده ای با ایمان و متدین در استان تهران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش سکینه ترک و پدرش علی اصغر بهاری پرورش یافت.
دوران تحصیلی را تا پایان مقطع متوسطه رشته کشاورزی با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.
شهید اسماعیل بهاری در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۰/۰۵/۱۳۶۲ منطقه عملیات سرپل ذهاب در اثر بمب گذاری شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای موسی آباد شهرستان شهید پرور نوشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود. سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

اسماعیل بهاری

بسم الله الرحمن الرحيم

حدیث قدسی: مَنْ طَلَبَنِي وَجَدَنِي وَمَنْ وَجَدَنِي عَرَفْتِي وَمَنْ عَرَفْتِي أَحَبَّنِي وَمَنْ أَحَبَّنِي عَشَقْنِي وَمَنْ عَشَقْنِي عَشَقْتُهُ وَمَنْ عَشَقْتُهُ قَتَلْتُهُ وَمَنْ قَتَلْتُهُ فَعَلَيْ دِيَّتِهِ وَمَنْ دِيَّتُهُ فَأَنَا دِيَّتُهُ.

هر که مرا طلب کرد یافت مرا و هر که مرا یافت شناخت مرا و هر که مرا شناخت دوست داشت مرا و هر که دوست داشت مرا عاشق شد مرا و هر که عاشق شد مرا من عاشق او شدم و هر که من عاشق او شدم کشتم او را و هر که من او را کشتم خونبهای او گردن من است و هر که خونبهای او گردن من است من خونبهای او هستم. سلام به پیشگاه ولی عصر (عج) یگانه منجی عالم بشریت و سلام به نایب بر حقش امام خمینی دامت برکاته. سلام بر حسین شهید سرور مجاهدین اسلام و با سلام به پیروان خط امام.

من بر اساس رسالت و مسئولیتی که حس نمودم در راه الله و برای پاسداری و حراست از انقلاب کبیر اسلامی که خونبهای هزاران کشته و مجروح است به جبهه عازم شدم و به جنگ علیه ضد خدا پرداختم. این حقیر گام نهادن در این مسیر خدایی را یک فریضه می دانم و در این راه اگر دشمن را شکست دهیم، پیروزیم و اگر به ظاهر شکست بخوریم باز هم پیروزیم. و افتخار برای من و شما است که در این راه به درجه شهادت می رسیم و مایه شکر است.

دشمن بداند که ما عاشقان شهادت تا دمار از روزگار مزدوران آمریکا و اطرافیانش در نیاوریم ساکت نخواهیم نشست. خدایا! تو جانم دادی و جانم خواهی گرفت، مرا در صراطی گذار که هیچگاه در لحظه جان دادن غفلت نخورم. خدایا! مرا نعمتها دادی که من نه قدرش دانستم و نه لیاقتش داشتم پس به من زمانی عطا کن که سپاسگزار تو باشم.

ای پدر عزیزم و مهربانم! امیدوارم که برای از دست دادن من غصه و افسوس نخورید که شهادت حد تکامل یک انسان است و این شاء الله آماده از دست دادن بقیه فرزندان خود در راه خدا باشید. و تو ای مهربان مادر من! که بعد از خدا مهربانترین و عزیزترین موجودها نزد من شما پدر و مادرم هستید و من به وجود شماها افتخار می کنم که چنین فرزندی تربیت کردید که افتخار اسلام باشد، مادر به من درس آموختی که پای خود را جای پای یاران حسین بن علی (ع) گذارم و چه کشته شوم و چه زنده برگردم مادر! برای تو افتخار بزرگ است. مادرم هرگونه افسردگی و ناراحتی شما مطمئناً باعث عذاب روح من می شود. مادرم من پسر خوبی برای شما نبودم امیدوارم که این شالله مرا ببخشید مادر جان در دنیا به هیچ چیز دل نیستم و نخواهم بست و اگر زنده ماندم همیشه یک راه را انتخاب خواهم کرد و آن یک راه، راه الله، شهادت، ایمان و یکتا پرستی است.

در آخر از دوستان و آشنایان می خواهم برای پاسخ به خون شهدا حجاب اسلامی را حفظ کرده و پیروان پیرجماران ابراهیم زمان باشند.

در ضمن بنده دوازده روز روزه بدهکار هستم که چهار روز آن کفاره سبک دارد یعنی روزی یک کیلوگرم گندم فکر کنم و هشت روز دیگر کفاره ندارد.

بَقِيَّةُ اللهِ أَرْوَا حِنَالَهُ الْفِدَاءِ

از خون سرخ ما تا حکومت سبز مهدی (عج)

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

وصیت نامه اسماعیل بهاری

۱۳۶۲/۰۴/۲۴

متولد هزار و سیصد و چهل و پنج ۱۳۴۵- فرزند علی اصغر بهاری

روبه صفتان زشت خو را نکشند

مردار بود هر آنکه او را نکشند

در مسلخ عشق جز نکو را نکشند

گر عاشق صادقی ز مردن مهراست

محمد پورقربان

شهدای آسمان

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز محمد پورقربان
محمد پورقربان در ۶ تیر ماه سال ۱۳۴۳ میان خانواده ای با ایمان و متدین در
شهرستان نوشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت
مادرش فاطمه شاه شمس و پدرش یونس پورقربان پرورش یافت.
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس سپاه دانش و هنرستان شریفی
رشته برق با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در
تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن
دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور
پررنگی داشت.

شهید محمد پورقربان در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد
که در جبهه جنوب و غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۱/۰۴/۲۵
عملیات رمضان منطقه شرق شلمچه (بصره) در اثر اصابت خمپاره کالیبر ۵۰ شهید
شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید
بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای کوشکسرا شهرستان شهید پرور چالوس
استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و
دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

بسم الله الرحمن الرحيم و بسم رب الشهداء و الصديقين

انا لله و انا اليه راجعون. به چيزی از دنیای خویش مغرور شوم و دوستش بدارم در حالیکه می دانم دنیا و آنچه که در اوست فانی و رفتنی است و چگونه خویش را فریفته معشوق نیمه راه سازم، دنیایی که بعد از مدتی عاشق و دوستدارش را وا میگذارد و بر این نیرنگ و فریب خویش نیز شادمان خواهد بود. ما با تمامی وجودمان تعلق به خدایی داریم که قادر و حاکمی است بس عظیم و رحیم، خودجان دهد و خود جان گیرد پس چه اعتراضی به اوست حال که می دانم بنا به گفته مولایم علی علیه السلام «الدنيا سوق الخسران» دنیا بازار زیان و خسران است.

با او وداعی ابدی کنیم و گریزان از او شتابان به سوی خالق هستی، سفری آغاز سازم بس طولانی و در این رهگذر مرا با زندگان وصیت هایی است.

ای انسانها! ای زندگان! بدانید که انسانی که بعد از مدتی از زندان جسم می رهد و زنجیر محبت دنیا را از هم می گسلد و آنرا بسوی خدای باقی و ابدی سیر میکند، هیچگاه مرده نیست چرا که پروردگار زنده و جاودانی است.

پس چگونه در پیشگاه چنین خدایی انسان مرده و فانی باشد «و لا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله امواتا بل احياء عند ربهم يرزقون».

بنابر این سزاوار است چنین اندیشه کنید و بدانید که اگر شهید شدم شاهدی دیگر بر شاهدان اعمالتان اضافه می گردد پس به خود آئید و از زشتی ها و کارهای بد و شیطان پسند دوری جوئید چرا که شاهد قادر و انتقامجو که خدایش خوانیم بالاتر از شاهدی، مشاهده گر اعمالتان خواهد بود و الله شهید علی ما تعملون پدر و مادر منتظر من بمانید ما حمله بسیار گسترده ای داریم و باید تا کربلا برویم. امیدوارم که مرا حلال کنید. متشکرم به امید پیروزی حق بر باطل

شهادت گهري ارزنده باشد
رسد آن کس که مخلص بنده باشد
فقط امام را دعا کنید و رزمندگان را و نماز بخوانید و صابر باشید که باعث رستگاری شما باشد.

عروسی من شهادت
و یار من تفنگم
حجله من سنگر من
خدا حافظ قربان شما

قدرت الله توکلی

شهدای آسمان

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز قدرت الله توکلی
قدرت الله توکلی در ۵ آبان ماه سال ۱۳۵۱ میان خانواده ای با ایمان و متدین در
شهرستان نوشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت
مادرش کلثوم آقاجانی و پدرش احمد توکلی پرورش یافت.
دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس کوشکسرا با موفقیت و جدیت
پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید
بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات
مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.
شهید قدرت الله توکلی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت
می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۲۲
عملیات کربلای ۵ منطقه شلمچه در اثر اصابت ترکش به گلو شهد شیرین شهادت
را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از
تشییع در گلزار روستای کوشکسرا شهرستان شهید پرور نوشهر استان مازندران
مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای
آزادگان خواهد بود.
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

بسم الله الرحمن الرحيم

باسلام و درود فراوان بر محمد(ص) و آل پاکش تا امام زمان(عج) و نائب بر حقش امام خمینی روحی له الفدا و با درود فراوان بر تمامی شهدا از هابیل تا شهدای کربلا و کربلاهای ایران و با آرزوی پیروزی اسلام بر کفر جهانی ان شاءالله. حمد خدایی را که توفیق یافتم راهی جبهه شوم تا بتوانم در مسیری که انتخاب نموده ام سریعتر گام بردارم و به ندای (هل من ناصر ینصرنی) امام حسین(ع) لیبیک گفته باشم با اینکه هر کجا خدمت کنی همانجا برای تو جبهه است ولی دل من راضی نمی شد زیرا می خواستم که جبهه خدا را احساس کنم و امام زمان(عج) را ببینم به همین خاطر به حکم امام و با رضایت پدر و مادر به جبهه شتافتم.

برادران و خواهران گرامی! این نکته قابل توجه است که بدانید گاهی اوقات انسان فکر می کند چیزهایی در این دنیا برایش خوب است ولی همان چیز باعث انحراف انسان به حق می شود، اینجاست که باید بر خدا توکل کرد و نیت خود را پاک کرد و همه چیز را از خدا و برای خدا خواست و در هنگامی که جبهه نیاز به نیرو دارد با توجیهاتی شانه خالی نکنیم و یاران خدا را یاری کنیم که اگر این چنین کردیم راه را یافته ایم.

پدر و مادرم! پیش از همه چیز بگویم اگر چنانچه در خانه جای من خالی است بدانید که به گفته پیامبر(ص) خدا خودش جای مرا پر خواهد کرد و چه چیز بهتر از اینکه مخلوقی؛ و خالق جای او را پر کند و این افتخاری است عظیم، و من در این مورد دیگر صحبتی ندارم فقط به مادرم چند نکته می گویم و آن اینکه من در نزد تو امانتی دارم و بایستی دیر یا زود مرا حلال کنی، می دانی که رفتن حق است پس حال که باید رفت چه بهتر که در راه خدا برویم و بدان تو رسالت خود را به نحو احسن انجام دادی، به همین خاطر باید خوشحال و سربلند باشی و لباس سفید بر تن کنی و هر وقت دلت گرفته بر سر سجاده بنشین و نماز بخوان و برای سرور شهیدان حسین(ع) اشک بریز. سعی کنید به این اشکهایتان جهت دهید و تنها به خاطر خدا باشد تا شما رستگار شوید.

به کلیه برادران و خواهران دینی و تنی خود می گویم؛ که به پدر و مادر خود احسان کنید و خود را که در اختیار انقلاب و اسلام قرار دهید، که این انقلاب مانند سیلی خروشان است و به سمت هدف به پیش می رود؛ این فرمان خداست که رضای خدا در رضای والدین است؛ به همه سفارش می کنم که بدانید همه، از جمله خودتان در مسیر معینی حرکت می کنید و در نهایت انسان را به طرف خدا سوق می دهد و امام امت به منزله سیل بندی است که از هدر رفتن و بیراهه رفتن این سیل جلوگیری می کند و آن را به راه نور هدایت می نماید.

از من به شما نصیحت که قرآن زیاد بخوانید و در آن تفکر کنید که بدینوسیله انسان کلیه وظایف و مسئولیتهای خود را در قبال امام و امت انقلابی و شهیدان در می یابد و احساس می کند. که البته درک کردن تنها کافی نیست بلکه باید به این وظایف عمل کرد و از شما می خواهیم که تحمل نمایید. به همه شما می گویم که پیام خونم را در یابید و مسئولیت خود را در قبال آن انجام دهید.

پیام خون شهیدان، حجله بستن نیست، گریه و زاری نیست، اجرای مراسم نیست، بلکه اطاعت از امام امت است و عمل به فرموده های امام عزیز است که خداوند به شما منت نهاده و چنین امامی را برایتان برگزیده.

ای مردم! ما تا آنجا که توانستیم وظایفمان را انجام دادیم و سرانجام توفیق رفیقمان گردید که در جهاد علیه دشمنان خدا شهید گردیده و با خدا سودا کنیم و خداوند نیز طبق وعده اش خون بهای ما را می پردازد.

ای مردم جهان! شما هرگز مپندارید که علت کشته شدن ما کم تجربه بودن و یا کمی سلاح است و یا نداشتن تخصص است بلکه بدانید که با همین وضعی که الان بسیج دارد می تواند در برابر همه یاوه گوییهای شما بایستد و شما را به خاک مذلت بنشاند.

خدایا! تو را به خون سید الشهداء(ع) و خون دوستان شهیدم قسمت می دهم که فرج آقا امام زمان(عج) را برسانی و بر نائب گرانقدر او طول عمر پر برکت و همراه با سلامتی کامل عنایت بفرمایی و به ما توفیق عنایت بفرمایی که از اصحاب و یاران امام زمان(عج) باشیم.

والسلام

قدرت الله توکلی

آیت جمالی

شهدای آسمانی

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز آیت جمالی
آیت جمالی در ۱ مهر ماه سال ۱۳۵۰ میان خانواده ای با ایمان و متدین در
شهرستان نوشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت
مادرش ملوک ابراهیمی و پدرش جمال جمالی پرورش یافت.
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی
از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود. شهید بزرگوار در فعالیت های
فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل
سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.
شهید آیت جمالی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد
که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۷/۰۵/۰۱ عملیات
لیک یا خمینی منطقه شلمچه در اثر اصابت ترکش به سر و شکم و دست و پا
شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک
شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای کیکو شهرستان شهید پرور نوشهر
استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و
دارالشفای آزادگان خواهد بود.
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

آیت جمالی

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خداوند بخشنده و مهربان

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرَبِّقُونَ

هرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شدند، مردگانند! بلکه آنان زنده‌اند، و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند. همانا زندگی عقیده و جهاد است آری اینک وقت جهاد است در بحران حوادث قد علم کردن و از عشق سوختن، سوی حق پر کشیدن و اسلام را زنده کردن و اوج گرفتن، روز شرافت و روز شهادت است روز تابع بودن از ولی امر یعنی خمینی بت شکن، پرچم دار اسلام که پیرو راه پیروزمند حسین (ع) است این راه را انتخاب کردم، راه عدالت، انسانیت، راه خدا و اسلام. امام حسین (ع) ۱۳ قرن پیش فریاد میزد هل من ناصر ینصرنی و با صدای بلند فریاد میزنم لبیک لبیک لبیک. ای ملت! ای برادر! ای خواهر! ای همسنگر! بهوش باش بهوش زیرکانه و عاقلانه بی اندیش به سوی حق و به راه امام به پیش رو که راه عدالت است دور از منافقین و چپ و راست و امریکا و شوروی. ای آنکه هر دم می‌گویی اهدنا الصراط المستقیم یعنی خدایا مرا به راه راست هدایت فرما، به راه راست که راه خمینی است پیش رو و تنها وصیتم این است که امام را تنها نگذارید و مانند کوفیان نباشید که امام را تنها گذاشتند.

ای پدرم! و ای مادرم! و ای خواهرهایم! برای من گریه نکنید و هرگز ناراحت نشوید اگر من رفتم! امام را که دارید و به او افتخار کنید که چنین رهبری داریم. پدرم! عزیزم! من رفتم برای من گریه مکن، برای اینکه من در راه اسلام جانم را از دست دادم و این از افتخار بزرگ شماست. مادرم نباید گریه کنی و نباید ناراحت شوی، باید خودت را قانع کنی از اینکه من از علی اکبر (ع) بالاتر نیستم، پدرم باید خوشحال شوی از اینکه من در راه اسلام جانم را از دست دادم یعنی در راه حق و حقیقت و یکتا پرستی، هیچوقت به شما تسلیت نگویند به شما تبریک بگویند از این که چنین فرزندی بزرگ کردی و او در راه اسلام جان خود را از دست داد.

دوستان! و فامیلان من! شماها باید دلیرانه جلوی جنازه ام قدم بزنید و با مشت های گره کرده خودتان بر دهان ابر جنایت کاران بزنید و نه اینکه گریه کنید و دشمنان اسلام از گریه های شما سوء استفاده کنند. بگفته امام خمینی ملتی که شهادت را سعادت بداند آن ملت پیروز است چه بکشند و چه کشته شوند. خواهرانم زینب گونه در جلوی جنازه ام قدم بزنید و با مشت های گره کرده خود مشت محکمی بر دهان یاوه گویان شرق و غرب بزنید نه اینکه گریه کنید، دشمنان شما سوء استفاده میکنند. ما پیمانی که با خدا بسته ایم پیمانی است محکم و تا آخر باید بایستیم و هیچ عهد خود را تغییر ندهیم پس دیگر جایی برای زنده ماندن نیست و باید سبک بال بسوی پروردگار در حرکت باشیم (خدایا تو مرا بپذیر) و شاید نظر لطف و کرمت نصیب ما شود و دیگر سخن از وحدت است، وحدت تمام طرفداران اسلام از کوچک گرفته تا بزرگ لازم است تا بتوانیم یک جامعه نمونه باشیم از برای بشریت. و دیگر اینکه برای مراسم من اصلاً خرج نکنید و تشریفات نباشید مگر شهدای کربلا و دیگر شهیدان ما با تشریفات از این دنیا رفته اند.

اصلاً برای من ناراحتی نکنید و به پدر و مادر و خواهران و عمه و خاله من بگویید؛ گریه و زاری نکنند و این شهادت مرا عروسیم حساب کنید که عروسی بالاتر از شهادت نیست دیگر بعد از شهادت من بالباس بسیجی مرا دفن کنید و مرا در سیکوه در کنار شهید عزیزمان «شهید محمد جمالی» دفن کنید.

والسلام علی من التبع الهدی

بسیجی آیت جمالی

تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۲۷

وثوق جهاندار

شهدای آسمانی

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز وثوق جهاندار
وثوق جهاندار در ۱ تیر ماه سال ۱۳۴۳ میان خانواده ای با ایمان و متدین در
شهرستان نوشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت
مادرش عشرت خزائی و پدرش محمدابراهیم جهاندار پرورش یافت.
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس ۱۲ فروردین و ناصر خسرو و
دبیرستان میرزا کوچک خان با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از
دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های
فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل
سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید وثوق جهاندار در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد
که در جبهه جنوب و غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۲/۱۲/۰۵
عملیات والفجر ۶ منطقه دهلران در اثر جراحات وارده به بدن شهید شیرین شهادت
را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از
۷ سال تفحص شد و پس از تشییع در گلزار شهدای شهرستان شهید پرور نوشهر
استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و
دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

وثوق جهاندار

بسم الله الرحمن الرحيم

رَبَّنَا أَمَّا أَنْزَلْ وَ اتَّبَعَا الرَّسُولَ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ

پروردگارا گردیدیم ما به آنچه فرو فرستادی و پیروی کردیم رسول را، پس بنویس ما را با شاهدان.

با درود و سلام فراوان به رهبر کبیر انقلاب اسلامی و با درود و سلام فراوان به شهدای انقلاب اسلامی که با ایثار خون خود نهال انقلاب را آبیاری نموده و به امید پیروزی هر چه زودتر رزمندگان.

خدایا میدانم که اگر ما را در این آزمایش شرکت نمی دادی حتماً گمراه شده بودیم و سر از جهنم در می آوردیم شاید با رفتن به این جنگ و با وعده هایی که نسبت به بندگان خود دادی جزء شهدا و صالحین گردیم. پیام من نسبت به امت حزب الله این است که همیشه در سنگر باشند همچنانکه تاکنون در صحنه بودند، در نمازهای جماعت شرکت کنند و همچنین در نمازهای جمعه این حج مستمندان شرکت جویند و همچنین یاور امام باشند و هیچوقت او را تنها نگذارند پیام من نسبت به پدر من این است، من مانند یک امانتی بودم که در نزد شما بودم و خلاصه می بایستی روزی به سوی معبودم می رفتم و چه بهتر که از این راه یعنی شهادت می رفتم چون همانطوریکه می دانی کلیه افراد متقی و خداپرست و امان، مرگ در بستر را ننگ می دانند. مادر عزیزم! امیدوارم که مرا ببخشی و شیرت را حلالم کن و همواره پیرو حضرت زینب (س) باش و به مرگ من اشک مریز زیرا که دشمن از این گریه تو خوشحال می شود. خواهرم! تو نیز مرا ببخش و مرا حلال نما و همواره پیروان انقلاب و حافظ آن باش. برادر عزیزم! تو راه شهدا را ادامه بده و حافظ خون آنها باش زیرا که در سایه ایثار و زندگانی است که ما این همه دستاورد های انقلاب را داریم. در خاتمه همیشه جان امام را دعا کنید و پیرو ولایت فقیه باشید.

خدایا خدایا، تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار

۱۳۶۲/۱۱/۰۱



حبیب الله چمرکوهی

شهدای آسمان

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز حبیب الله چمرکوهی
حبیب الله چمرکوهی در ۲ فروردین ماه سال ۱۳۴۴ میان خانواده ای با ایمان و
متدین در شهرستان نوشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر
و محبت مادرش شوکت قاضی و پدرش جلیل چمرکوهی پرورش یافت.
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه رشته انسانی در دبیرستان شهید آیت باموفقیت
و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود،
شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری
مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.
شهید حبیب الله چمرکوهی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت
می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۱/۰۱/۰۲
عملیات فتح المبین منطقه شوش در اثر ترکش خمپاره شهد شیرین شهادت را
نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع
در گلزار روستای اندرور شهرستان شهید پرور نوشهر استان مازندران مدفون
گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان
خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

حبیب الله چمرکوهی

بسم الله الرحمن الرحيم - الذين آمنوا وهاجروا وجاهدوا في سبيل الله باموالهم و انفسهم اعظم درجة عند الله و اولئك هم الفائزون
آنانکه گرویدند و هجرت کردند و جهاد کردند در راه خدا به مالهایشان و جانهایشان

بزرگترند به مراتب نزد خدا و آن گروه ایشانند، ایشانند کامیاب

درود بر رزمندگان اسلام و درود و رحمت خدا به تمامی شهیدان صدر اسلام و کربلای ایران

به عنوان یک فردی که حاضر نیستم و نخواهم بود و تا جاییکه جان در بدن دارم هرگز نخواهم گذاشت کسی به من و ناموسم و آیینم و کشورم ظلم کند، خداوند انسان را آفریده و دو چیز را به او نشان داده است؛ یکی که راه راست که همان ادامه دادن راه انبیا است و دیگری راهی که انسان را به نابودی و جهل می کشاند و اینها یک انسان را تباه می کند، پس چه خوب است که ما در این دوره از عمر این جهانمان را، با هدف مشخص دنبال کنیم و خدمت به خدا بکنیم و کارمان برای رضای خدا باشد.

در این برهه از زمان به هر فرد مسلمان واجب است که به صدای هل من ناصر ینصرنی امام بزرگوارمان که عمر ما فدای یک لحظه عمر او بشود ندای لیبک بگوئیم و فقط در ما حرف نباشد و فقط شعار ندهیم، به تو می گویم ای کسی که فقط شعار می دهی و عمل نمی کنی و بعد هم دنبال شعارت می گویی مرگ بر منافق، خیال می کنی منافق چه کسی هست، همان تویی هستی که فقط شعار می دهی و عمل نمی کنی «یا ایها الذین امنوا لم تقولون ما لاتفعلون کبر مقتاً عند الله ان تقولوا ما لاتفعلون» چرا با خدا و خلق دو رنگی و نفاق می ورزید چیزی به زبان می گوئید که در مقام عمل خلاف آن می کنید. (بترسید) این عملی که (به دور عمود باطل) سخن بگوئید و خلاف آن کنید بسیار سخت خدا را به خشم و غضب می آورد.

امیدوارم که هرگز برادران! و خواهران! گرامی هرگز و هرگز به چنین اشتباهاتی برخورد نکنند. پیامی که به عنوان یک سرباز روح الله برای شما دارم این است که هرگز اجازه ندهید که دشمن به شما غلبه کند و دشمن ضعیف را که کاه باشد، برای خود کوه درست نکند نگوئید که امریکا سلاح های مدرن دارد؛ به قول امام عزیزمان که می گوید امریکا هیچ غلطی نمی تواند بکند و منظور امام از این حرف این است که ما یک سلاحی داریم که دشمن ندارد و نخواهد داشت و آن سلاح ایمان ما مسلمین است. برادران! و خواهران! شکبیا و صبور باشید، از کم بودن وسایل زندگی ناراحت نباشید چون که هر انقلابی دارای هرج و مرج است ولی بحمدالله انقلاب اسلامی ایران هرگز به چنین وضعی دچار نخواهد شد و این کمبودی که ملاحظه می شود آن سرمایه داران هستند که احتکار می کنند و ضد انقلاب هستند، هر کجا اینها را دیده اید نابودشان کنید نگذارید که به شما ظلم روا دارند اگر به آنها چیزی نگوئید به اسلام و امت و خون شهید خیانت کرده اید و به وظیفه ات جامه عمل نپوشاندی، پس مواظب اینطور اشخاص باشید و در اولین فرصت تحویل نهاد های انقلابی بدهید تا به سزای اعمال خودشان برسند. می گویند؛ اینها که به جبهه می روند اطلاعی ندارند می گویند؛ فریب روحانیت را خورده اند می گویند؛ اینها را شستشوی مغزی کرده اند ولی اینها همه دروغ است، انسانی که به جبهه می رود برای دفاع از دین و ناموس خودش می رود نه برای روحانیت، تنها برای نشان دادن انسانیت خود می رود و برای نشان دادن قدرت دین خود می رود و بالاخره برای اینکه هدفی را که دارد می رود نه اینکه فریب کسی را بخورد، آن ایمانی که به خدا و رسول خدا (ص) دارد می رود. این حرفها را انسان جاهل و نادان می زند و این قدرت نفسانی اوست که به او غلبه می کند و به او اجازه چنین حرف هایی را می دهد و اگر هم از روی دانایی بزند، از روحانیت و اسلام وحشت دارند چون روحانیت چراغ امت است و وظیفه روحانیت بیدار کردن مردم است. برادران! و خواهران! ما همه مسئولیم، اگر در جبهه حضور ندارید لا اقل در پشت جبهه به رزمندگان کمک کنید، کمک این است که در حال حاضر دشمنان داخلی را که گروهک های مخوف هستند سرکوب کنیم و فقط حکومت حزب الله را بر ایران زمین و تمامی جهان برقرار کنید و برای محافظت آن کوشا باشیم. برادران! و خواهران! هیچ وقت بیکار نباشید که خدای ناکرده دشمن از غفلت استفاده کند و ضربه خودش را بزند. به خدا سوگند، قسم به خون پاک شهیدان، اگر کسی بخواهد با چشمی بد به معنا و مفهوم شهید بنگرد و تبلیغ کند که چرا فرزندانمان را به جبهه می فرستید خداوند سزایش را بدهد و او را خوار و زبون سازد.

حبیب الله چمرکوهی

پدرم! و مادرم! خوشحال باشید که چنین فرزندی را در دامن خود پرورانده اید، خوش به سعادت شما که در آخرت رو سفید هستید. پدر جان! و مادر جان! خوش به حال شما و دیگر پدران و مادرانی که چنین فرزندی را تقدیم به اسلام کرده اید. من فرزند شما و امید شما بودم و هستم و شفاعت می کنم برای شما در آخرت. اگر دلتان به حال فرزندتان می سوزد به یک حرف او جامه عمل بپوشانید و همینطور دیگران و آن جمله این است که شکیبا و صبور باشید و هیچ وقت از اسم شهید برای منافع شخصی خود که حقتان نیست استفاده نکنید. به دوستان و برادران بگویید که چنین کنند و قاتلوا فی سبیل الله و اعمالوا ان الله سمیع علیم. کار زار کنید در راه خدا و بدانید که خدا شنوا و داناست. به برادران بگویید به ندای تاریخی امام لیبیک بگویند که خداوند پشتیبان شماست.

برای من زیاد گریه نکنید که روحم آزرده خواهد شد، تا جایی که امکان دارد لباس سیاه بر تن نپوشید چون این مرگ تازه اول زندگی من است و باید خوشحال باشید، این جشن دامادی من است. مادرم! و پدرم! خواهشی که دارم این است که زیاد خرج نکنید، همان اندازه خرج کنید که در توان دارید؛ مبادا برای ختم و هفته من پول از کسی قرض کنید که راضی نیستم، هر چه خودتان می توانید خرج کنید. پدرم! در جلوی دیگر شهیدان خجالت زده ام نکنید تا جایی که امکان دارد شب های جمعه و یا هر شبی که می توانید به برادران بگویید برایم قرآن بخوانند و در موقع دعا یادی از ما بکنند. مرا در قبرستان بهشت رضاع) دفن کنید و هر وقت بیکار شدید بر سر قبرم بیایید و برایم فاتحه بخوانید و هم مرا خوشحال می کنید و هم خودتان تا اندازه ای خوشحال خواهید شد، کسانی که خیانت به مستضعفان کردند و می کنند و کسانی که به خون شهید خیانت کردند و می کنند حق ندارند بر سر قبر گلبارانم بیایند چون تا وقتیکه زنده بودم از دست آنها ناراحت بودم و الان که جسم من در بین شما نیست ولی روحم است و از دست آنها همیشه عذاب می کشم چون من مسئول بودم و جلوی آنها را نگرفتم ولی تا جایی که برایم امکان داشت کوتاهی نکردم و حالا نوبت شما برادران است که حساب اینگونه افراد را پاک کنید مثل آن کسانی که به خون برادر «شهید قزوینی» خیانت کردند نباشید. آنها را به قانون بکشید و حق مظلومین را از آنها بگیرید. خواسته ای که دارم اینست که برادران معلم مدرسه ام را دعوت کنید تا در جشن پیروزی من شرکت کنند و از برادر بزرگ کیا معلم با دیانت و مسئول دعوت کنید که به مزارم سخنرانی کند و بار دیگر حرف های شیرین او گوش دهم.

برادران از چیزی نهراسید، دشمنانم را نگذارید به مزارم بیایند مگر اینکه توبه کنند به حقانیت وجود شهید. دعای وحدت را هرگز فراموش نکنید، نماز جماعت به پا کنید، در نماز جمعه ها شرکت کنید و این شعار را در هر کجا که هستید تکرار کنید؛ خدایا خدایا تا انقلاب مهدی تو را به جان مهدی خمینی را نگهدار در ضمن هر کس که از من طلبکار است بدون خجالت بگوید و کسی که بدهکار است با خودش است، اگر میل دارد بپردازد و اگر ندارد که ما سهم خودمان را حلال کردیم. امیدوارم که اگر مرتکب گناهی شدم ببخشید و حلال کنید ما را. چند کلمه ای صحبت دارم با برادران شورا و انجمن اسلامی، ای برادران انجمن اسلامی! و شورای اسلامی! [مبادا] کوچکترین خیانتی بکنید به من و از انجام وظیفه خود سرپیچی نکنید، خود را انسانی مسئول بدانید و به خواسته های برادران و خواهران محل جامه عمل بپوشانید.

زنده باد اسلام پاینده باد پرچم لا اله الا الله در سراسر جهان سرباز خمینی ام جانباز خمینی ام جانم به فدایت و کیل و وصی من پدرم است و کسی حق دخالت در کار پدرم را ندارد و فقط پدرم را در کارهای خوب یاری کنید. برادران نگویند تسلیت اول تبریک و بعد تسلیت.

سیدمحسن حسینی

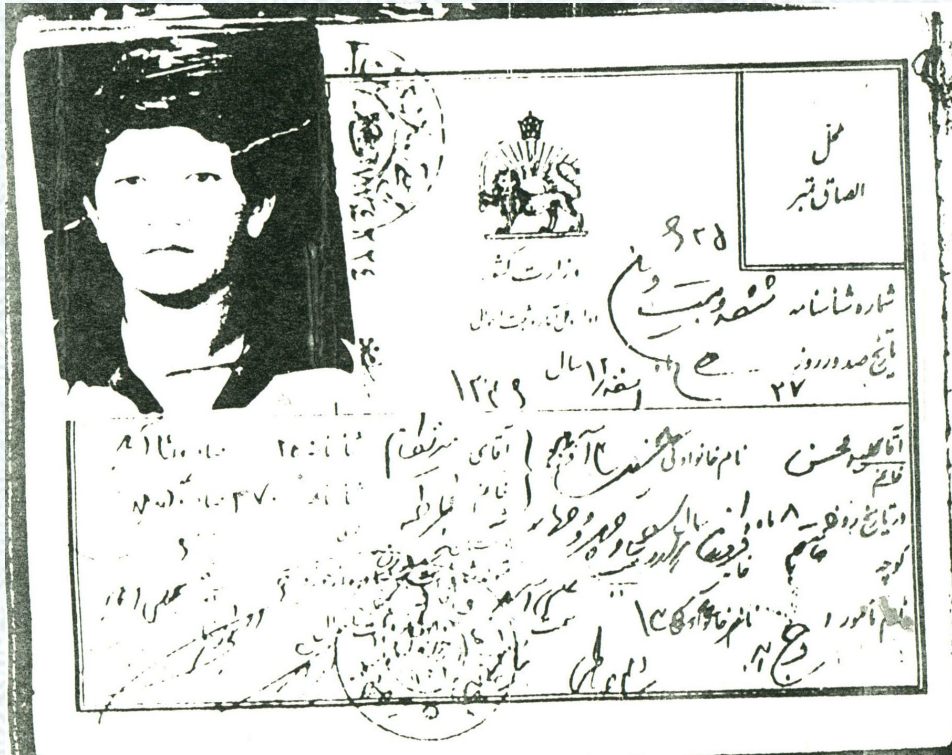
شهدای آرمود

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز سیدمحسن حسینی
سیدمحسن حسینی در ۸ فروردین ماه سال ۱۳۴۴ میان خانواده ای با ایمان و
متدین در شهرستان نوشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر
و محبت مادرش فاطمه پورحسن و پدرش میرنظام حسینی پرورش یافت.
دوران تحصیلی را تا پایان مقطع متوسطه در مدارس ۱۲ فروردین و امیرکبیر و
میرزا کوچک خان با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان
خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و
انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر
و حضور پررنگی داشت.

شهید سیدمحسن حسینی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت
می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۲/۰۱/۲۳
عملیات والفجر ۱ منطقه فکه در اثر رفتن روی مین شهد شیرین شهادت را نوشید
و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار تا کنون جاویدالائثر
می باشد و در گلزار شهرستان شهید پرور نوشهر استان مازندران مزار یادبود دارد
و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

سید محسن حسینی



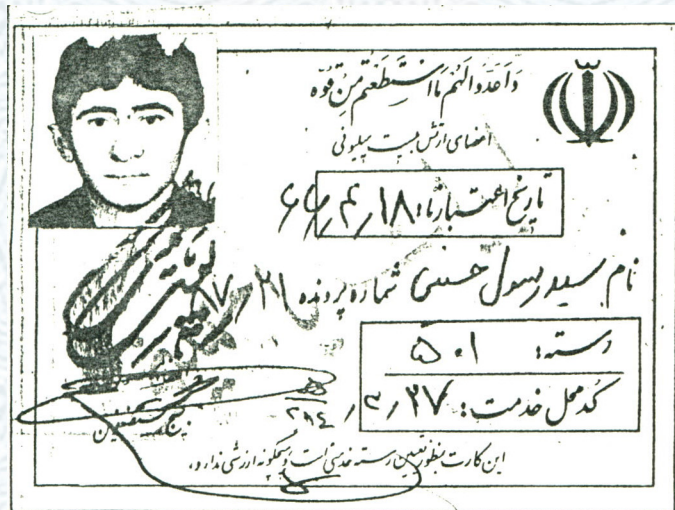
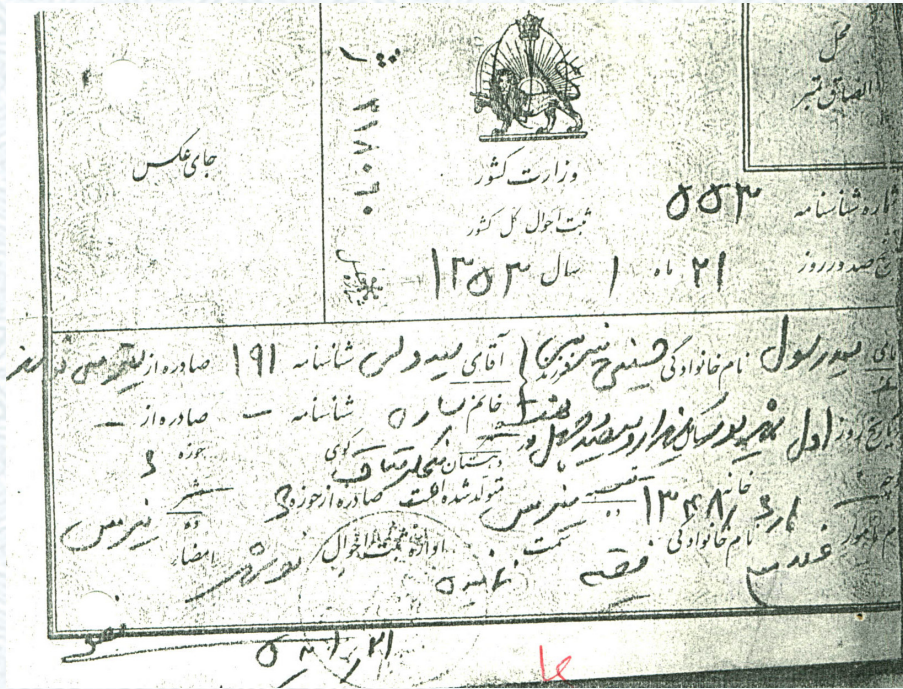
سیدرسول حسینی

شهدای آسمان

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز سیدرسول حسینی
سیدرسول حسینی در ۱ شهریور ماه سال ۱۳۴۸ میان خانواده ای با ایمان و متدین
در شهرستان نوشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و
محبت مادرش ساره سام و پدرش سیدولی حسینی پرورش یافت.
دوران تحصیلی را تا پایان مقطع ابتدایی در مدرسه توحید با موفقیت و جدیت پشت
سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار
در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی
مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.
شهید سیدرسول حسینی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت
می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۰۹/۱۹
منطقه عملیات شلمچه در اثر اصابت ترکش خمپاره شهد شیرین شهادت را نوشید
و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از ۱۲ سال
تفحص شد و بعد از تشییع در گلزار روستای نیرس شهرستان شهید پرور نوشهر
استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و
دارالشفای آزادگان خواهد بود.
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

سیدرسول حسینی



عیسی حقایقی

شهدای آسمانی

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز عیسی حقایقی

عیسی حقایقی در ۲۰ آبان ماه سال ۱۳۴۲ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان چالوس استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش فاطمه رحیمی و پدرش محمد حقایقی پرورش یافت. دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس نظامی و امیرکبیر و امام علی با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود. شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید عیسی حقایقی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب و غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۱/۰۴/۲۳ عملیات رمضان منطقه شلمچه در اثر انفجارمین شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای هیچرود شهرستان شهید پرور چالوس استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود. سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

عیسی حقایقی

بسم الله الرحمن الرحيم

و لا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله امواتا بل احياء عند ربهم يرزقون

گمان مپندارید آنانیکه در راه خدا کشته شده اند، مرده اند بلکه آنان زنده اند و در نزد خدا روزی می خورند. با درود بر حضرت مهدی (عج) و نایب بر حقش امام امت خمینی کبیر و با سلام به ملت مبارز و قهرمان و شهید پرور ایران و پدر و مادر عزیزم. از آنجا که انقلاب اسلامی ایران همچون طوفانی سهمگین تمام جهان را فرا گرفت و ابر قدرتهای شرق و غرب را به وحشت انداخت و این باعث شد که به فکر نجات خویش برآیند. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، امپریالیسم آمریکا شروع به توطئه علیه انقلاب اسلامی نمود تا این انقلاب الهی را از بین ببرد و در این راه از هیچ کوششی فروگذار نگردید، از انواع حيله ها استفاده کرد ولی این مکرها به خودشان برگشت. مکر و مکرالله والله خیرالماکرین. و لذا از آخرین حربه خود که جز فرستادن صدام تکریتی برای جنگ با انقلاب اسلامی نبوده استفاده کرد. این مزدور آمریکا که از ماه ها قبل از شروع جنگ تدارک جنگ بزرگی را دیده بود بدون اعلام قبلی قسمتی از خاک عزیز کشورمان را غصب کرد. برادران پاسدار ما در اوایل جنگ با ام یک و ژ ۳ مقابل مزدوران عراقی ایستادند و مقاومت کردند و با نیروی ایمانی که داشتند با کوکتل مولوتوف به آنان حمله ور شدند و تعداد زیادی از آنان را از بین بردند و خود هم شهید گشتند، وقتی که بنی صدر ملعون به ریاست رسید فاصله زیادی بین ارتش و سپاه انداخت و این زمانی بود که دشمن در خانه کشور ما بود. امام وی را نصیحت نمود ولی در وی اثر نکرد، فاجعه ۱۴ اسفند را به بار آورد سخنرانی او در میدان شهدا از یاد کسی نمی رود و دیدیم در آخر چه سیلی از خداوند خورد و مانند عروسکی از این کشور فرار نمود و آن لعنتی (رجوی) یک مشت جوان و نوجوان را گول زد و خود پیش اربابش میتران رفت و ما با این همه گرفتاری با اینهمه ترور و بمب گذاری و با این محاصره اقتصاد باز هم مقاومت می کنیم زیرا می دانیم که همیشه حق بر باطل پیروز است. برادران و خواهران مسلمان و انقلابی اتحاد و وحدت کلمه خود را حفظ کنید از تفرقه پرهیز کنید. برادران و خواهران امام را دعا کنید این قلب محرومین و مستضعفین جهان، دشمن مستکبرین، این پیر جماران خمینی بت شکن. از خدا بخواهید تا انقلاب مهدی از او محافظت نماید. ای ملت مسلمان، برادران ما در جبهه امام زمان را ملاقات می کنند چند شب پیش یکی از برادران خواب دیده بود که امام زمان به وی می گوید بجنگید که من شما را در جبهه ها یاری می کنم و از خدا بخواهید که فرج مرا نزدیک کند.

ملت غریب و رزمنده ایران تمام قدرتهای شیطانی بر علیه اسلام و انقلاب اسلامی متحد شده اند و می خواهند این انقلاب که همانا زنده کننده اسلام اصیل است را نابود کنند پس اتحاد و وحدت کلمه را فراموش نکنید و با ضد انقلاب مبارزه کنید که روز به روز ماهیت کثیف شان برای ما روشن تر می شود، امثال شریعتمداری ها و قطب زاده ها باز هم وجود دارند پس هوشیار و بیدار باشید و از انقلابی که خونهای صدها هزار شهید و معلول می باشد با چنگ و دندان از آن حفاظت کنید و نگذارید یک عده از غرب برگشته ها خون عزیزانمان را پایمال کنند. برادران و خواهران برای آقای «منتظری و خامنه ای و رفسنجانی» دعا کنید زیرا ضد انقلابیون در صدد نابودی چنین افرادی بر آمده اند برادران و خواهران فراموش نکنید امام را، همیشه و در همه حال به فکر خدا و امام باشید، پدر و مادر عزیزم! شما را به صبر دعوت می کنم در شهادت سعی نکنید آنطور گریه کنید که دشمن را خوشحال کنید، مادر هیچگونه نمی توانم زحمت های تو را فراموش کنم مادر جان! شما امانتی را که از خداوند تحویل گرفته بودید به نحو احسن در حفظ امانت کوشیدید و سرانجام آن را به پروردگار متعال تحویل دادید خدا هم اجر عظیمی به شما عطا خواهد کرد و همچنین شما پدر مهربان! که نتوانستم زحماتی را که در مقابل من متحمل شدی جبران نمایم، امیدوارم که مرا ببخشی و از خداوند متعال طلب مغفرت برایم نمایی و هیچ ناراحتی نکنی. پدر جان! افتخار کن که چنین فرزندی را تحویل اسلام و جامعه دادی ان شالله خداوند متعال هم در دنیا و هم در آخرت مقامی بس بزرگ و عظیم به شما عطا فرماید و از خداوند قادر می خواهم که به همه مسلمین نیرویی دهد که بتوانند در پناه عنایات ولی عصر امام زمان ارواحنا له الفدا (عج) و در اطاعت از نایب بر حقش امام خمینی تمام ظالمین و زورگویان جهان را از بین ببرند.

علی اصغر خزائی

شهدای آرامور

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز علی اصغر خزائی

علی اصغر خزائی در ۱ فروردین ماه سال ۱۳۴۹ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان نوشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش آتیکه پالوج و پدرش گداعلی خزائی پرورش یافت. دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه رشته انسانی دبیرستان تربیت معلم خرم آباد با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود. شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید علی اصغر خزائی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب و غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۰۴/۱۰ عملیات کربلای ۱ منطقه مهران در اثر اصابت ترکش شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای پول شهرستان شهید پرور نوشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود. سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

بسم خدا
* این روز شمار را در روز شنبه تلخیص
۶۲۶۱۰۲۸ از کتابخانه یادگار طیبی
خودجا دفا کردم *

بسم الله الرحمن الرحیم
این روز شمار را در روز شنبه تلخیص
۶۲۶۱۰۲۸ از کتابخانه یادگار طیبی
خودجا دفا کردم *

۵/۸/۱۰

۹۵/۱/۲۹

علی اصغر
خزائی
ول

اگر هر دست گویا تو زمین آید
تا در اغوش بگیرم تنگ تنگ
هر زنده نتواند که مرگ از وی
یا که زنده از شهید وی که میاست
بگر حسین انوشه ماست
هر که ندهم من بدلتاگر بلانوشه
اگر مرگ آید
چه کند دوزد کفن من
ما را جای بلند بگذار
تا یاد برد بوی مرا در وطن من
انزای از کلام

باد داشت در این شب که شب هم است
بیم ها ما مسترکا شدند و بعد از
خبر کردن یاس بعضی چنگتا
منار یک پرتاب کردند که فولاد
آن روز پیام زدند که شما هر که
در گاری را کسب و زخم کردید
این خیره برای بیجا مایع خود
که هم در راهها ساس
به نماز سگ و جولو



علیرضا خزائی

شهادت
شهر بلور

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز علیرضا خزائی
علیرضا خزائی در ۱۴ بهمن ماه سال ۱۳۵۱ میان خانواده ای با ایمان و متدین در
شهرستان نوشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت
مادرش بلور خزائی و پدرش تیمور خزائی پرورش یافت.
دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی
از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های
فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل
سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.
شهید علیرضا خزائی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد
که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۱۹ عملیات
کربلای ۵ منطقه شلمچه در اثر متلاشی شدن پاها و ترکش بر سر به علت انفجار
مین شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر
پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار شهدای شهرستان شهید پرور نوشهر
استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و
دارالشفای آزادگان خواهد بود.
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

علیرضا خزائی

بسم الله الرحمن الرحيم

ولا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله امواتا بل احياء عند ربهم يرزقون

و آنان که در راه خدا کشته شده اند مرده نپندارید بلکه آنها زنده اند و نزد پروردگار خویش روزی می خورند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ

ای کسانی که ایمان آورده اید از خداوند رسول او و از صاحبان امرتان اطاعت کنید.

با سلام و درود بی پایان بر امام خمینی رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران و با سلام و درود بر تمامی رزمندگان که در جبهه دارند می رزمند و همچنین سلام بر شهدا و خانواده هایشان و با سلام بر معلولین و مجروحین و اسراء و مفقودین جنگ تحمیلی. همچنین سلام و درود بر شما پدر عزیزم، پدرجان! اگر تا به حال نسبت به شما بدی کردم مرا ببخشید، پدرجان! در این عملیات که شاید خبرش را شنیده باشی ما شرکت داشتیم، ولی خداوند شهادت را نصیب ما نکرد. اگر خونه نیامدم یعنی نتوانستم سر موقع اصلی به خانه بیایم ناراحت نباشید، پدر جان مرا حلال کنید، راستی پدر جان مبلغ ۵۰۰ ریال به آقای و مبلغ ۵۰۰۰ ریال به آقای بدهکار می باشم اگر برگشتم که خودم می دهم در غیر این صورت از شما تقاضا دارم که آنها را پرداخت کنید. سلام بر شما مادر عزیزم، مادرجان! امیدوارم که بدیهای من که نسبت به شما کردم ببخشید مادرجان از شما تقاضا دارم که مرا ببخشید و شیر خود را حلال کنید، مادر جان! مرا می ببخشی که مدتی شما را بی خبر گذاشته ام در ضمن پدرجان اگر شهید شوم به مادرم بگویند که مرا ببخشید و مرا حلال کنید. مادرجان! از طرف من برادر کوچکم؟ «غلامرضا» را یک بوسه بزنید. در ضمن پدر و مادرجانم الان در اروند رود شهر فاو مشغول دیدن آموزش غواصی هستیم.

الان که این جملات را می نویسم از درون آب آمده ام و فردا باید برای گذشتن از اروند آماده شویم و از اروند عبور کنیم، امیدوارم که حال همگی خوب باشه خواهرانم مرا می ببخشید که قبلاً با شما بد رفتاری می کردم از شما خیلی معذرت می خواهم و امیدوارم که مرا ببخشید.

خدمت مادر بزرگم سلام، امیدوارم که اگر بدی در حق شما کردم مرا ببخشید و از من راضی باشید.

خدمت عمو منصور و تیمور سلام، عموی عزیزم امیدوارم که مرا ببخشید چرا که خداحافظی نکردم در موقع رفتن به آموزشی و همچنین عمه ها و خاله هایم و پسر عموهای عزیزم امیدوارم که مرا ببخشید اما پسر عموی عزیزم عباس من که به تمام آرزوهایم رسیده ام و در گروه ویژه امدادگر عملیاتی اسم نوشتم امیدوارم که شما هم به آرزوهایتان برسید. و در پایان از کلیه بستگان و فامیلانم خداحافظی می کنم و امیدوارم که مرا ببخشید.

امام را دعا کنید (خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار)

علیرضا خزایی

۱۳۶۵/۱۰/۱۴

فرهاد خزائی

شهدای آسمان

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز فرهاد خزائی

فرهاد خزائی در ۱ شهریور ماه سال ۱۳۴۶ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان نوشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش مریم خاجوند و پدرش علی خزائی پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس امیرکبیر و میزارکوچک خان با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود. شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید فرهاد خزائی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب و غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۲/۰۵/۱۹ منطقه عملیات مهران - قلاویزان در اثر اصابت ترکش به سینه شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار شهرستان شهید پرور نوشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود. سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

فرهاد خزائی

بسم الله الرحمن الرحيم

«ولا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله امواتا بل احياء عند ربهم يرزقون» (آل عمران ۱۳۶)

«البته نپندارید که شهیدان راه خدا مرده اند، به حیات شدند و در نزد خدا متنعم خواهند بود.»

«رفتن به جبهه یک واجب کفائی است» (امام خمینی)

از زمانهای بسیار دور همواره میان حق و باطل ستیز و جنگ بوده و همواره حق بر باطل پیروز می شده، در این عصر و زمان نیز جنگی میان حق و باطل در گرفته است، در این زمان ما بر حقیق و باید برای گرفتن حق خود و در این راه تا سر حد جان پیش رویم، من برای این به جبهه رفتم که:

۱- برای اینکه خداوند جهاد را به مؤمنین سفارش بسیار فرموده است.

۲- برای اینکه امام فرموده اند که به جبهه رفتن یک واجب کفائی است.

من به عنوان یک فرد مقلد به این ندای هل من ناصر ینصرنی حسین زمان پاسخ مثبت دادم. به جبهه رفتم تا میهنم را از تجاوز متجاوزین مصون بدارم و به جبهه رفتم تا ناموس و خاک میهن را نجات دهم و بالاخره به جبهه رفتم تا به آرزوی دیرینه ام و به لقاء ربم برسم. عشق به خداوند و حسین (ع) و امام زمان (عج) و خمینی مرا به جبهه کشاند. ای مردم مسلمان ایران! شما هم سعی کنید که عاشق خدای خودتان شوید، سعی کنید عاشق حسین (ع) شوید و عاشق امام زمان (عج) و نائیش شوید که اگر چنین شود شما رستگار خواهید شد. راستی که بی عشق خمینی نتوان عاشق مهدی (عج) شد.

توصیه من بعنوان یک شهید اسلام به شما اینست که همواره امام را یاور باشید و امام را تنها نگذارید، که اگر امام را تنها گذاشتید بدانید که انقلابمان خدای نکرده شکست خواهد خورد و هم چنین که امام فرمودند؛ اگر اسلام در این زمان شکست بخورد دیگر اسلام به صحنه نخواهد آمد و این عذاب الهی بس بزرگ می باشد.

سفارش تمام شهدا اینست که امام را دعا کنید و رزمندگان را. پیام من به مادرم اینست که همواره صبر داشته باشد و به یاد خدا باشد و بباید به اینکه فرزندش را در راه اسلام و خدا داده است و در نزد خود آسوده و راحت باشد. در هر شب جمعه بر سر مزارم بیایید و با من گفتگو کنید و همیشه که بر مزارم می گذرید بخوانید سوره حمد و توحید را. به پدرم سفارش می کنم که همواره بر خدا توکل کند.

برادر جان! بچه هایت را خوب و حزب الهی تربیت کن و آنها را سرباز امام زمان (عج) ساز که همواره طرفدار حق باشند. برادر جان! اگر توانستید پنج شش، روز روزه قضا دارم امیدوارم که روزه مرا بگیری و آشنایان از برایم طلب حلالیت نمایند.

امضاء فرهاد خزائی

«و بشر المؤمنین بان لهم الجنة» «مژده باد مؤمنین را به اینکه بهشت برای ایشان است»

به امید پیروزی تمامی حق بر کفر جهانی به سرکردگی آمریکا و طول خمینی کبیر و شفای مرضای اسلام و آزادی اسیران جنگی

والسلام




عینعلی خزائی

شهدای آرمور
همه جا

هوالمشید

زندگی نامه شهید دانش آموز عینعلی خزائی
عینعلی خزائی در ۲۰ اسفند ماه سال ۱۳۴۴ میان خانواده ای با ایمان و متدین در
شهرستان نوشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت
مادرش رقیه خزائی و پدرش بمان خزائی پرورش یافت.
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس ادریس و علوی با موفقیت و
جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود،
شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری
مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.
شهید عینعلی خزائی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد
که در جبهه جنوب و غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۲/۰۵/۱۹
منطقه عملیات مهران در اثر اصابت ترکش شهد شیرین شهادت را نوشید و در
جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار
شهرستان شهید پرور نوشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار
عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.



	کد شهادت منطقه تاریخ تهیه کارت		
۲۱ - ۶۰۸۷	۶۲ / ۸ / ۶۰		
نام عینعلی نام خانوادگی خاندان نام پدر محل تولد ۱.۳.۴.۴			
تاریخ عضویت ۱.۲.۴ / ۴ / ۶۰ میزان تحصیلات سوم راهنما عضو شهرستان نوشهر			
تاریخ شهادت ۶.۲.۶۵ / ۶۵ / ۶۰ محل شهادت ران نوع شهادت ترکشی به بدن			
متاهل	تعداد همسر	تعداد فرزندان	تعداد افراد تحت تکفل
مجرد	۰	۰	۰



ابوالفضل خزائی

شهدای آسمانی

هوالمشید

زندگی نامه شهید دانش آموز ابوالفضل خزائی
ابوالفضل خزائی در ۱ خرداد ماه سال ۱۳۴۵ میان خانواده ای با ایمان و متدین در
شهرستان نوشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت
مادرش آتیکه پاشا و پدرش باباجان خزائی پرورش یافت.
دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی
از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های
فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل
سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.
شهید ابوالفضل خزائی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت
می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۴/۰۵/۲۰
منطقه عملیات هورالعظیم (جزیره مجنون) در اثر اصابت تیر شهید شیرین شهادت را
نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع
در گلزار شهرستان شهید پرور نوشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت
مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

ابوالفضل خزائی

وصیت نامه

بسم الله الرحمن الرحيم

الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْعَيَّةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا...

اوست خدایی که مرگ و زندگی را آفرید تا بیازمایدتان که در صحنه پیکار حق از شما نیکوکارتر است. درود بر خمینی بت شکن، رهبر کبیر انقلاب اسلامی و یاور مستضعفان جهان و به زرمندگان سلحشور که در جبهه ها می خروشدند و دشمن را به لرزه می آورند، چون خداوند متعال فرمودند: بر هر فرد مسلمان واجب است که وصیت نامه بنویسد و من می نویسم، اول آنکه رفتن من و امثال من به جبهه لازم است باید بجنگیم تا از اسلام عزیز دفاع کنیم و قانون خداوند را در زمین جاری سازیم. من امیدوارم با این جبهه رفتن هدیه پیروزی گرفته و برای شما و برای دیگران برادر و خواهر به ارمغان بیاوریم ای ملت مسلمان زنده و ای تداوم بخش انقلاب، امامان را همیشه و در همه حال دریابید و پیامش را که او بی شک حسین زمان مان است و ما نباید خدای نکرده اهل کوفه باشیم که در راه کار کنیم و جانفشانی کنیم و قدر این رهبر را بدانیم.

والسلام علیکم ورحمة الله

بسم الله الرحمن الرحيم
 الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْعَيَّةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا...
 اوست خدایی که مرگ و زندگی را آفرید تا بیازمایدتان که در صحنه پیکار حق از شما نیکوکارتر است.
 درود بر خمینی بت شکن رهبر کبیر انقلاب اسلامی، و یاور مستضعفان جهان و یاور زرمندگان سلحشور که در جبهه ها جنگ می خروشدند و دشمن را به لرزه می آورند چون خداوند متعال فرمودند بر هر فرد مسلمان واجب است که وصیت نامه بنویسد و من نویسم، اول آنکه رفتن من و امثال من به جبهه لازم است باید بجنگیم تا از اسلام عزیز و قانون خداوند را در زمین جاری سازیم من امیدوارم با این جبهه رفتن هدیه پیروزی گرفته و برای شما و برای دیگران برادر و خواهر به ارمغان بیاوریم ای ملت مسلمان زنده و در همه حال دریابید و پیامش را که او بی شک حسین زمان مان است و ما نباید خدای نکرده اهل کوفه باشیم که در راه کار کنیم و جانفشانی کنیم و قدر این رهبر را بدانیم.

ابوالفضل خزائی

سليمان خواجهوندى

شهداى آسمانى

هو الشهيد

زندگى نامه شهيد دانش آموز سليمان خواجهوندى
سليمان خواجهوندى در ۱ شهريور ماه سال ۱۳۴۴ يان خانواده اى با ايمان و متدين
در شهرستان نوشهر استان مازندران ديده به جهان گشود و در دامن پر مهر و
محبت مادرش باجى خواجهوى و پدرش روح الله خواجهوندى پرورش يافت.
دوران تحصيلى را تا مقطع متوسطه در مدارس شريف و چمران با موفقيت و
جديت پشت سر گذاشت و يکى از دانش آموزان خوب در تحصيل و اخلاق بود.
شهيد بزرگوار در فعاليت هاى فرهنگى، اجتماعى و انقلابى آن دوران و برگزارى
مراسمات مذهبى مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگى داشت.
شهيد سليمان خواجهوندى در عضويت بسيج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت
مى کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاريخ ۱۳۶۴/۰۵/۲۵
عمليات عاشورا ۲ منطقه چنگوله در اثر اصابت تير مستقيم شهد شيرين شهادت
را نوشيد و در جوار رحمت الهى جاى گرفت. پيکر پاک شهيد بزرگوار پس از
تشيع در گلزار شهداى امامزاده قاسم روستاى سماء شهرستان شهيد پرور نوشهر
استان مازندران مدفون گرديد و تا قيامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و
دارالشفای آزادگان خواهد بود.
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

سلیمان خواجهوندی

بسم الله الرحمن الرحيم

« این وصیت نامه هایی که این عزیزان می نویسند مطالعه کنید »

امام خمینی (ره)

با درود فراوان بر مهدی موعود (عج) و نائب بر حقش امام خمینی و با سلام فراوان بر شهداء و اسراء و معلولین و مجروحین جنگ تحمیلی و خانواده آنها.

برادران و خواهران مسلمان! در این موقعیت که رزمندگان اسلام و سربازان امام مهدی (عج) به فرماندهی امام خمینی در جبهه ها سرسختانه می جنگند و به امید زیارت کربلا یا شهادت در راه خدا به پیش می روند، شما عزیزان نیز باید در پشت جبهه رسالت زینب گونه خود را انجام دهید و یک صدا از آنان پشتیبانی کنید و همواره از رهبر کبیر انقلاب و بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران امام خمینی پیروی کنید و به ندای آن لیبیک گوئید.

برادران و خواهران عزیز! توجه داشته باشید که همگی بسوی خدا خواهید رفت، حال خودتان می توانید انتخاب کنید، بسوی خدا رفتن با روی سفید و یا بسوی خدا رفتن با روی سیاه، بنده از خدا می خواهم که مرگ در راهش (شهادت) را نصیب تمام مؤمنین بکند.

برادران و خواهران! از اخلاق اسلامی دور نشوید و اخلاق اسلامی را باید در جامعه خودمان و دیگر جوامع ترویج دهیم، با بی عفتی و بی بندباری و فساد اخلاقی شدیداً مبارزه کنید.

پدر عزیزم! از شما معذرت می خواهم که بدرد شما نخوردم و اگر بدی از من دیدید امیدوارم مرا ببخشید.

پدر عزیزم! اگر بنده شهید شدم برای بنده هیچ گریه مکن و باید افتخار کنی که فرزندی در راه خدا دادی.

مادر عزیزم و مهربانم! همچون زینب باید با صبرت با استقامتت و با افتخار به شهادت فرزندت، دشمنان اسلام و منافقین را تحقیر کنی، مادرم از شما می خواهم که برای بنده عزا نگیرید و شهادتم را همچون دامادی من بدانید و پس از خبر شهادتم فقط بگوئید: الحمدالله رب العالمین.

از تمام مردم می خواهم که هرگز از مرگ در راه خدا نهراسند و با تمام دشمنان اسلام خصوصاً منافقین کور دل و از خدا بی خبر مبارزه کنند.

برادران و خواهران! امام را یاری کنید، مساجد را پر کنید و به دعاهای کامل و توسل اهمیت دهید و در نماز جمعه شرکت کنید.

در پایان از خواهرم و برادرانم و تمام فامیلان می خواهم که برای بنده، هیچ ناراحت نباشید و اگر بدی و یا بی احترامی از بنده دیدید امیدوارم که مرا ببخشید و از شما می خواهم که راه شهدا را ادامه دهید.

والسلام

سلیمان خواجهوندی

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار.

مختار دیوسالار

شهدای آسمان

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز مختار دیوسالار
مختار دیوسالار در ۹ دی ماه سال ۱۳۴۹ میان خانواده ای با ایمان و متدین در
شهرستان نوشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت
مادرش سکینه اولاد و پدرش عزیز دیوسالار پرورش یافت.
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در دانشسرای تربیت معلم با موفقیت و جدیت
پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید
بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات
مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.
شهید مختار دیوسالار در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد
که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۰۲/۰۹ عملیات
تکمیلی والفجر ۸ منطقه فاو در اثر اصابت ترکش به شانه شهد شیرین شهادت را
نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع
در گلزار روستای بندی شهرستان شهید پرور نوشهر استان مازندران مدفون
گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان
خواهد بود.
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

بسم الله الرحمن الرحيم

با درود و سلام فراوان به پیشگاه یگانه مقدس باری تعالی حضرت مهدی عج الله تعالی فرجه و شریف و با درود و سلام فراوان بر نایب بر حقش امام امت این پیر جماران و سالهای امید ایران که ایرانی برای آمدنش همچون مهدی صاحب زمان (عج) انتظارش را می کشید و با درود و سلام فراوان به رزمندگان راه اسلام از صدر تا انقلاب مهدی، رزمندگانی که در راه انقلاب اسلامی، همچون امام حسین (ع) درخت اسلام و انقلاب را آبیاری کرده و همچون علی اکبرها و قاسم ها به شهادت می رسند و درود و سلام فراوان بر خانواده های مجروحین و معلولین و مفقودین و شهیدان که خداوند به خانواده های آنها صبری جلیل و اجری راسخ بدهد.

مادرم! وصیت می کنم اگر من شهید شدم بر مزارم گریه نکنید که چون من در کنار دوستدار واقعی خودم حضرت مولای متقیان امام علی (ع) هستم.

مادرم! وصیت می کنم بعد از رفتن من یک قالب یخ بر مزارم گذاشته و خودتان بروید چون که بنده در کودکی پدرم را از دست داده به جای پدر آن یخ آب می شود و آن آبهایی که در مزارم فرو می رود به جای پدرم می باشد که بر مزارم گریه می کند.

مادر! از تو نهایت تشکر و قدردانی می کنم که بدنبال جنازه بنده هرگز گریه نکنید چون که همچون امام حسین (ع) بی یار و یاور نباشم و بر مزارم یک پرچم سبز رنگ بگذارید و مادر از تو نهایت تشکر را می کنم که این چنین فرزندی داشتی که در راه قرآن و دفاع از ناموس و وطنش، درس را رها کرده و به جبهه های حق علیه ظلمت روانه شده پس مادر باید به خودت احسن بگویی که چنین فرزندی داشتی.

وصیت من به تمامی مادران این است که فرزندی همچون علی اکبرها و قاسمها داشته و تربیت کنند و در راه دفاع از ناموس به ندای رهبر لیبیک گویند به جبهه ها بروند و همچون حسین (ع) بجنگند و همچون حسین (ع) شهید شوند و از امام امت خمینی بت شکن که بنده را در آن دنیا شفاعت بفرماید.

به رزمندگان توصیه می کنم که تا هنگامی که خون در رگهایشان خروشان می کند سنگرها را خالی نکنند و تا فتح کربلا جنگ را ادامه دهند و ادامه دهندگان راه پیامبران و ائمه اطهار (ع) بشوند. در نهایت، دوستانم! مرا ببخشید و همچنین مادرم مرا ببخش. مادرم مرا در قبرستان بندی کنار شهدای دیگر «وجه الله محسنی و احسان الله قمی» دفن کنید. دایه عزیزم، مادرم را اول در پناه خدا و بعد در پناه تو می گذارم.

والسلام

مورخ ۱۳۶۵/۰۲/۰۴ منطقه فاو

مختار دیوسالار

محمد مهدی رودگر



شهدای
آسمانی



هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز محمد مهدی رودگر
محمد مهدی رودگر در ۳ اردیبهشت ماه سال ۱۳۴۳ میان خانواده ای با ایمان و
متدین در شهرستان نوشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر
و محبت مادرش فاطمه پالوچ و پدرش مسلم رودگر پرورش یافت.
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس امیر کبیر و میرزا کوچک خان با
موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و
اخلاق بود. شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و
برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی
داشت.

شهید محمد مهدی رودگر در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت
می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۱/۰۱/۰۲
عملیات فتح المبین منطقه شوش - کرخه در اثر اصابت مواد منفجره به صورت
شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید
بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای کوهپر علیا شهرستان شهید پرور نوشهر
استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و
دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

محمد مهدی رودگر

بسم الله الرحمن الرحيم

بِسْمِ اللّٰهِ الَّذِي لَا أَرْجُو إِلَّا فَضْلَهُ وَلَا أَخْشَى إِلَّا عَدْلَهُ وَلَا أَعْتَمِدُ إِلَّا قَوْلَهُ وَلَا أُمْسِكُ إِلَّا بِحَبْلِهِ

اللهم ثبتني على دينك ما احببته و لا تزغ قلبي بعد از هديتي و وهب لي من لدنك رحمه انك انت الوهاب

بنام خدایی که جز فزونی بخشش او امیدوار نیستم و جز به کتابش اعتماد ندارم و جز به رشته توحید او چنگ نزنم خدایا مرا به دین خود مادامی که زنده ام می داری، ثابت قدم بدار و دلم را پس از آنکه هدایت کرده ای باطل میل نده و از جانب خویش رحمتی به من عطا بفرما زیرا که تو بسیار بخشش کننده هستی.

اینکه که حکومت اسلام با تداوم انقلاب اسلامی ایران تداوم و استقرار اسلام را موجب و زمینه ساز حکومت مهدی (عج) می شود و مردی خداگونه، راسخ و استوار، خروشانتر از دریا و منورتر از خورشید، جان جانان، قهرمان و قهرمانان، ابر مرد زمان، الگوی راد مردان، بت شکن دوران، قلب مستضعفان، امام امت، یک تنه در مقابل استعمار و استثمار استعمار خلق، فریاد اعتراض بر آورده و آوای هل من ناصر حسینی را سر داده است آیا دیگر جای درنگ است؟! هرگز! هرگز! مسلمین باید با اتحاد و اتفاق، یکدیگر را در پیشبرد اهداف مقدس اسلام یاری کنند و خمینی کبیر را تنها نگذارند باید بسوزند و تا انتهای جان عدالت را گسترش دهند.

لذا من با اعتقاد کامل به خداوند قادر متعال به عنوان کاملترین موجود مطلق عالم و اسلام به عنوان جامعترین و عالیترین مکتب دنیا و رهبر خروشان تاریخ، به امید جانشینی و وارثان حقیقی یعنی مستضعفان و صالحان و یاری امام زمان (ع) و پایداری جمهوری اسلامی ایران به جبهه نبرد شتافتم تا بتوانم دین خویش را نسبت به اسلام عزیز ادا کنم و قدمی بس کوچک در راه خدا بردارم زیرا که جبهه نبرد مکانی است که انسان با پا نهادن در آن گناهان و اعمال بد وارسته می شود آنجا مرکز بهتر نگرستن و واقعیات و مشاهدات و میدان عمل است.

امت قهرمان اگر از من بخواهید که سرگذشت یک مرد را که انسان واقعی و مسلمان است برای شما بازگو کنم کاغذی به بزرگی جبهه های نبرد و قلمی به سرخی گلگون کفن های پر پر شده اسلام و قدمی بسان قدمهای استوار مجاهدان راه خدا بر می دارم و در ابتدای آن مینگارم؛ سلام بر خمینی وارث انبیاء.

و اگر بپرسید که کدام خورشید است که در تابش نور غروب نمی کند و نور حق را یکسان بر ظلمت حاکم می کند و اشعه های جذابش مستضعفین را جذب و مستکبرین را دفع می کند، خواهم گفت روحانیت. پس شما امت حزب الله اسلام و روحانیت و امام را تنها نگذارید. از جهاد اکبر غافل نباشید. گوش به فرمان امام باشید و در نماز جمعه و راه پیمایی هایی که روحانیون شما را دعوت می کنند حضور داشته باشید.

شما پدر و مادر عزیزم! مبدا از شهادت ناراحت شوید مبدا شهدا را مرده بیندازید بلکه آنهایی که در راه غیر خدا قدم بر می دارند مرده هستند. اگر به شهادت رسیدم و با شهادت، سعادت محشور شدن با شهادت اسلام نصیب من شد، شفاعت شما را خواهم کرد.

شما برادرانم مبارزه بی امان با کفر و الحاد و اطاعت از اوامر امام و پیروی احکام قرآن را برنامه زندگی خویش قرار دهید. درود بر مولایمان امام زمان (ع) و نایب بزرگوارش روح خدا و شهدا و امت شهید پرور، ننگ و نفرت بر استعمارگران شرق و غرب و مشرکان خون آشام روی زمین و عوامل آنها

و السلام علی من یرحمه الحق

محمد مهدی رودگر

۱۳۶۰/۱۱/۱۲

غلامرضا شرح خیری

شهدای آسمانی

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز غلامرضا شرح خیری
غلامرضا شرح خیری در ۳ اسفند ماه سال ۱۳۴۶ میان خانواده ای با ایمان و متدین
در شهرستان نوشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و
محبت مادرش زینب صالحی و پدرش علی آقا شرح خیری پرورش یافت.
دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس توحید و صائب با موفقیت و
جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود،
شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری
مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.
شهید غلامرضا شرح خیری در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت
می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۲/۱۲/۰۵
عملیات والفجر ۶ منطقه دهلران در اثر جراحات وارده به بدن شهد شیرین شهادت
را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از
تشییع در گلزار روستای خیرود کنار شهرستان شهید پرور نوشهر استان مازندران
مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای
آزادگان خواهد بود.
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

غلامرضا شرح خیری

بسم الله الرحمن الرحيم

ولا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله امواتا بل احياء عند ربهم يرزقون (سوره آل عمران، ۱۶۹)

کسانی که در راه خدا کشته می شوند آنها را کشته مپندارید که آنها زنده اند و در نزد خدا روزی می خورند. با سلام و درود فراوان بر امام زمان (ع) فرزند بی بی فاطمه زهرا (س) فرمانده کل قوا در جبهه ها و با سلام و درود فراوان بیکران بر نایب بر حقش حضرت امام و با سلام و درود فراوان بر امید امام امت آیت الله منتظری و با سلام و درود فراوان بر ارواح پاک و طیبه شهدا و با سلام و درود فراوان بر رزمندگان سلحشور اسلام و با سلام درود بر دائی عزیزم و گرامیم، سلام عرض می نمایم و سلامتی شما را از درگاه خداوند متعال خواهانم و اگر از احوالات این جانب را خواسته باشید خوب بوده و به دعا گویی شما مشغول هستم. دایی جان! این وصیت نامه من است که به صورت امانت در دست شماست اگر ما لیاقت شهادت را داشته باشیم و خداوند این فریضه الهی را نصیب بنده حقیر کرد، بخش تعاون سپاه پاسداران نوشهر از شما وصیت نامه را درخواست می کنند و لذا شما باید وصیت نامه بنده حقیر را به آنها تحویل دهید و دایی جان اگر برای امکان دارد آن را تکثیر کنید یکی را به بخش تعاون سپاه پاسداران نوشهر یکی دیگر را به خانواده ام و یکی دیگر را خودت نگهدار، ضمناً در موقعی که خبر شهادتم را به شما رساندند شما به خانواده چنین بگویید؛ که مانند کوه ها باید استوار باشید در برابر مشکلات. دایی جان! از اینکه پیش شما نیامدم ناراحت نباشید ما مرخصی زیاد نداشتیم، ظهر موقع نماز به خانه رسیدم و روز سه شنبه صبح ۶۲/۱۱/۱۸ اعزام به جبهه شدیم و خیلی دوست داشتم شما را ملاقات نمایم ولی وقت کفایت نکرد و و هوا هم خوب نبود در ضمن برای زن دایی و خاله هایم و دایی هایم و شوهر خاله ها آقای «ابراهیم نمازی» برای آقای «فتحی» برای پدر بزرگ و مادر بزرگ دعا و سلام می رسانم. دایی جان! اگر می توانی به خانه ما برو و به آنها بگو از امدادهای غیبی در جبهه ضمناً دایی جان من در قسمت تخصصی مخابرات هستم شغل من در جبهه بی سیم چی هست و ان شاء الله که خداوند شهادت را نصیب بنده حقیر خواهد کرد، ننگ است که در رخت خواب بمیرم.

یا شهادت یا زیارت

خواهرزاده کوچک شما غلامرضا شرح خیری اعزامی از نوشهر

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار

۱۳۶۲/۱۱/۱۸

یعقوب شعبانی

شهدای آسمانی

هوالمشید

زندگی نامه شهید دانش آموز یعقوب شعبانی
یعقوب شعبانی در ۲۲ تیر ماه سال ۱۳۴۵ میان خانواده ای با ایمان و متدین در
شهرستان رودسر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت
مادرش زهرا فتحعلی زاده و پدرش حسن شعبانی پرورش یافت.
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی
از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های
فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل
سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.
شهید یعقوب شعبانی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد
که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۲/۱۲/۰۵ عملیات
والفجر ۶ منطقه دهلران در اثر اصابت ترکش خمپاره ۶۰ شهید شیرین شهادت را
نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از ۱۳
سال تفحص شد و بعد از تشییع در گلزار شهدای شهرستان شهید پرور نوشهر
استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و
دارالشفای آزادگان خواهد بود.
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

یعقوب شعبانی

بسم الله الرحمن الرحيم

و الذين قتلوا في سبيل الله فلن يضل اعمالهم

هرگز خدای، اعمال آنرا که در راه او کشته شدند ضایع نگرداند.

وصیتنامه ام را به نام الله، آرامش بخش قلبها شروع میکنم؛ انا لله وانا الیه راجعون
بدرستی که از آنیم و به سوی او میرویم، پس چه مرگی والاتر و بهتر از اینکه در راه خدا باشد؟
از اینکه وقت زیادی ندارم از نوشتن مطالب زیاد معذورم

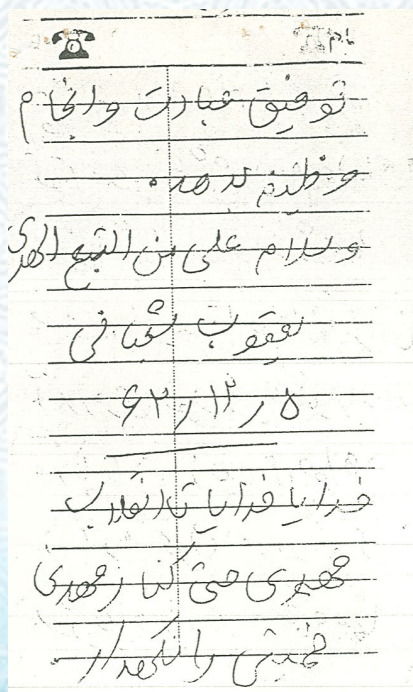
پدر و مادر مهربانم! امیدوارم با شنیدن خبر شهادت من افتخار کنید، افتخار به اینکه یکی از فرزندان خود را در راه خدا داده اید، بدانید پدر و مادرانی که در راه خدا چنین گذشتهایی داشته باشند و با شهادت به استقامت کنند رستگارانند ان شاءالله. در سوگ من زیاد اشک نریزید زیرا که امام بزرگوارمان در سوگ فرزندش اشک نریخت، میدانست رضای خداوند در این امر می باشد. از شما عذر می خواهم از اینکه فرزند خوبی برای شما نبودم. برادرانم! در خط اسلام و امام عزیز حرکت کنید و از خواهر عزیزم می خواهم همانند حضرت زینب سلام الله علیها استوار و مقاوم باشید. چنانچه دوستانم را آزرده ام تقاضای بخشش دارم امام را تنها نگذارید و همیشه در صحنه باشید تا توطئه گران آرزوی خود را به گور ببرند. در پایان از همه می خواهم زیاد مشغول امور دنیوی نشوند. خداوند بر شما توفیق عبادت و انجام وظیفه بدهد.

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی حتی کنار مهدی خمینی را نگهدار

و السلام علی من التبع الهدی

یعقوب شعبانی

۱۳۶۲/۱۲/۰۵



محمد اسماعیل صلاقی فر



شهادت
شهادت

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز محمد اسماعیل صادقی فر
محمد اسماعیل صادقی فر در ۱۰ مهر ماه سال ۱۳۴۲ میان خانواده ای با ایمان و
متدین در شهرستان نوشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر
و محبت مادرش هاجر بالی و پدرش عیسی صادقی فر پرورش یافت.
دوران تحصیلی را تا پایان مقطع متوسطه در مدارس شهید آیت و بهبودی فر با
موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و
اخلاق بود. شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و
برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی
داشت.

شهید محمد اسماعیل صادقی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت
می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۲/۰۱/۲۱
منطقه عملیات دهلران-شمال فکه در اثر جراحات سنگین شهد شیرین شهادت
را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از
۱۰ سال تفحص شد و بعد از تشییع در گلزار روستای چلندر شهرستان شهید
پرور نوشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و
دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

محمد اسماعیل صلاقی فرد

بسم الله الرحمن الرحيم

با سلام و درود خدا به رهبران حق اسلام از حضرت آدم تا خاتم الانبیا، حضرت محمد (ص) و از حضرت محمد (ص) تا امام عزیز، خمینی کبیر، موسی قرن، زمانی که جامعه متلاشی شده و به فلاکت رسیده که در دست یک مشت گرگ و گراز پاره شده بود را دوباره سامان بخشید و ما را از گمراهی و فلاکت به نور و روشنایی هدایت نمود. سلام و درود بر شهیدان گلگون کفنی که خود را فدای هوای نفس و شیطان درون نکردند.

سلام به اولین شهیدی که در صحرای گرم عربستان تا آخرین شهیدی که در کربلای غرب و جنوب ایران به خون غلطیده.

سلام و رحمت خدا بر ایثارگران و شب زنده داران جبهه های حق علیه باطل که با جهادشان عزت و شرف و ناموس ما را از دستبرد بیگانگان حفظ کردند و خطی را پیمودند که به حاکمیت ولایت فقیه در تمامی کره زمین می انجامد. هدف من از رفتن به جبهه به خاطر خداست، نه به خاطر پول و مقام، امید از خدای بزرگ دارم که هر چه زودتر این جنگ بین کفار و مسلمین را به نفع مسلمین پیروز گرداند و همه به سرزمین اسلام بازگردند و که اسلام با آغوش باز همه انسانها را می پذیرد.

به یاد سخنان معلم بزرگ دکتر شریعتی افتادم که گفتند: آنان که رفتند کار حسینی کردند و آنهایی که ماندند باید کار زینبی کنند و گرنه یزیدیند. و به یاد گفتاری دیگر از استاد آیت الله شهید مطهری که فرمودند: شهیدان شمع محفل بشریتند.

پیام من به خانواده عزیز! این است که وقتی در جبهه هستم صبر داشته باشند، که خداوند صابری را دوست دارد «ان الله مع الصابرين» و نیتشان فقط الله باشد نه اینکه اگر فرزندی از آنها در جبهه شهید شد، ناراحت شوند و بگویند که این چه اسلامی بود که همه فرزندان مردم کشته می شوند، نه اینطور نیست، بلکه باید دنباله رو راه شهیدان باشیم و ما به احترام خون آنها با هر گونه کارشکنی و انحرافی که بوجود می آید مبارزه کنیم. اگر از لباس روحانیت سوء استفاده می شود وظیفه ماست که جلوگیری کنیم و نگذاریم خط امام خدشه دار شود و به رادیوهای بیگانه را تغذیه شوند.

مادرم و پدرم! هر چند نتوانستم در این مدت وظیفه فرزندی و آن زحماتی که برایم کشیدید، جبران کنم. ولی راهی را انتخاب نموده ام که پیش فاطمه زهرا (س) رو سفید هستید و امام زمان (عج) از شما راضی می باشد. اگر همیشه در خط امام باشید، که خالص ترین راه حزب الله تاریخ می باشد.

همسر گرامی! که شما ناراحتی های فراوانی را تحمل کردید و از این پس هم متحمل اجر شما با خدا، چون کارم در رضای اوست و هدفم بر افراشته شدن پرچم گیتی پس فرزندم را طوی تربیت کنید که با نامش سازگار باشد و راهم را به او بفهمانید تا او هم به همین راه قدم بگذارد. برایم سیاه نبوشید، گریه نکنید که منافقان و آنهایی که هنوز ایمان نیاوردند قلبشان شاد می شود. آنهایی را که هنوز به انقلاب ایمان نیاوردند را نگذارید در تشیع جنازه من شرکت کنند، چون روح من آزاده می شود.

سخنانی برای برادران انجمن اسلامی! نگذارید آنهایی که تا به حال قصد انحلال و از بین بردن شما را داشتند، موفق شوند و تا پای جان مبارزه کنید و با عمل خودتان مردم را جذب کنید و انشاءالله که موفق می شوید چون خون شهدا پشتیبان راه شماست.

برادران شورای اسلامی! از رابطه بازی دوری و پرهیز کنید و قانون اسلام را مد نظر قرار دهید و پاسداران خون شهدا باشید، که هر کس خیانت کند به سزای عمل خود می رسد. انشاءالله با ریخته شدن خون های ما مردم در خود انقلاب کنند و به صراط مستقیم پناه بیاورند.

مرا در قبرستان چلندر بغل قبر شهید سلمان اسلامی دفن کنید. برایم زیاد خرج نکنید و هر کس از من طلبکار است بگوید و طلبش را بگیرد و هر کس بدهکار است می سپارم او را به خدای خودش اگر دوست داشت در راه رزمندگان خرج کند و گرنه خود مختار است.

وکیل و وصی من پدرم، و برادرم ابراهیم، چون بر نفس خود مسلط هستند، باشند. مراسم دعا را در محل برپا کنید و بعد از نماز دعا به جان امام را فراموش نکنید. خدایا زیارت کربلا را به افراد حزب الله آسان بگردان. ان شاءالله

مرگ بر آمریکا- مرگ بر شوروی- مرگ بر دنیای کفر- خدایا خدایا تا انقلاب مهدی از نهضت خمینی محافظت بگردان

محمد اسماعیل صلاقی فرد- اهواز ۱۳/۰۱/۱۳۶۲

سیدهای صیدپور

شهدای آرامور

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز سیدهای صیدپور

سیدهای صیدپور در ۳ دی ماه سال ۱۳۴۴ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان نوشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش سیده آسیه کیا و پدرش سیدولی صیدپور پرورش یافت. دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس شریف و امیرکبیر و شریعتی رشته ریاضی با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید سیدهای صیدپور در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۱/۰۸/۱۱ عملیات محرم منطقه عین خوش در اثر اصابت تیر به قلب شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای کوشکسرا شهرستان شهید پرور نوشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.




سیدهادی صیدپور

«من المومنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله عليه فمنهم من قضى نحبه و...»

سلام بر مهدی (عج) منجی عالم بشریت و سلام بر امام امت خمینی کبیر و با سلام به تمامی شهدا و با درود بر رزمندگان اسلام و شما امت مسلمان. این وصیتنامه را در حالی می نویسم که عازم خط مقدم جبهه هستم شاید تا ساعاتی دیگر در این زندان دنیا زندانی باشم و به ملاقات خدای خود بروم بنابراین توصیه هایی که در آخرین لحظات عمر دارم برای شما می گویم:

اولا: از کلیه دوستان و آشنایان تقاضا دارم که مرا ببخشند و همچنین طلب مغفرت مرا بنمایند. ثانيا از پدر و مادر عزیزم که زحمات زیادی برای من کشیدند تشکر می کنم هر چند نتوانستم زحماتتان را جبران کنم امیدوارم که مرا ببخشید و در شهادتم گریه نکنید تا مبادا دشمنان خوشحال شوند و خدای را شکر کنید که امانتی را که خدا به شما داده در این راه داده اید و صبور باشید که خداوند صابرين را دوست دارد. همچنین از برادرم و خواهرانم امیدوارم شما نیز مرا ببخشید و راه امام را که همان راه اسلام است پیشه خود سازید. در پایان از شما ملت مسلمان می خواهم که امام را دعا کنید و راه امام که همان راه اسلام است را ببیمایید و در صدور انقلاب هر چه در توان دارید کوشش کنید. به امید ظهور هر چه زودتر امام زمان (عج) و به امید برقراری جمهوری اسلامی در سراسر جهان. انشاءالله

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

	کد ستاد منطقه ۳۱ - ۱۴۹۰		
	تاریخ تهیه کارت ۶۱/۱۰/۲۴	جمهوری اسلامی ایران	
نام سید هادی خانوادگی: صیدپور نام پدر سید ولی تاریخ تولد ۱۳۴۴			
تاریخ عضویت ۶۱/۴/۹ میزان تحصیلات دینی نظریه عضو شهرستان نوشهر			
تاریخ شهادت ۶۱/۸/۱۱ محل شهادت عین خوش نوع شهادت ترکش به سر			
متاهل	تعداد همسر	تعداد فرزندان	
مجرب	سین همسر	تعداد افراد تحت تکفل ندارد	

حبیب عبداللهی

شهدای سرآمد

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز حبیب عبداللهی
حبیب عبداللهی در ۲ بهمن ماه سال ۱۳۴۸ میان خانواده ای با ایمان و متدین در
شهرستان نوشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت
مادرش سیده رقیه سادات و پدرش علی اصغر عبداللهی پرورش یافت.
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی
از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های
فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل
سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.
شهید حبیب عبداللهی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد
که در جبهه جنوب و غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۰/۱۱/۱۳۶۵
عملیات کربلای ۵ منطقه شلمچه در اثر اصابت ترکش به سر شهد شیرین شهادت
رانوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع
در گلزار شهدای شهرستان شهید پرور نوشهر استان مازندران مدفون گردید و
تاقیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

حبیب عبداللهی

بسم الله الرحمن الرحيم

و الذين قتلوا في سبيل الله فلن يضل اعمالهم

و خداوند، هرگز اعمال کسانی را که در راه او کشته شده اند ضایع نمی گرداند.

انا لله و انا اليه راجعون

خداوندا، حسین گونه نزیسته ام که مرا حسین گونه به شهادت برسانی پس مرا هر گونه بپذیر.

السلام علیک یا ابا عبدالله، السلام علیک یا صاحب الزمان، السلام علیک یا نایب المهدی

سلام بر پدر و مادر گرامی، پدر و مادر گرامی! امیدوارم که از شنیدن خبر شهادت من ناراحت و گریان نشوید و امیدوارم که از این خبر افتخار کنید، افتخار از اینکه فرزند شما که در نزد شما امانتی بوده به صاحب اصلی آن برگردانید. پدر و مادر گرامی! از اینکه مرا خوب تربیت کرده اید خیلی از شما تشکر می کنم و از خداوند می خواهم که جزای شما را خیر قرار دهد و از اینکه نتوانستم برای شما فرزند خوبی باشم و دین خودم را نسبت به شما خوب ادا کنم معذرت می خواهم و از شما می خواهم از من راضی باشید و مرا حلال کنید. برادران و خواهر عزیزم! می خواهم بگویم که آنهایی که رفتند کار حسینی کردند ولی آنهایی که ماندند باید کار زینبی کنند و جزء ادامه دهندگان راه سرخ شهیدان باشند.

ای مردم! اگر چه دنیا زیبا و دوست داشتنی است و اگر چه دنیا آدم را به طرف خود بکشد اما خانه پاداش الهی، خانه آخرت، خیلی زیباتر و از دنیا بالاتر و عالی تر است. اگر مال دنیا را آخر باید گذاشت و رفت پس چرا انسان آن را در راه خدا انفاق نکند و اگر این بدنهای ما ساخته شده است که آخر کار بمیرد پس چرا در راه خدا با شمشیر قطعه قطعه نشود؟ ای اهل ایمان، بدانید که جهاد جامه تقواست و آنکه از جهاد به دلیل بی میلی و بی رغبتی رو بگرداند خداوند جامه ذلت و روپوش بلا بر تن او میپوشاند و او را لگدکوب حقارت می گرداند و حجابها و پرده ها از روی بصیرت دل او قرار می دهد و بینشی را از او سلب می کند چرا که خیر و برکت در شمشیر و زیر سایه شمشیر است.

ما هر دم و به زبان، بسیار علی، علی می گوئیم که اگر با حرف کارها درست می شد از ما شیعه تر در جهان پیدا نمی شد، اما اگر تشیع، حقیقی باشد که هست و اگر تشیع، به معنی علی مآبی و علی گونگی باشد، کار خیلی سخت تر می شود و مادر این کار باز می مانیم؛ پس ای مردم عزیز، بیایید که علی گونه زندگی کنیم که خداوند عاقبت مان را به خیر برگرداند و خواهشی از شما ای ملت دارم؛ که این است همان طور که علی می فرماید: از نعمتهایی که در اختیار دارید خوب استفاده کنید پیش از آنکه شما را ترک گویند، چه آنکه نعمتهای زودگذر از کف میروند و شهادت می دهند که صاحبشان با آنها چگونه رفتار نموده اند، پس بیایید که از این انقلاب اسلامی بخوبی محافظت کنیم و از آن درست استفاده کنیم تا از دستمان نرود، چرا که اگر این بار اسلام شکست بخورد دیگر باید فاتحه اسلام را خواند.

برادران و خواهران، امام را تنها نگذارید به پیام های او جامه عمل بپوشانید و پیرو خط امام باشید.

در آخر از همه برادران و خواهران که از من بدی دیده اند و یا حقی دارند رضایت می طلبم.

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار

حبیب عبداللهی

۱۳۶۵/۰۶/۲۹

جعفر قاسم نژاد

شهدای آسمان

هوالمشید

زندگی نامه شهید دانش آموز جعفر قاسم نژاد
جعفر قاسم نژاد در ۲ خرداد ماه سال ۱۳۵۱ میان خانواده ای با ایمان و متدین در
شهرستان نوشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت
مادرش شمسی نجارپور و پدرش مطلب قاسم نژاد پرورش یافت.
دوران تحصیلی را تا پایان مقطع ابتدایی با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و
یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود. شهید بزرگوار در فعالیت های
فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل
سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.
شهید جعفر قاسم نژاد در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد
که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۶/۰۱/۱۸ عملیات
کربلای ۸ منطقه شلمچه در اثر موج انفجار و اصابت ترکش به قلب شهید شیرین
شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار
پس از تشییع در گلزار شهدای شهرستان شهید پرور نوشهر استان مازندران مدفون
گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان
خواهد بود.
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

جعفر قاسم نژاد

بسم الله الرحمن الرحيم

و لا تقووا لمن یقتل فی سبیل الله امواتا بل احیا و لكن لا تشعرون

النَّاسُ عِبِيدُ الدُّنْيَا، وَ الدِّينُ لِعِيقِ عَلَى اَلْسِنَتِهِمْ، يَحُوطُوهُ مَا دَرَّتْ مَعَايِشُهُمْ، فَاِذَا مُحْصُوا بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدِّيَانُونَ

همانا مردم بندگان دنیا هستند و دین تنها بر سر زبانشان جاری است تا زمانی که از دین سخن می گویند که به منافع فزونتر مادی و عیش و نوش بیشتری برسند ولی همین که در راه اجرای مسئولیتهای دینی و انسانی خود با سختی ها و مشکلات و از خودگذشتگی رو برو می گردند و در بوته آزمایش قرار گیرند دینداران بسی اندک خواهند بود. (امام حسین (ع) با سلام به رهبر مستضعفان ایران و جهان، یار و یاور مظلومان، در هم کوبنده ظالمین و مفسدین، امام خمینی و با درود گرم بیکران بر شهیدان راه اسلام که به حق ندای پیر جماران را لبیک گفته و جان خویش را نثار اسلام و میهن اسلامی نموده اند و به سوی خدا شتافته و با سلام فراوان بر خانواده های معظم شهدا، مفقودین، معلولین و مجروحین و اسرا جنگ تحمیلی، پروردگارا! تو خود بر دلها آگاهی که من با خود و شهدا پیمان بسته ام که تا آخرین قطره خون خود از اسلام و میهن اسلامی دفاع کنم و ادامه دهنده راه شهدا باشم و لبیک گوی امام امت، بارالها! تو خود شاهدی که من این راه را با شناخت خود و آگاهی کامل انتخاب کردم و برای رضای تو و میهن اسلامی پا به عرصه نبرد گذاشته ام که خدمت ناچیزی به اسلام کرده باشم نه برای تظاهر و خود نمایی و مقام پرستی.

خدایا! هر کشوری و فردی که بخواهد به میهن اسلامی و مردم مسلمان ضربه وارد کند، خدایا! آنها را به سزای اعمال خویش برسان و آنها را همیشه خوار و ذلیل بگردان و حق را همیشه پیروز گردان.

خداوند! اگر به تعداد اعداد، یک کیلو ارزن جان در بدن داشتم، بی دریغ نثار اسلام می کردم و ای خالق زمین و آسمان که همه چیز به قدرت تو آفریده شده است و فقط تو از آفرینش و اسرار آفرینش انسان ها آگاهی و از باطن آنها خبر داری و بخشنده مهربانی و مرگ و هستی ما از آن توست، این بنده حقیر و گناهکار تو با اندوهی پر از بار گناه، سفر به سوی تو بسته ام و به تو امید دارم و از تو می خواهم که اگر به شهادت رسیدم، شهادت مرا قبول نمایی و گناهانم را ببخشی.

و شما ای امت مسلمان! و شهید پرور ایران! در صحنه باشید، گوش به فرمان امام باشید و امام را تنها نگذارید، به دشمن اسلام و امام امان ندهید که خداوند می فرماید؛ و کان حقا علینا نصر المومنین و بر عهده ماست که مومنان را یاری کنیم و پیروزشان نماییم. به دنیا دل نبندید که این دنیا محل گذر است و اسبابی بیش نیست و خانه امروز ماست پس طوری در این دنیا زندگی کنید که در آخرت نزد خداوند و پیامبران شرمنده و افسرده نباشید که پشیمانی سودی نداشته نباشد، که به خاطر کمبود و گرانی و مشکلات خود در زندگی از اسلام، امام و جبهه ها دست بکشید که خداوند وعده پیروزی به شما و رزمندگان خویش داده است؛ با توکل به خداوند و قرآن، به زندگی خویش ادامه دهید، با یک دست قرآن و با دست دیگر سلاح بر گیرید، آن چنان به جبهه ها سرازیر شوید که دشمن از تعداد اعداد شما به وحشت می افتد و آن چنان به آنها درس عبرت بدهید که دیگر کشورها باور کنند که ما راست قامتان، جاودانه تاریخ خواهیم ماند و به ابر قدرتها و استکبار جهانی ثابت کنید که هیچ سلاحی بالاتر و مجهزتر از سلاح ایمان به خداوند و قرآن و عشق به امام وجود ندارد و شهادت در راه خدا بالاترین مقام است اگر بدانید و به دشمنان اسلام بفهمانید که ما شهادت در راه خدا را از جان و دل میپذیریم اما زندگی ننگین و ذلت بار را هرگز پذیرا نیستیم، امروز که آبروی اسلام در خطر است بر تمام مسلمانان واجب است که در این جهاد همگانی شرکت نموده و از اسلام و ناموس خود دفاع کنیم و فرصت تجهیز به دشمن ندهید که خداوند میفرماید: (یا ایها الذین امنوا صبروا و صابروا و رابطوا و اتقوا الله لعلکم تفلحون) شما که ایمان دارید صبر کنید پایداری و استقامت نمایید آمادگی داشته باشید و تقوا پیشه نمایید تا اینکه رستگار شوید.

و شما ای پدر و مادر گرامی! در زندگی خیلی برایم زحمت کشیده اید و مرا بزرگ کرده اید که من نتوانسته ام زحمات جبران ناپذیر شما را اندکی جبران کنم، میدانم که از خبر شهادت من سخت ناراحت و افسرده می شوید و گریه و زاری می کنید نمی گویم که گریه نکنید اما لحظه ای به یاد آن خانواده شهید باشید که چندین فرزند خویش را از دست داده و به یاد آن پدر و مادر داغ دیده باشید که هیچ اطلاعی از فرزند خویش ندارند، از شما تمنا دارم که صبر داشته باشید و خدا را سپاس بگویید که فرزند خویش را تقدیم اسلام و خدا نموده اید و از درگاه خداوند صبر و توفیق بخواهید. سلام مرا به دوستان و آشنایان و خویشاوندان برسانید و به آنها بگویید که اگر در حق آنها بدی کرده ام مرا ببخشند و حلالم کنند. به امید پیروزی رزمندگان در جبهه های نور علیه ظلمت و به امید شفای تمام معلولین و مجروحین جنگ تحمیلی.

سر از جیب غفلت برآور کنون- که فردا بمانی به خجالت نگون - کنون باید ای خفته بیدار بود - چه مرگ اندر آرد ز خوابت چه سود - ز هجران طفلی که در خاک رفت - چه نالی که پاک آمد و پاک رفت - تو پاک آمدی بر حذر باش و پاک

که ننگ است نا پاک رفتن به خاک - خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار - جعفر قاسم نژاد - ۱۳۶۵/۱۱/۱۹ «۵۹»

فرهاد قاسمی

شهدای آرامور
همیشه

هوالمشید

زندگی نامه شهید دانش آموز فرهاد قاسمی
فرهاد قاسمی در ۲ بهمن ماه سال ۱۳۴۶ میان خانواده ای با ایمان و متدین در
شهرستان نوشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت
مادرش صفورا زاغ پشت و پدرش احمد قاسمی پرورش یافت.
دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس فروردین و استقلال با موفقیت و
جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود،
شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری
مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.
شهید فرهاد قاسمی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت
می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۲/۱۲/۰۵
عملیات والفجر ۶ منطقه دهلران در اثر اصابت تیر مستقیم شهد شیرین شهادت
را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از
۱۲ سال تفحص شد و بعد از تشییع در گلزار شهدای شهرستان شهید پرور نوشهر
استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و
دارالشفای آزادگان خواهد بود.
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين

مَنْ الْمُؤْمِنِينَ رَجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا

بنام خدایی که در این دنیا هم بر مؤمن و هم بر کافر رحم می کند ولی در آن جهان فقط بر مؤمن رحم می کند. با درود بیکران به یکتا منجی عالم بشریت، دوازدهمین اختر تابناک ولایت و امامت، امام زمان (عج) و با سلام به رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران، قلب تپنده امت قهرمان ایران و مسلمانان جهان، روح ... الموسوی الخمينی ارواحنا له الفدا و درود و سلام به تمامی شهداء راه حق و فضیلت، خصوصاً شهدای کربلای ایران عزیز. ما من قطره أحب الی الله من قطره دم فی سبیل الله هیچ قطره ای در مقیاس حقیقت در نزد خدا از قطره خونی که در راه خدا ریخته شود بهتر نیست.

اینجانب با آگاهی کامل و علاقه وافر که به شهادت دارم، برای دفاع از اسلام و حیثیت انقلاب اسلامی و تداومش به فرمان بزرگ رهبر مسلمانان جهان، حضرت آیه الله العظمی امام خمینی به جبهه حق علیه باطل شتافتم تا با خون خود درخت تنومند اسلام را بارور و شکوفا نمایم و همچنین شهادت در راه رب باعث رشد فکری و وظیفه شناسی جامعه پویای اسلامی می شود. امت قهرمان و شهید پرور میهنمان بدور رهبر با صلابت و مقاوم، امام امت و روحانیت متعهد و در خط ولایت فقیه، آن خطی که استمرار حرکت انبیا است، باشید. مبدا که اسیر توطئه های تفرقه آمیز دشمنان اسلام و انقلاب شوید. امت قهرمان! شکر خدا را در همه حال به یاد داشته باشید و هرگز آنرا فراموش نکنید و اسغفار و دعا و تلاوت قرآن را پیشه خود کنید که بهترین چیز برای تسکین دردهاست و مواظب باشید که اعمالتان برای خدا و در راه خدا باشد. برادران عزیز قیامت را فراموش نکرده و حضورتان را در جبهه های حق علیه باطل ثابت و استوار نگه داشته و مبدا حقیرانه بمیرید در حالیکه میتوان به شهادت رسید؛ و شما ای جوانان مبدا در حال بی تفاوتی بمیرید که علی اکبر حسین (ع) در راه هدف حسین (ع) شهید شد. امت قهرمان از تهمت، افترا و غیبت دوری جسته و همیشه نسبت به هم مهربان و برادر مؤمن باشید و چون گذشته پشتیبانی امام عزیز و دولت نمائید و یاران امام را یاور باشید و با دولت انقلابی تجدید عهد و پیمان ببندید و یاور اسلام و انقلاب باشید و قرآن را سرلوحه برنامه زندگی خویش قرار دهید. پدر و مادر عزیزم! درود بر شما باد که مرا به جبهه فرستادید تا برای اعتلای پرچم اسلام خدمت کنم، اگر شهید شدم، شهادت حسین سید الشهداء (ع) و اصحابش را در کربلا بیاد آورید و برایم گریه و زاری نکنید. پدر و مادر عزیزم مرا ببخشید که حق فرزندی را نسبت به شما انجام ندادم. علاقمندم جنازه ام به دستتان نرسد تا چون فاطمه الزهرا علیها سلام محل دفن مشخص نباشد. ولی اگر به دستتان رسید آنرا در قبرستان نوشهر دفن نمائید. خدا حافظان باد

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی حتی کنار مهدی خمینی را نگهدار

خدایا خدایا تو را به حق قرآن رزمندگان اسلام نصرت عطا بفرما - آمین

فرهاد قاسمی ۲۸/۲/۶۲ سال

احسان الله قمی

شهدای آسمان

هوالمشید

زندگی نامه شهید دانش آموز احسان الله قمی
احسان الله قمی در ۱۵ مرداد ماه سال ۱۳۴۹ میان خانواده ای با ایمان و متدین در
شهرستان نوشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت
مادرش مریم قمی و پدرش فرهاد قمی پرورش یافت.
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس صبر و شریعتی رشته فرهنگ و
ادب با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در
تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن
دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور
پررنگی داشت.

شهید احسان الله قمی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد
که در جبهه جنوب و غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۲/۰۷/۲۷
عملیات والفجر ۴ منطقه کردستان - مریوان در اثر جراحات وارده در اثر بمباران
هوایی شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک
شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای بندپی شهرستان شهید پرور نوشهر
استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و
دارالشفای آزادگان خواهد بود.
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

احسان الله قمی

بسم الله الرحمن الرحيم

أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ

آیا مردم چنین پنداشتند که بصرف اینکه گفتند ما ایمان آورده ایم رهانشان کنند و بر این دعوی هیچ امتحانشان نکنند؟ به نام الله پاسدار حرمت خون شهیدان و خریدار همیشگی خونهای پاک و مقدس رزمندگان دلاور اسلام، به نام حسین (ع) سرور شهیدان که درس آزادگی را به ما آموخت، با درود و سلام به منجی بشریت، مهدی موعود (عج) و نائب بر حقش امام امت، خمینی کبیر و با درود و سلام به شهیدان انقلاب اسلامی ایران و جنگ تحمیلی که با نثار جانشان و ریختن خونشان درخت اسلام را آبیاری نموده اند و تا به اینجا به دست ما سپرده اند. با درود و سلام به رزمندگان دلاور اسلام که از همه خوشی های زودگذر زندگی دست کشیده اند و به میدان نبرد حق علیه باطل شتافتند، تا برای آخرت خودشان توشه ای بر دارند. پس از ماه ها آه و زاری توانستیم در جبهه حق علیه باطل شرکت کنیم که تا در پیشگاه محمد (ص) و حسین (ع) در آخرت رو سفید باشیم و دین خود را نسبت به اسلام ادا کرده باشیم.

پدر و مادر عزیزم! من نزد شما امانتی بودم و الان وقت آن رسیده است که به پیش خالق یکتای خود بشتابم و این جان ناقابل خودم را در راه دین بر حق خدا، قربانی کنم و روحم را از قفس جسمانی راحت سازم، هر چند تا زمانی که پیش شما بودم فرزندی خوب برای شما نبودم ولی شما باید افتخار بکنید که فرزندی دارید که در جبهه حق علیه باطل شرکت کرده است و فرماندهی آن جبهه را مهدی فاطمه (س) بعهده دارد، مهدی جان!، مولاجان! یک عمر صدایت زدم اما لیاقت دیدارت را نیافتم، اما نا امید نیستم بدین امید گام در راه می گذرم که در آخرین لحظه مرگم جمال دل آرایت را ببینم و چه خوش است و لو یک لحظه انسان معشوقش را ببیند.

ای پدر و مادر عزیزم! میدانید چرا سنگر را با جهان عوض نمی کنم چون حسین (ع) همسنگر ماست و من سنگر را دانشگاهی می دانم که کنکورش تقوا، درسش ایثار و مدرکش شهادت می باشد. چه مکانی بالاتر از این در نزد خداوند. پدر و مادر عزیزم! اگر خداوند نگاهی بر این بنده حقیر خود کرد و گناهان من را بخشید و لیاقت شهادت به ما عطا کرد، شهادتی که از اولیاء به ما ارث رسیده است، فکر نکنید شهید مرده است، بلکه انتقال از یک قفس به کمال است و شما با صبر و استقامتتان راه ما را ادامه دهید؛ چون راهی بود که خودم با دل و جان پذیرفتم و چون سعادت خودم را در این راه الله یافتم و این راه، همان راه سرور آزادگان حسین بن علی (ع) می باشد و افتخار بکنید که امانت خودتان را در راه خدا قربانی کرده اید و در آخرت نزد خداوند و پیغمبر (ص) و فاطمه (س) رو سفید هستید.

سخنی چند با برادرم؛ ای برادر عزیزم! با ادامه دادن راه من بفهمان که پیرو خط امام کبیرتان هستی و هیچوقت از اسلام رو گردان مباش حتی در سخت ترین اوقات زندگی.

سخنی چند با خواهرم؛ ای خواهرم! با حجاب اسلامی خودت راه من را ادامه بده زیرا حجاب تو با ارزشتر از خون من است، یکی اینکه میراث زینب (س) را با حجابت پاسداری می کنی و دیگر اینکه راه برادرت را ادامه می دهی.

سخنی چند با آشنایان (هم محلی ها)؛ ای برادران! به هوش باشید که از این قافله عقب ننمایید، گول این دنیای شیطانی را مخور که چند روز در دنیا دوام نمی آوری، فکر آخرت باش و از حالا توشه آخرت خودت را آماده سفر کن و این دوران چه دوران خوبی است، بی تفاوت بودن در این دوران بهتر از مرگ جاهلیت می باشد.

به احترام خون شهدا ای خواهر!، حجابت و ای برادر!، نگاهت را حفظ کن و ای خواهر! با حجاب اسلامی خودت به شیطان صفتان بفهمان که زن یک انسان است نه یک کالای تماشایی. موقع دفن کردن جسد چشمم را باز کن که نا آگاهان بفهمند که من با چشم باز و آغوش مملو از شادی، این راه را پذیرفتم نه کورکورانه تقلید کرده باشم و دستم را بیرون بگذار که دنیا طلبان بفهمند با خودم چیزی جز یک کفن نبردم.

خانواده عزیزم! در آخر دو تا سفارش به عنوان یک فرزند حقیر به شما عرضه می دارم.

۱- نماز را در اول وقت بخوانید زیرا که شیطان در شما نفوذ نمی کند.

۲- امام عزیزمان را دعا کنید که یاور مستضعفان و امید محرومان جهان است هیچوقت از صحنه خارج نشوید و از امام عزیزمان رو گردان مباشید. جسد مرا در قبرستان بندپی دفن کنید.

به امید پیروزی حق علیه باطل - خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار

روبه صفتان زشت خو را نکشند

در مسلخ عشق جز نکو را نکشند

مردار بود هر آنکه او را نکشند

گر عاشق صادقی ز مردن مهراس

مظفر قمی

شهدای آسمان



هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز مظفر قمی

مظفر قمی در ۱۹ تیر ماه سال ۱۳۵۰ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان کرج استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش مهری خدابنده و پدرش غلامحسین قمی پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا پایان مقطع راهنمایی با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید مظفر قمی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۶/۰۱/۱۸ عملیات کربلای ۸ منطقه شلمچه در اثر اصابت ترکش به سر شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای اوایل شهرستان شهید پرور نوشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود. سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

مظفر قمی

بسم الله الرحمن الرحيم

ولا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله امواتا بل احياء عند ربهم يرزقون

گمان مبرید که کسانی که در راه خدا شهید می شوند مرده اند بلکه آنها زنده اند و نزد پروردگارشان روزی میخورند. با درود و سلام بر منجی عالم بشریت و با درود و سلام خالصانه بر نایب برحق مهدی (عج)، خمینی کبیر که با شنیدن نام او، قلب مستضعان جهان که در زیر ستم شرق و غرب می سوزند، آرام می گیرد. و با سلام صمیمانه به پیکر به خون خفته شهدای انقلاب اسلامی ایران که با خون پاکشان درخت اسلام را آبیاری کردند تا آن را به ثمر برسانند و شعار مقدس الله اکبر و لا اله الا الله که از حلقوم شهیدان دیگر بیرون آمده بر زبان تمام مستضعفان جهان جاری گردانند. مادرم! خواهشی که از تو دارم این است که بعد از شهید شدن من نگران نباشی و هرگز در سوگ من گریه نکن چون خدا به وسیله عواملی انسان را مورد امتحان قرار می دهد و هیچ انسانی بدون امتحان در این عالم نخواهد زیست گاهی امتحان در خون، به جوع (و گرسنگی) و نقص در اموال و انفس را به نقص در ثمرات و امثال اینهاست و الان این جنگی که بر ما تحمیل شده جهاد در جبهه های حق علیه باطل، یک امتحان الهی است.

و برادرم در نظر من تو یک فرشته جلوه کردی چون اگر من به جبهه رفتم و در حفظ اسلام پا گذاشتم هیچ عواملی باعث نشد مگر اینکه اعمال تو و امثال تو، چون فکر کردم که شما در خطی پا گذاشتید که حسین بن علی (ع) در آن خط پا گذاشته بود. و برادرم علی اوسط حتما بعد از شهید شدن من، مرا در گلستان شهدای اوایل به خاک بسپارید. و سفارشی که بعد از شهادتم از خواهرانم دارم این است که هرگز بر مزارم اشک نریزید و مرا رنج ندهید و امیدوارم که همچون حضرت زینب (ص) مقاومت نمایید و هیچ گونه نگرانی بر خود راه ندهید. و از مردم شهید پرور ایران و خصوصاً مردم حزب اللهی روستای اوایل می خواهم که از انقلاب اسلامی در مقابل هجوم ابر قدرت ها و منافقان، دفاع نمایند و حتما دعا به جان امام را فراموش نکنند.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

وا از مردم شهید پرور ایران و خصوصاً مردم حزب اللهی روستای اوایل می خواهم که از انقلاب اسلامی در مقابل هجوم ابر قدرت ها و منافقان، دفاع نمایند و حتما دعا به جان امام را فراموش نکنند.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

وصیتنامه از برادرش مظفر قمی

۱۳۶۴/۲/۲۵

اردشیر کثیری

شهدای آسمان

هوالمشید

زندگی نامه شهید دانش آموز اردشیر کثیری
اردشیر کثیری در ۱ فروردین ماه سال ۱۳۴۴ میان خانواده ای با ایمان و متدین
در شهرستان نوشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و
محبت مادرش حلیمه الکایی و پدرش اسحاق کثیری پرورش یافت.
دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدرسه شریعتی با موفقیت و جدیت پشت
سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار
در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی
مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.
شهید اردشیر کثیری در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد
که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۰۸/۰۵/۱۳۶۲ عملیات
والفجر ۳ منطقه مهران در اثر اصابت ترکش خمپاره شهد شیرین شهادت را نوشید
و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در
گلزار روستای کشکسرا شهرستان شهید پرور چالوس استان مازندران مدفون
گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان
خواهد بود.
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

اردشیر کثیری

بسم الله الرحمن الرحيم

« ان الله اشترى من المؤمنین انفسهم و اموالهم بان لهم الجنة »

« خداوند از مؤمنین جانها و مالهایشان را می خرد و در مقابل بهشت را به آنها می دهد »

امام خمینی (ره): « این وصیت نامه انسان را می لرزاند و انسان را بیدار می کند »

ما زنده به آنیم که آرام نگیریم

موجیم که آسودگی ما عدم ماست

برادران! و خواهران! می دانید که من آگاهانه در این راه قدم نهادم، چرا که خون سرخ شهیدان از هاییل تا حسین (ع) و تا شهدای ۱۵ خرداد و ۱۷ شهریور و از شهدای کربلا تا شهدای کربلای جنوب و غرب ایران، صدا می زند که چیست شما را؟ برای چه نشسته اید؟ آخر ما مسلمان هستیم، در عصری زندگی می کنیم که ظلم و فساد از یک سو سراسر جهان را فرا گرفته . خوشبختانه انقلاب پیشتاز اسلامی ایران هم اکنون مرزها را یکی بعد از دیگری گشوده و به پیش می رود تا دست استعمارگران را از سر ملت مظلوم کوتاه کند و در این راه است که باید کوشید. ای ملت شهید پرور! بدانید که مردم ما بطور یقین درک کرده اند تصادفی نیست، بلکه لیاقت می خواهد و سعادت است بزرگ.

مادر! برای من هرگز ناراحتی نکنید، اگر جمعیت دنیا برای اسلام قربانی شوند هنوز کم است؛ از این ملت می خواهیم پشت سر رهبر باشند و از رهبری او اطاعت کنند، منافقین این خفشان کوردل را به گورستانی که محمد رضای خائن و سادات خون آشام رفتند، بفرستند و من به عنوان یک سرباز کوچک امام زمان (عج) از همه ملت می خواهم که دست اتحاد به هم دهند و اسلام را به دنیا و ملل بزرگ معرفی کنند و آن را رواج دهند تا خائنین بدانند که در مقابل اسلام نمی شود مبارزه کرد و اگر خدا این امتیاز را به من داد که شهید شدم عوض من هم رزمندگان، قبر حسین (ع) را زیارت کنند.

امید است که آرزوی تمامی رزمندگان برآورده شود.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

اردشیر کثیری

ایرانیان دعا کنید که عرصه چه زود تر را
که هر چه جایز سرود به کرد جدا دروغ امسال ۹۵
دارد که ما رزمندگان اسلام چه کردیم دروغ
به امید آرزوی
و سلام
۱۳۹۵/۰۱/۲۲

زین العابدین کیائی

شہداء و شہداء

هو الشہید

زندگی نامہ شہید دانش آموز زین العابدین کیائی

زین العابدین کیائی در ۲۰ اسفند ماه سال ۱۳۴۵ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان نوشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش حوا کیاکجوری و پدرش محمدعلی کیائی پرورش یافت. دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس ابوریحان و شهید اکبرپور و رزمندگان رشته ریاضی با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود. شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شہید زین العابدین کیائی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت میکرد که در جبهه جنوب و غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۰۷/۱۹ منطقه عملیات فاو در اثر اصابت ترکش به پیشانی شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای کشکسرا شهرستان شهید پرور نوشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود. سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

زین العابدین کیائی

بسم رب الشهداء و الصدیقین

ولا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا بل احياء عند ربهم یرزقون

کسانی که در راه خداوند کشته شده اند اینها را مرده مپندارید بلکه آنان زنده اند و در نزد خداوند روزی می خورند. با سلام و درود بر امام زمان ولی عصر (ع) و نایب به حق آن بزرگوار، امام امت، رهبر مستضعفان جهان و با سلام و درود بر شهدای کربلای امام حسین (ع) و کربلای ایران و با درود و سلام بر خانواده معظم شهدا که به حق آنان پشتوانه اسلامند و با درود و سلام بر رزمندگان جبهه حق علیه باطل.

اینجانب زین العابدین کیائی فرزند محمدعلی با عقیده آزاد، شهادت می دهم که خدای سبحان، واحد است و هیچ شریک و همتایی ندارد و همچنین شهادت می دهم که حضرت خاتم انبیاء محمد مصطفی (ص) فرستاده خداوند متعال می باشد و بعد از دوازده امام معصوم (ع) خمینی بت شکن نایب او می باشد و همه شان به حق می باشند. اما انگیزه ام را درباره جبهه آمدن، همانطوری که می دانید به گفته امام بزرگوار بر تمام افرادی که توانایی جبهه رفتن دارند واجب کفایی است به جبهه بروند، من هم بر حسب وظیفه و به گفته امام عزیز لباس رزم پوشیده ام و عازم جبهه شدم تا بتوانم اسلام را از چنگال دشمنان بعثی نجات دهم و بتوانم با از بین بردن دشمنان بعثی به قبر شش گوشه امام حسین (ع) دست یابم و انگیزه دومم برای دفاع از ناموس و خاک و وطن عزیز و نگذاریم بدست ارتش بعث بیفتد.

و اما شما خانواده ام! پس از به شهادت رسیدن من امیدوارم راه شهیدان را ادامه دهید و نگذارید که خون این جوانهای خالص بدون بهره بریزد.

تو ای مادرم! می دانم در بزرگ کردن من از همان موقعی که فارغ شده بودی چه زحمتها کشیدی و من را به این سن رساندی و این را می دانم تو و پدرم چه گرفتاریها کشیدید تا بتوانید ما را (برادران و خواهرانم) را بزرگ کنید و از آنها جوانهای سلحشور و با ایمان بسازید.

پدر و مادرم! با تمام گرفتاریهای دوران طاغوت که از نظر اسلام وضعیت ایران زیر صفر بود توانستید که همچون برادرانم و خواهرانم را طوری تربیت کنید که در خط اسلام باشند و من هم به شما والدین عزیزم افتخار می کنم. مادر جان! بعد از به شهادت رسیدن من تو باید افتخار کنی، سر بلند باشی و جلوی مردم بگو؛ ای مردم من جوانی را تربیت کردم و تقدیم این انقلاب و اسلام نمودم. مادر جان! بعد از شهادت رسیدن من گریه های تو طوری نباشد که دشمنان ما از گریه های تو سوء استفاده کنند و خون تمامی شهیدان کربلای حسین (ع) و کربلای ایران را به باد مسخره بگیرند.

خانواده عزیز! بعد از شهید شدن فرزندان ناراحت نباشید چون شما فرزندی بزرگ کردید که خون خود را در راه جهاد برای خداوند ریخت و با ریختن قطره از خون خود گناهانش را پاک کرد که همانطور که رسول خدا (ص) فرمود:

(ما مِنْ قَطْرَةٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْ قَطْرَةٍ دَمٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ)

هیچ قطره ای پیش خداوند محبوب نیست جز از قطره خونی که در راه خدا ریخته شود.

پس شما باید با ریختن خون من افتخار کنید. شما برادرانم وصی من هستید و به وصیت من عمل کنید. ۱- امام را تنها نگذارید. ۲- در جبهه های حق علیه باطل شرکت کنید و انتقام خون مرا از بعثیهای کافر بگیرید.

۳- رفتار و روحیه شما باید طوری باشد که خواهرانم از رفتار شما روحیه بگیرند.

شما خواهرانم! می دانم برادرتان را از دست داده اید، بقول معروف جگر گوشه تان را از دست داده اید ولی شما نباید پس از رفتن من از خون من سوء استفاده کنید و خود نمایی نمایید. و عزیزان اگر کسی را دیدید که از خون شهیدان سوء استفاده کنند دهان او را خرد کنید و تا می توانید از آنها دوری کنید.

پدرم درست است من زحمت های شما را جبران نکردم ولی شما به بزرگی خودتان مرا ببخشید پدر جان مرا در مزار کشکسرا هر کجا که خودتان تشخیص داده اید دفن کنید.

و شما ای ملت ایران امام را تنها نگذارید و نگذارید دست آمریکاییها و شرق و غرب به سرزمین ما برسد و شما ای دانش آموزان می توانید با درس خواندنتان و رفتن به دانشگاه و بستن راه دانشگاه به روی دانش آموزان بی تفاوت و منافق باشید. دانش آموزان حزب الله سعی نکنید که پس از چند سال آینده باز همان افراد منافق بر ما حکومت کنند. برادرانم درست است که جبهه باید رفت و با جبهه رفتن درستان را بخوانید و تا دست مزدوران کافر از سر ما کوتاه گردد.

خداحافظ همگی شما برادر کوچک تان زین العابدین کیائی

۱۳۶۵/۰۶/۲۲

رحمان کیاکجوری

شهدای آسمانی

هو الشہید

زندگی نامه شهید دانش آموز رحمان کیاکجوری
رحمان کیاکجوری در ۲۵ شهریور ماه سال ۱۳۴۳ میان خانواده ای با ایمان و
متدین در شهرستان نوشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر
و محبت مادرش لیلا کیاکجوری و پدرش حسن کیاکجوری پرورش یافت.
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در دبیرستان میرزا کوچک خان رشته تجربی
با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و
اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و
برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی
داشت.

شهید رحمان کیاکجوری در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت
می کرد که در جبهه غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۲/۰۳/۱۲
منطقه عملیات مریوان-کردستان در اثر جراحات وارده در شکنجه شهید شیرین
شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار
پس از تشییع در گلزار الجواد روستای کورکورسر شهرستان شهید پرور نوشهر
استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و
دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

رحمان کیا کجوری

بسم الله الرحمن الرحيم

الذین آمنوا و هاجروا و جاهدوا فی سبیل الله باموالهم و انفسهم اعظم درجه عند الله اولئک هم الفائزون
 ((کسانیکه که ایمان آوردند و از وطن خود هجرت کردند و در راه خدا جهاد کردند آنان را در بلند مرتبت درجات
 نزد خداوند است))

بنام الله پاسدار حرمت خون شهیدان

با سلام به امام زمان (عج) و نائب بر حق او و رزمندگان و شهیدان و امت همیشه بیدار ایران.
 اکنون که با دلی سرشار از عشق الله رو به جبهه اسلام آورده و به آرزوی دیرینه خود که همان جهاد در راه الله است
 رسیدم، امیدوارم که خداوند به من قدرت داده تا در راهش مبارزه کنم. میروم تا در راهش مبارزه کنم و اگر در این راه
 شهادت نصیبم گردید با آغوش باز و روی گشاده او را استقبال خواهم کرد. تا این جان را که امانت خداوند است به او
 تقدیم نمایم.

اما تو ای مادر عزیز! و برادر گرامی! و خواهر عزیزم! از شما می خواهم که در شهادت من گریه و زاری نکنید زیرا به
 جائی رفته ام که وصف نکردنی است و این راه را خودم انتخاب نموده ام و شما باید از این انتخاب من گریان نباشید. و
 شما را دعوت می کنم و به تقوا و پرهیزگاری و نهی می کنم شما را از سستی در نماز زیرا نماز ستون دین است.
 اما شما ای امت شهید پرور! گرچه می دانم لایق پیام و وصیت نیستم ولی از باب تذکر و آخرین سخن از شما تقاضا
 می کنم که در خط امام باشید و امام را تنها مگذارید و تقوی پیشه کنید، به مساجد روید و مساجد را پر کنید و نماز را
 صحیح و کامل برگزار کنید تا خداوند تبارک و تعالی و امام زمان (عج) از شما خشنود باشند و این انقلاب را خوب حفظ
 کنید تا به صاحب اصلی او امام زمان (عج) تحویل دهید.

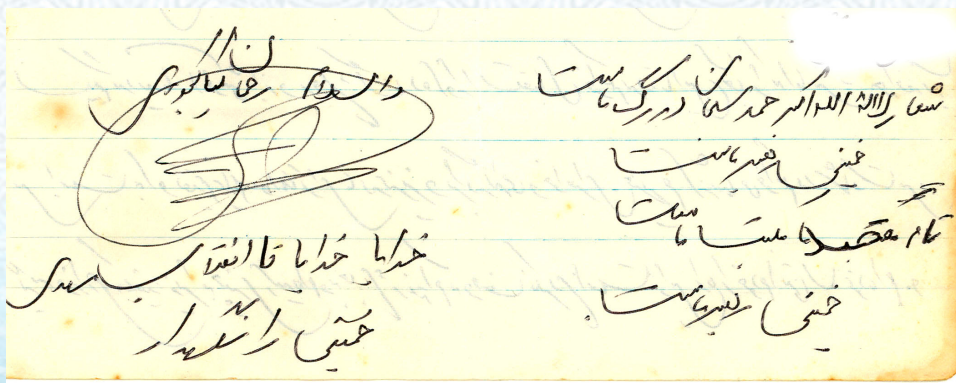
در آخر از کلیه برادران و خواهرانی که درباره ایشان اشتباهاتی از قبیل تهمت و غیبت و دروغ انجام داده ام، عاجزانه
 می خواهم که مرا ببخشایند و در آخر امیدوارم که همه شما در همه حال پیروز و موفق باشید.

شعار لا اله الا الله الله اکبر حمد سبحان در رگ ماست خمینی رهبر ماست

تمام مقصد ما مکتب ماست خمینی رهبر ماست

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار

والسلام - رحمان کیا کجوری



فرهوش کیلاشکی

شهدای آسمانی

هوالمشید

زندگی نامه شهید دانش آموز فرهوش کیلاشکی
فرهوش کیلاشکی در ۱ دی ماه سال ۱۳۴۵ میان خانواده ای با ایمان و متدین در
شهرستان نوشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت
مادرش سلیمه جهاندار و پدرش رجبعلی کیلاشکی پرورش یافت.
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس امیرکبیر و میرزا کوچک خان با
موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و
اخلاق بود. شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و
برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی
داشت.

شهید فرهوش کیلاشکی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت
می کرد که در جبهه جنوب و غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ
۱۳۶۲/۱۲/۰۵ عملیات والفجر ۶ منطقه دهلران در اثر جراحات وارده به بدن
شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک
شهید بزرگوار پس از ۱۰ سال تفحص شد و بعد از تشییع در گلزار الجواد
روستای کور کورسر شهرستان شهید پرور نوشهر استان مازندران مدفون گردید
و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

فرهوش کیلاشکی

بسم الله الرحمن الرحيم

ولا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله امواتا بل احياء عند ربهم يرزقون

با درود به پیامبران خدا که راه طریقت را به ما شناخته و ما را به سوی معشوقمان راهنمایی نمودند و با سلام بیکران به امام حسین (ع) که چگونه زیستن را به ما آموخت و به ما یاد داد که چگونه باید در میدان نبرد بر دشمن تاخت و با درود به امام امت که اسلام را دوباره زنده کرد و با توجه به سخن حضرت علی (ع) که فرمود؛ «ذلیل ترین مردم کسانی هستند که کشورشان مورد تاخت تاز متجاوزان قرار گیرد ولی آنها بی تفاوت باشند». من به سهم خود به ندای «هل من ناصر» حسین زمان پاسخ گفته و راهی جبهه شدم تا دین و ناموس و عزت و شرف خویش را از دست متجاوزان حفظ نماید. راهی جبهه شدم تا به غرب امیریالیسم و شرق کمونیسم و دیگر دست نشانندگان بگویم که نمی توان ملتی را که دست خداوند بالای سرشان است به زیر سلطه خود در آورد و استثمار کرد و هیچ احدی حق ندارد به این آب و خاک اسلامی تجاوز نماید. ملت مسلمان! روحانیت مبارز را تنها نگذارید که با تنها گذاشتن روحانیت، این قشر عظیم جامعه اسلامی شکست می خورد و اگر اسلام شکست بخورد چه هرج و مرجی کشور اسلامیمان را فرا خواهد گرفت. امت حزب الله این زمان در وضع حساسی قرار گرفتیم واقعا باعث تاسف است که در گوشه خانمان بنشینیم و به اینگونه مسائل بی تفاوت باشیم. همواره بپا خیزید و به ندای حسین زمان پاسخ گوید. امت شهید پرور! حال که نزدیک است قبر شش گوشه ابا عبدالله را زیارت نمایید آن وقت من در میان شما نیستم، ولی مرا از یاد نبرید عکسم را همراه خود ببرید و مقداری خاک از کربلای حسینی بیاورید و بر سر قبرم بپاشید. در ضمن کسانی که به این انقلاب اسلامی بدبین هستند و سعی دارند که تیشه به ریشه اسلام بزنند و تلاششان بر این است که به ضد انقلاب جنایت پیشه کمک نمایند حق شرکت در تشیع جنازه مرا ندارند.

امت حزب الله! همواره واجبات الهی را به طور صحیح انجام دهید، مساجد را پر کنید، نماز را به جماعت بر پا کنید. خانواده محترم! از دیگر خانواده های شهدا درس بگیرید، نکنند در تشیع جنازه ام از دیدگانتان اشک بیارد، نکنند که جامه سیاه بر تن کنید، همواره در همه حال لبخند بر لبانتان باشد تا دشمن با دیدن این روحیه عالی بدن کثیفش به لرزه افتد. افتخار کنید که چنین فرزندی داشتید که خداوند در قربانگاه عشق او را به دوستی برگزید. و آخرین پیام من به شما امت حزب الله که دعا به جان امام و شعار نه شرقی و نه غربی جمهوری اسلامی یادتان نرود.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

روبه صفتان زشت خو را نکشند

مردار بود هر آنکه او را نکشند

در مسلح عشق جز نکو را نکشند

گر عاشق صادقی ز مردن مهراس

مفقود

نام شهید: فرهوش کیلاشکی

کد ستاد منطقه: ۶۳/۱۱/۳

تاریخ تهیه کارت: ۶۳/۱۱/۳

نام خانوادگی: کیلاشکی

نام پدر: رحیمعلی

تاریخ تولد: ۱۳۴۵

تاریخ عضویت: ۶۳/۵/۱

تاریخ مفقودیت: ۶۳/۱۲/۵

محل مفقودیت: هلمان

مناحل: متاهل متاهله

عنوان: سپاه شهر ستانوشهر

تعداد فرزندان: ندارد

تعداد همسر: ندارد

تعداد افراد تحت تکفل: سن همسر

وضعیت نهائی: شهید اسیر کردگان سالم ()

موسی گیل پور

شهدای آسمان

هوالمشید

زندگی نامه شهید دانش آموز موسی گیل پور
موسی گیل پور در ۲۳ دی ماه سال ۱۳۴۷ میان خانواده ای با ایمان و متدین در
شهرستان نوشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت
مادرش کلثوم کرمانی و پدرش رستم گیل پور پرورش یافت.
دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی
از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های
فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل
سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.
شهید موسی گیل پور در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد
که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۱/۱۷ عملیات
کربلای ۵ منطقه شلمچه در اثر اصابت ترکش شهد شیرین شهادت را نوشید و در
جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار
روستای سنگ تجن شهرستان شهید پرور نوشهر استان مازندران مدفون گردید
و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

موسی گیل پور

بسم الله الرحمن الرحيم- بنام خداوند بخشنده مهربان

((ولا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله امواتا بل احياء عند ربهم يرزقون))

گمان نکنید کسانی که در راه خدا کشته می شوند مرده اند بلکه زنده اند و نزد خدای خود روزی می خورند. چند کلمه ای از طریق کاغذ با تمامی دوستان و آشنایان و فامیلها و خانواده ام صحبت می کنم، ممکن است وقتی شما آنرا این نامه را می خوانید نگران و ناراحت باشید چونکه مرا در کنار خود نمی بینید ولی باید بدانید که روح من شاداب است پس نگران نباشید. زمانیکه شما این نامه را می خوانید من پیش شما نیستم و از پیش شما به سوی خدای خود می روم چون می دانم شهادت کمال سعادت است و این افتخار نصیب هر کس نمی گردد. بنابر حدود الهی بر هر مسلمان واجب است که برای خود یک وصیتنامه ای بنویسد یا یک وصی تعیین کند و من بنابر موقعیت کنونی که هر آن خطر مردن مرا تهدید می کند این وصیتنامه را می نویسم. امیدوارم که خداوند تبارک و تعالی از گناهان من درگذرد و شهادت را نصیب کند. شاید خداوند مهربان این عمل ناچیز و بی ارزش مرا قبول کند تا من هم بتوانم در زمره شهدا قرار بگیرم. امیدوارم پس از شنیدن خبر شهادتم بی تابی نکنید چون از این موضوع دشمنان اسلام خوشحال می شوند و از اجر آخروی خود شما کاسته می شود. هر فردی که به این دنیا آمده است بی جهت نیست، برای پس دادن امتحان به این دنیا آمده است و تمام سختیها، راحتیها، جنگها و تمامی موجودات همه نیز از این امتحانات هستند. مردی که می خواهد در این راه جان برکف گذارد و تن به ذلت نهد در این راه مبارزه کند و شهید شود اینها نیز جزئی از امتحانات می باشد و ما امانتی هستیم از طرف خدا و هر موقع که لازم باشد می تواند ما را به سوی خود باز ستاند.

بنام الله، آن معبودی که در تاریکی های قیامت، روشنی بخش قلوب مجاهدان و عاشقان است. بنام آن معشوقی که تنها عشق و عاشقی در راه او حق است. بنام آن محبی که جز حب و محبوبیت و ربوبیت بدان رب نیامده. بار اله! قلب ما مملو از عشق و محبت توست. بار اله! سر را به تو سپرده و دل را به عشق تو داده و جان را از قفس خاکی به راه تو آزاد خواهد کرد. بار اله! روح مجروح مرا و این دل عاشق خونین جگر تو در لوای مجاهدت فی سبیل الله از زندان منجلا بکنی کی آزاد خواهد شد؟ و آزادی این آرزوی هزاران روح دل باخته را کی احساس خواهیم کرد؟ ای پروردگار کریم و حلیم! ای آنکه حلم تو راست و جز بر بندگان برگزیده ات ارزانی نداشته ای! و ای تنها محبوب من و ای تنها معشوق من! که جز عشق تو را نیست و هر کس غیر تو را دل بسپارد جز افسردگی چیزی وی را نخواهد بود. بار اله! از کثرت گناهات و قلت طاعات به درگاه لایزال تو پناه آورده ام و از تو می خواهم و به قدرت و جبروت پناه می آورم. خداوندا حق الناس را نمی شود از تو طلب نمود. پروردگارا از تو می خواهم که در دل بندگان ترحمی کنی که از حقشان بگذرند و ما را به راه تو آزاد کنند. ای کسانی که من در راه شما بدی کردم! این من بودم نه دین و دیانت و از شما می خواهم که به حق خونی که برای شما و آزادی شما نثار کرده ام از ما بگذرید. تا شاید خداوند ما را هدایت به راه حق کند و شهادت در راه خود را به ما عطا نماید. بار اله! از تو می خواهم که ما را آنگونه که خودت می خواهی به سوی خود طلب کنی، خداوندا نمی خواهم که در بستر همچون پیر مردان فرسوده و شکسته بال بمیرم. خداوندا از تو می خواهم که همچون شیر میدان در جولانگاه سعادت و شهادت جان را به تو بدهم و به راه تو هدیه کنم. خداوندا آرزوی آن دارم که برترین سعادت و بالاترین معراج را نصیب ما گردانی تا اینکه به آرزوی دیرینه خود برسم.

وصیتم به شما؛ مادر جان! برایم زیاد اشک نریز، پدرم از تو می خواهم که برادرانم را راهنمایی کنی که راه مرا ادامه دهند. پدرم و مادرم و برادرانم و خواهر ارجمندم و دوستانم! از شما می خواهم که امام عزیز را تنها نگذارید. مادر جان! امیدوارم که شیرت را حلالم کنی و مرا مورد بخشش خود قرار دهی. از دوستانم می خواهم که همیشه اسلام را به یاد داشته باشند و حتی یک لحظه از اسلام جدا نشوند و همیشه رزمندگان اسلام را کمک کنند و از همسایه ها و هم محلی و فامیلها و غیره و غیره می خواهم که اگر در این دنیا از من تندی و بدی و یا ناراحتی دیدند و یا آزاری به کسی رساندم طلب عفو و بخشش و عذر خواهی می کنم. والسلام

کشتن عاشق به جرم عاشقی دشوار نیست هر که شد عاشق برایش سر سپردن عار نیست

اسلام به خون شهیدان جان گرفت بادا درود ملت ایران به هر شهید

فریدون لهراسبی

شهدای آسمانی



هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز فریدون لهراسبی در ۹ شهریور ماه سال ۱۳۴۵ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان نوشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش سکینه لهراسبی و پدرش علی اکبر لهراسبی پرورش یافت. دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس چلندر با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت. شهید فریدون لهراسبی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۳/۰۳/۲۱ منطقه عملیات کردستان- مریوان در اثر اصابت تیر مستقیم به تمامی اعضای بدن شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار امامزاده نوح روستای چلندر شهرستان شهید پرور نوشهر استان مازندران مدفون گردید و تاقیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود. سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

فریدون لهراسبی

بنام الله پاسدار حرمت خون شهیدان

با درود و سلام به تمام شهدای جمهوری اسلامی ایران و با درود و سلام به امام امت خمینی کبیر. با درود به خانواده های شهدا و با درود و سلام به شهید زنده محراب حضرت آیت الله خامنه ای و با درود به اسرای ایران و با درود به رزمندگان سلحشور اسلام در جبهه های حق علیه باطل و با درود به شهید عزیز برادر بسیجی مسلمان «اسلامی چلندر» با درود بیکران به شهدای محراب کربلای خونبار ایران، شهید زنده تاریخ حضرت امیر المومنین علی ابن ابیطالب (ع) که در تمامی شئون زندگی جز راهنمایی کردن بشر، سوق دادن مردم به سوی حق تعالی چیزی نمی خواست و آخر این پیکر خود را به آفریدگار هستی بخش جهان تسلیم کرد و فرق مبارکشان در محراب عشق و شهادت در سنگر مسجد و در هنگام عبادت به سوی حق تعالی شتافت. با درود و سلام بر روح خدا، فرمانده کل قوا، خمینی، ابراهیم زمان، بت شکن قرن اخیر، که میکده های ظلم و فساد و تباهی را در نطفه خفه کرد. با درود و صلوات بر ارواح طیبه زنده همیشه تاریخ شهیدان بخون خفته کربلای حسین (ع) که درس شهادت، شهامت را آموختند. و با درود فراوان به شهیدان تاریخ از هابیل تا حضرت حسین (ع)، از امام حسین گرفته تا شهید بهشتی.

پدر و مادر عزیزم! امیدوارم در پرتو توجهات حضرت ولی عصر آقا امام زمان (عج) در این زمان حساس بتوانید پیام رسان خوبی برای اسلام و خون شهدا در این برهه از زمان باشید.

مادر جان! دارم به وظیفه الهی که به دوش یک مسلمان گذاشته شده است به نحو احسن به رزم الهی و مکتبی با تمام کافران به خاطر اسلام و یاری کردن قرآن به ستیز الهی خود مشغول هستم و به ندای سرور شهیدان که می گفت «هل من ناصر حسینی - آیا کسی است در این زمان مرا یاری کند» لبیک گفتم.

پدر جان ما ملت کوفه نیستیم که در این زمان حساس، حسین زمانمان یعنی امام خمینی و یاران با مقامش را تنها بگذاریم. همه ما باید پشتیبان قوی برای اسلام باشیم. پدر جان! ما در عصری زندگی می کنیم که تمامی مسلمانان و مظلومان چشم به انقلاب ما دوختند. استکبارها نشستند تا ببینند آیا ما به تنهایی می توانیم این انقلاب عظیم را به مقصد اصلی که همان اسلام است برسانیم، ولی به لطف امداد های غیبی، این انقلاب به صاحب اصلی اش آقا امام زمان (عج) همانطوری که تحویل گرفتیم تحویل خواهیم داد.

خدمت برادران عزیزم عرض می کنم که امیدوارم در تمامی شئون زندگی برخوردار از نعمتهای خونبار جمهوری اسلامی، حداکثر استفاده الهی را کرده باشید. بتوانید با اخلاق اسلامی هر قدمی که بر می دارید خون شهدا را در نظر گرفته باشید. فقط گامهای خود را برای رضای خدا در جامعه کنونی بردارید.

پدر جان! این دشمنان داخلی نمی گذارند که اسلام باشد، نمی گذارند که جمهوری اسلامی در سراسر گیتی برقرار شود اما ما تا نابودی این دشمنان داخلی یا خارجی از پای نخواهیم نشست.

همین دشمنان ما؛ کمله ها، دموکرات ها، منافق ها، چه جنایت هایی در کردستان مظلوم کردند و می کنند. برادران عزیزمان را شهید کردند نور چشمان انقلاب ما را شبیه کردند. برادران سپاهی، بسیجی، ارتشی، برادران عزیزمان را شهید کردند. اما اسلام در هر کجای دنیا باشد پیروز است چون مکتب الهی است مکتب امام حسین (ع) است که به پرچمداری ولی عصر امام زمان (عج) است. پدر جان! در حدود چند سال با عراق جنگ داشتیم اما جنگ با آمریکا و اسرائیل غاصب در منطقه را داریم. امام را دعا کنید. صدام و صدامیان را لعنت نمایید. دعای کمیل را فراموش نکنید.

کردستان - مریوان - چناره - پایگاه شهید قربانی (فریدون لهراسبی) ۱۳۶۳/۰۳/۲۴

صابر متاجی

شهدای آسمان

هوالمشید

زندگی نامه شهید دانش آموز صابر متاجی

صابر متاجی در ۱ مهر ماه سال ۱۳۴۹ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان نوشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش زبیده اسحاقی و پدرش امیر متاجی پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدرسه جمهوری اسلامی با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید صابر متاجی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۶/۱۰/۱۳۶۴ عملیات منطقه کردستان- مریوان در اثر اصابت تیر مستقیم به سر شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای علی آباد شهرستان شهید پرور نوشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

به نام خدا

قسم به خدایی خدا، قسم به نورانی قرآن، قسم به پیامبری پیغمبر، به نور و روشنایی، قسم به پاکی پاکان، قسم به مهربانی مادر، که لحظه ای بدون مادر زنده نخواهم بود. مادر جان! به پینه های دستت، به چهره چین و چروک خورده ات به موهای سفید شده ات، قسم که یک لحظه از خاطر محو نمی شوی. در سنگر، در خواب، در بیداری، در نماز، در پست نگهبانی و در همه حال یاد تو و خاطره کارهایت و محبت هایت روحم را شاد و جسمم را پر توان و اراده ام را استوار می سازد. مادر جان! موقعی که در سنگر در پست نگهبانی هستم به تنهایی خودم فکر می کنم آن وقت است که قدر محبت هایت را می بینم و می چشم. چه سختی ها که کشیدی تا ما را بدین اندازه بزرگ نموده ای و حال در داخل سنگر به تو فکر میکنم، به رنج هایی که کشیدی، به سختی هایی که دیدی، موقعی که به کاری سخت بر می خوریم و سختی را می چشیم و دیگر نمی توانیم کاری انجام دهیم و و خسته شدیم تو را به یاد می آورم و بدین گونه قدرتی تازه به ما دمیده می شود. مادر جان! نمی دانم چه بنویسم؟ از چه بنویسم؟ چی بنویسیم؟ مادر عزیز و مهربانم! ای بهتر از جانم! تو را دوست دارم. حاضرم بلکه آماده ام به خاطر تو و برای خشنودی تو جانم را فدا کنم تا بلکه تو راضی باشی.

مادر جان! پس از اینکه از یادگان خارج شدیم و من گریه های پر از محبت تو را می دیدم تمام بدنم از اندوه و غم و از دوری از تو مالا مال شد. موقعی که به کردستان رسیدیم و مردمان خطرناک و مکان خطرناک آنجا را دیدم برخورد از اینکه از تو دور شدم لرزیدم. موقعی که به بالای قلعه، جایی که می بایست ۳ ماه در آنجا به سر بریم رسیدم از تنهایی گریستم. مادر جان! چقدر بی تو بر من سخت گذشت و می گذرد. از سختی های اینجا شکایت کنم از مکان پر از شپش و کتیف اینجا به که شکایت کنم. یاد آن همه سختی ها و رنج هایی که برای ما کشیدی، قدر آن همه محبت را من اینجا درک می کنم. مادر جان! انشاءالله و به کمک و یاری خدا من دوباره به نزد تو باز می گردم و تو آغوش پر از مهرت را برایم می گشایی و من در آن جای می گیرم و جانم را فدای محبت تو می کنم. مادر جان! فقط در دلم این آرزوست که؛ خدایا در دل مادرم غم و اندوه را جای مده و او را زیر سایه رحمت و لطف خود داشته باش.

مادر جان! هر موقع احساس تنهایی می کنم و دوری از تو و سختی اینجا بر من فشار آورد قلم به دست گرفته و برایت نامه می نویسم. مادر جان الان تازه ۲۱ روز از ورود ما به اینجا می گذرد و هنوز ۶۹ روز دیگر از مأموریت ما مانده است و من نمی دانم چگونه این روزها را به سر برم.

کجایی مادر جان؟ ای جان جانان! ای مهربان بهتر از جان چه بگویم؟ از کدام صحنه و از کدام خاطره شرح دهم؟ از مهربانی ها و لطف و محبت تو یا از سنگر و از رزمندگان و از دشمن یا از جنگ سخن گویم. مادر جان خوشحالم از اینکه تو خوشحالی، شادم از اینکه تو سرزنده ای، غمگینم از این که تو ناراحتی، اندوهگینم از اینکه تو شاد نیستی. ولی مادر جان! نمی دانی چقدر شاد می شوم موقعی که از تو نامه برایم می رسد و مرا یک دنیا سرفراز می کند. مادر جان ۷۶ روز از مأموریت ما از موقع شروع نبرد ما با دشمن، از ورود ما به سنگر جهاد و دین می گذرد. هنوز ۲ هفته دیگر یعنی ۱۴ روز به پایان خدمت مقدس من می ماند. ولی نمی دانم چگونه این احوال را شرح دهم، ولی امیدوارم تا پایان یافتن خدمتم یک بار دیگر روی نازنین پر از مهر و محبت تو را ببینم و فقط آرزو دارم تو سرفراز باشی، تو شاداب باشی. خدایا تو را به حق زهرا، مادرم را حفظ کن.

یکبار دیگر غصه دوری از شما و دیدار شما دلم را مالا مال از غم نمود. البته در بین این همه غمگینی و ماتم شادی های بسیار و سرورهای فراوان هم عاید شد و مرا غرق در شادی نمود. ولی چه می توان کرد وقتی چیزی پیش آمد نمیتوان جلوگیری از آن نمود. ای مادر جان و ای پدر عزیزم! ناراحتیم به خاطر این است که نمی دانم چطور فهمیده اید من میخواهم ۶ ماه در کردستان باشم و نمی دانم چرا آنقدر عقل نداشتیم که شما را ناراحت و غمگین نمودم. دیگر آنکه رادیو آن مونس که در تنهایی و خلوت در شادی و غم همراه بود و در سکوت شبانگاه روشنایی روز و قتم را با آن می گذراندم خراب گشته آن هم موقعی که ۸ روز به مأموریت ۳ ماهه ام مانده و مرا ماتم زده کرده. دیگر آنکه چک دوم که برایم فرستاده بودید دیر به دستم رسید و موقعی که دستم رسیده که فقط ۲ روز به مهلت آن مانده و گمان نمی کنم بتوانم جهت دریافت آن اقدام نمایم. مسئله دیگر اینکه قلّه ما بی پناه مانده و فرماندهان ۴ روز است که به مریوان رفته و ما بلا تکلیف مانده ایم. همه اینها مسئله است، این همه ضربه به من وارد می شود با این حال چطور من اینها را در کاسه شرم پنهان دارم و آن را ابراز نکنم. مادر جان! فقط با نوشتن به این گونه مسائل دردها، شادی ها و مشکلات دیگرم را تسکین خواهم داد.

جهانگیر متاجی

شهدای آزادی



هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز جهانگیر متاجی
جهانگیر متاجی در ۱ آذر ماه سال ۱۳۴۵ میان خانواده ای با ایمان و متدین در
شهرستان نوشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت
مادرش زربانو متاجی و پدرش علی متاجی پرورش یافت.
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در رشته برق با موفقیت و جدیت پشت سر
گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در
فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی
مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.
شهید جهانگیر متاجی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد
که در جبهه غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۲/۰۸/۱۹ منطقه
عملیات جانوران در اثر اصابت تیر و ترکش به گردن شهید شیرین شهادت را
نوشتید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از
تشییع در گلزار روستای نیمور شهرستان شهید پرور نوشهر استان مازندران مدفون
گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان
خواهد بود.
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

جهانگیر متاجی

بسم الله الرحمن الرحيم - الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَعْظَمَ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ
آنان که ایمان آوردند و هجرت کردند و جهاد کردند در راه خدا به اموال و جانهایشان درجه و مرتبه بلندی نزد خدا دارند.
و قاتلو هم حتی لا تكون فتنه و يكون الدين لله - بجنگید با آنها تا فتنه و فساد از روی زمین برداشته شود و همه را آئین دین خدا
باشد. بنام خداوند بخشنده مهربان که از اویم برای اویم. هستیم برای اوست، رفتیم برای اوست و باز گشتیم به سوی اوست.
کاشکی این باز گشتیم به سوی او با شهادت در راه او باشد.

در انفجار جهل جاهلیت عصر آتم و عصر تمدن طلایی تزویر، کبادکشان صلح و پیشکسوتان عادل و آزاده، (سیا- موساد
-ک.گ.ب) بار دیگر طاق نصرت حقوق بشر را با استخوانهای شکسته و اندام قطعه قطعه شده انسانهای آزاده بی آزار، آذین
بستند. آنگاه سقف شب را شکافتند به این امید که نور را در زیر آوارهای سنگین سیاهی و ظلمت بشکنند. اما ستاره های
سرخ شهادت شهاب وار جوشن شب را دریدند و تا فتح کامل دروازه های صبح رکاب زدند و به لقاء الله پیوستند. همچنان
در سراسیمی و فراز تاریخ زندگی ملل مختلف به لقاء الله می پیوندند و اینچنین توطئه جهان خواران بین الملل برای نابودی
امید و جرعه ای که در دل این آسمان سیاه زندگی مستضعفان در رنج داشته شده پیدا شده است آغاز می شود. اما دیری
نمیگذرد که این جرعه قتیل خورشید را در عرض چند ماه می پیماید و به انبار باروت خشم انسانهای خسته از سلطه بیگانگان
رسیده و انفجار آغاز شده و انفجاری که از کرانه شرق گرفته تا به جنوب ادامه پیدا خواهد کرد. انفجاری که می رود تا دنیا را
در بر گیرد. رشته های پوسیده غارتگران را در نوردد و شب تاریک مستضعفان را روشن گرداند. انفجاری که شراره های آتش
آن دامن خصم زبون را گرفته و می رود تا نه تنها دودمان پلید و کثیف بعث و بعثیان را از بین برد بلکه تمامی نوکران دون
صفت، تا ابر جنایتکاران و غارتگران شرق و غرب و دودمان کفر جهانی و بوجود آورندگان این آتش را. ملت ایران که از هر
لحظه بر اثر قهر و خشم انقلابی خود نسبت به متجاوزان با ریختن خون آنان و دادن شهید و مجروح شعله های این آتش را
افزون می کند. در این بین به هراس افتادگان حقوق بشری و سازمان مللی، دست به کار شده اند تا از خارج و داخل این آتش
را خاموش کنند در این زمینه چه توطئه ها که نکردند مثل منافقین، عروسکی که اسیر دست دشمنان شده اند دست به غرور و
وحشت و ارباب می زدند و همچنان خفاشان شب پرست شبانگاه از مخفیگاه بیرون آمده و ملتی که ادعای طرفداری آزادی
می کردند به خاک و خون می کشیدند و در این میان زحمت کشان واقعی از قبیل روحانیت مبارز و پاسدارهای جان بر کف
و بسیجی عاشق و دیگر افراد نهاد انقلابی و حزب الله مورد هدف شوم آنان قرار می گرفت. روحانیتی که همیشه پرچمدار
مبارزه ر علیه استبداد و کفر جهانی بود. غافل از این که ملت شهید پرور ایران با ترفند های اینها وقتی نمی نهد و آنها را به یک
کلمه امام خمینی به زباله دادن تاریخ می فرستند.

بله من به عنوان یک حزب الهی اگر لیاقت آن را داشته باشم از شما ملت قهرمان پرور ایران و انقلابی و مسلمان می خواهم
که همیشه همراه و همدم روحانیت باشید و در کنار آنها در سنگر اسلام به مبارزه علیه کفر و ستم بتازید. چون این روحانیت
است که حافظ اسلام بوده و هست و به قول امام عزیز؛ اگر روحانیت نبود اسلام هم نبود. یکی دیگر از خواسته هایم از شما
ملت شهید پرور این است که امام عزیز را همیشه و در هر کجا هستید و در هر زمان و شرایط تنها نگذارید و یار و یاور او
باشید. به پیام های پیامبر گونه او گوش دهید و با دقت کامل به آن عمل نمایید و نیز هیچ موقع این دعای شریف یادتان نرود؛
خدایا خدایا تا انقلاب مهدی حتی کنار مهدی خمینی را نگهدار. جبهه را فراموش نکنید و همچنان به کمک و یاری خود به
رزمندگان اسلام ادامه دهید که نصرت خداوندی نزدیک است. صبور و مقاوم در برابر مشکلات باشید که با صبر و بردباری
همه کارها انشالله درست خواهد شد.

سخنی با خانواده: این آخرین پیام من گویای خواست عمیق من است، مادر! چون کوه استوار و ثابت قدم باش و جاودان بمان
و از حق خود و فرزندان این آب و خاک حمایت کن. هان بیدار باش شهادت من تو را از هدف باز نایستاند چرا که هدفمان
بسی بالاتر از اینهاست که در راه آن به اینچنین حوادث کوچکی توجهی شود. و تو ای پدر! ثابت قدم و استوار پیشرو، گمان
مبر که شهدا مرده اند بلکه شهید شاهد است و جاودانه شاهی بر ظلم ابر جنایتکارانی که هر روزه مردم محروم و مستضعف
و مسلمان فشار می آورند. پدرجان اگر چه من فرزند خوب و شایسته شما نبوده ام و شما را در کارها یاری نمی کردم، امیدوارم
با لطف خداوندی که دارید مرا مورد عفو خودت قرار دهید. از برادران خویش می خواهم که صبر داشته باشند امیدوارم که
همگی در خط اسلام و پیرو ولایت فقیه باشید و از خواهران نیز می خواهم که همچون زینب چون کوه استوار و صابر بوده
و مسائل اسلامی را خصوصا حجاب را به نحو احسن انجام دهند. در شهادت گریه نکنید که نشانه سستی و ضعف است که
دشمن را شاد می کند خوشحال باشید که من با عروس زیبای شهادت ازدواج کرده ام و به آرزوی دیرینه خود رسیده ام و
امیدوارم که خداوند این قربانی را از خانواده ما قبول کند و نیز می خواهم که به جای من از فامیل و آشنایان حلالیت بطلبید و
خود نیز مرا حلال کنید. در پایان از شما می خواهم که مرا در زادگاهم نیمور در کنار شهیدان دفن نمایید. والسلام

علی متاجی

شهدای آزادی

هوالمشید

زندگی نامه شهید دانش آموز علی متاجی

علی متاجی در ۱۱ تیر ماه سال ۱۳۴۷ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان نوشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش صبورا کاکائی و پدرش لقمان متاجی پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس نیمور با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید علی متاجی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۲/۱۱ عملیات تکمیلی کربلای ۵ منطقه شلمچه در اثر جراحات وارده به بدن شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار تا کنون جاویدالاثر می باشد.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

علی متاجی

بسم الله الرحمن الرحيم- بنام خداوند بخشنده مهربان (قال الله الحكيم في القرآن الكريم)

و لا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله امواتا بل احياء عند ربهم يرزقون (سوره آل عمران آیه ۱۶۹)

مردم مپندارید آنانکه در راه خدا کشته شدند بلکه زنده اند و در نزد خدای خویش روزی می خورند، شادند به آنچه که خدا از فضل خود به ایشان ارزانی داشته باشد.

بنام الله پاسدار حرمت خون شهیدان گلگون کفن اسلامی ایران، با درود و سلام فراوان به رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران و در هم کوبنده مستکبران و متجاوزان کافر و با سلام و درود به رزمندگان پر توان اسلام، که در جبهه های نبرد حق علیه باطل مشغول مبارزه هستند، در تاریکی شب، در سنگر های تاریک، دعا و مناجات می کنند و از خداوند متعال طلب کمک می یابند و در میان سرما و گرما برای دین و قرآن و اسلام مبارزه را بر علیه بعثین ادامه می دهند و می خواهند پیروزی را برای مسلمانان و برای آزادی راه کربلا جنگ را ادامه دهند.

با سلام و درود بر کسانی که جانشان را فدای اسلام کردند تا ادامه دادن راه حسین (ع) را به همه یاد دهند، و سلام و درود به خانواده شهدا و اسرا، مفقودین، مجروحان، معلولان که دلشان را چنان قوی کردند و راه عزیزانشان را ادامه می دهند.

اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا مِنَ الطَّالِبِينَ بِتَارِهِ مَعَ إِمَامٍ عَدَلٍ نُعَزُّ بِهِ الْإِسْلَامَ وَأَهْلَهُ

((سلام مادر گرامی و عزیزم)) سلام مادر عزیزم! نور چشم من، تو به جای پدر و مادر من بودی، شخصیت تو دو نوع بود مثل مردانه و زنانه. در زمین های مردم کار می کردی، رنج و سختی فراوان کشیدی و از تو می خواهم مرا ببخشد که بی اجازه تو به اینطرف و آن طرف می رفتم، خصوصا به جبهه می رفتم به شما خبر نمی دادم و خواهش دارم که از من راضی باشید چون ای مادر از من اگر راضی نباشید خدا من را از آتش دوزخ نجات نمی دهد.

و از تو می خواهم که رو به سوی خدا کن و بگو ای خدا این فرزندم را در راه تو دادم و این قربانی ناقابل را از من قبول کن تا خداوند خوشحال شود و گناهان را از ما ببخشد و از این راهی که می روم راضی شود، چون راه پیغمبران و امامان و شهدای دیگر را ادامه دادم. چون امامان با هر گونه ظلم و ستم مبارزه می کرده اند و ما هم راه آنها را ادامه دهیم مانند امام حسین (ع) که در کربلا برادر و فرزندان و اهل بیت و دیگران را فدای اسلام کرد. حتی سرش را در راه اسلام داد و طفل شش ماهه را داد و هر گونه کاخ پلید یزیدیان را سرنگون کرد. انسان یک روز به دنیا می آید و روز دیگر از دنیا خواهد رفت هیچ انسانی نیست که در دنیا بماند و خدا همه را به نزد خودش می برد.

و ای مادر از تو می خواهم که رهبر کبیر انقلاب را دعا کنید. چون او رهبری است که همه مسلمانان را بیدار کرد همه را به اسلام دعوت نمود. همه مردم باید از رهبر سر مشق بگیرند و حرف هایش را گوش دهند و به آنها را عمل کنند، چون امید اسلام این رهبر است. ای مادر! وقتی که در اینجا هستم همیشه به یاد تو هستم و از دوری تو قلبم را بغض می گرفت و وقتی من پیش تو می آمدم روحیه خودم را از دست نمی دادم، خوشحال بودم تا تو ناراحتی برایم نکنی و از تو می خواهم سلام مرا به ننه رنج دیده ام رسانید و از آن ننه پیر، خوب نگهداری کنی تا خداوند از تو راضی باشد و ننه من بی صاحب است و از این خیلی ناراحت بودم، خدایا باز با همین مشکلات باید تو را شکر کنم.

سلام بر عمه عزیز و گرامیم، سلام به تو ای عمه عزیزم که به غیر از تو عمه دیگر نداشتم و تو امید خانواده ما بودی و مثل مادرم رنج و سختی فراوان کشیدی. برای زندگی ما کتک خوردی و مثل حضرت زینب همیشه در زندگی دلخوشی نداشتی. ناراحت بودی و از تو می خواهم که برای من ناراحت نباشید که می دانم با رنج و سختی ما را بزرگ کردی و من هم سرگذشت های شما را می دانم، اما می خواستم جبران کنم. خداوند متعال مرا به سوی خودش فرا خواند و از تو می خواهم که روحیه خودت را از دست ندهید و برایم زیاد ناراحتی نکنید تا من بودم به خانه ما می آمدی و سرکشی می کردی، بعد از من هم برو و سرکشی کن. مادرم را دلداری بده و خدا بندگان مسلمان و شایسته خویش را دوست میدارد.

سلام بر برادر گرامیم! سلام برادر عزیزم! از شهادت من ناراحت نباش چون تو امید خانواده ما هستی و روحیه خودت را از دست نده و با مادرم خوب رفتار کن. طوری نکن که مادرم از تو ناراحت باشد، مادرم را دلداری ده تا ناراحتی زیاد نکند و برای من خرج زیاد نکنید و مردم را بی کار نکنید. مردم فکر کار خود باشند تا اقتصاد ملت ما بالا برود و از تو می خواهم که روحیه مردم را ضعیف نکنید و جای جوان ها را پر کنید و سنگر های آنان را خالی نکنید و به جبهه بیائید تا از بند اسارت دنیا آزاد شوید و درس های خودشان را ادامه دهند تا چیزی یاد بگیرند و بیدار شوند. سلام خواهر عزیز! سلام من به خواهران عزیز و از شما می خواهم که برای من ناراحت نباشید چون من در جهان آخرت آزادتر از این جهان بی ارزش هستم. خدا در آن جهان آخرت به شهیدان مبارز روزی خود را خواهد بخشید و آنها را از آتش دوزخ نجات می دهد.

من می دانم که برای من ناراحتی زیاد می کنید و می دانم که سرگذشت های مرا می دانید اما باید از این حادثه ها طاقت بیاورید. در روز شهادت من زیاد گریه نکنید، منافقان از پشت سر به شما مسخره می کنند و با همین حرکت های شما سوء استفاده می کنند و شما باید همچون کوه محکم و استوار باشید تا این کافران از خدا بی خبر حساب خودشان را بکنند، و از دیدن شما حسرت ببرند و روحیه خودتان را از دست ندهید. به رزمندگان اسلام کمک کنید. دعا و مناجات کنید تا راه بسته کربلا آزاد شود و پیروزی نصیب رزمندگان اسلام شود.

سلام گرم من به فامیلان و دوستان گرامیم. سلام به همه فامیلان و دوستان زحمتکش. از شهید شدن من هیچ ناراحت نباشید و بر روی پای خود محکم و استوار بمانید. تا دشمنان ما بستوه در آیند و راه رزمندگان را ادامه دهید رزمندگان پر توانی که عاشقانه پرپر می شوند، باید سنگرهای آنان را پر کنید، نکنند خدای ناکرده سنگرهای آنها را خالی بگذارید. دشمن بعثی سوء استفاده نماید به میهن اسلامی ما حمله کند و تجاوزاتی انجام دهد. چون دشمنان کافر می خواهد مسلمانان جهان را از بین ببرد و باید آنها را از بین ببریم. اگر از بین نبرید آنها به شما حمله خواهند کرد مانند اسرائیل که هر روز مسلمانان را به خاک خون می کشد و به میهن اسلامی آنها تجاوزاتی را انجام می دهد. مواظب داخل مملکت ما باشید که منافقان می خواهند نقطه ضعف مسلمانان را پیدا کنند و ضربه بزنند، باید با این گروه هم مبارزه کرد و به کنار مادم بروید به مادم دلداری دهید که ناراحت نباشد. چون ما می خواستیم راه کربلا را باز کنیم و اسلام باید همیشه در جهان سربلند و پا برجا باشد. خدایا دل همه را به روی اسلام بازگردان.

سلام بر ملت قهرمان ایران خصوصاً خانواده شهدا. سلام من به تمام مردان و زنان مبارز ایران. سلام گرمم به شما که همچنان عاشقانه به میدان نبرد می روید و مظلومانه به شهادت می رسید. و سلام گرم من به قهرمانانی که روزی بدست می آورند و برای رزمندگان اسلام می فرستند و می خواهند که میهن اسلامی خود را از زیر تجاوزات بعثیان حفظ نگهدارند و باز هم از آنها می خواهیم که دست از اسلام و قرآن و دفاع و نبرد حق علیه باطل دست برندارند و به میدان روند. همچنان این دشمن مکار و کور دل را از بین ببرند و راه شهدا را ادامه دهند. شهدای ما می خواستند که راه بسته شده کربلا را آزاد سازند و راه امام حسین را ادامه دهند. چون کربلا خیلی عظمت دارد و ای مردم مسلمان مثل مردم کوفه نباشید که روحیه خودتان را از دست دهید. همکاری خودتان را با رزمندگان ادامه دهید چون امید مملکت ما شما هستید. فرزندانان را طوری تربیت کنید که راه شهدا را ادامه دهند انشا الله خدا شما را یاری خواهد کرد و پیروزی نصیبان خواهد شد. اگر من شهید شدم به فامیلانم توصیه می کنم که مرا در کنار پدرم دفن کنند چون من در این دنیا پدر خود را ندیدم آرزو دارم که در جهان آخرت پدرم را بینم و زندگی را با آن ادامه دهم، دیگر عرضی ندارم به امید خداوند متعال و امید پیروزی رزمندگان اسلام و سلامتی رهبر انقلاب و آزادی کربلای حسین (ع).

در این جبهه که سرباز حسینم	دهم جان را که جانباز حسینم
نه از موشک نه از خمپاره ترسم	نه از آن آتش بیچاره ترسم
اگر صد مین گذارند در ره من	دگر باکی ندارم من ز دشمن
بیندم کوله بارم را به پشتم	بگیرم سخت تفنگم را به مشتم
به جبهه می روم با روی خندان	بجنگم من برای دین و قرآن
روم با عشق الله سوی میدان	که دشمن کافر است و ما مسلمان
ترسم دیگر از آن دشمن دون	بجنگم تا که دارم قطره خون
که من از روی ایمان و صداقت	نمودم انتخاب راه شهادت
ترسم من ز توپ و تانک دشمن	که دارم آرزوی کربلا من
به جبهه دیده ام نور خدا را	بیاد دارم شهید کربلا را
در این سنگر کنم هر شب مناجات	که سنگر قبله عشق است و حاجات
ز خون خود به دیوارش نوشتم	خدایا تو بدانی سرنوشتم
برای عشق تو جان را سپارم	که من مهر حسین در سینه دارم
بین مادر کنم هر شب مناجات	که دارم من آرزوی کربلا را

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی نگهدار - از همگی خواهش می کنم که مرا ببخشند. به امید پیروزی. خداحافظ.
تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۱۰ دی ماه - برادر رزمنده علی متاجی - کربلا کربلا ما داریم می آئیم - برای آزادی کربلا دعا کنید.
والسلام

رحمت الله مجیدی

شهدای امروز
همه شهدا

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز رحمت الله مجیدی
رحمت الله مجیدی در ۲۵ شهریور ماه سال ۱۳۴۶ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان نوشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش زهرا کاوه و پدرش علی اصغر مجیدی پرورش یافت.
دوران تحصیلی را تا پایان مقطع ابتدایی در مدرسه فیروز آباد با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.
شهید رحمت الله مجیدی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۴/۰۸/۱۹ منطقه عملیات خوزستان در اثر اصابت ترکش به سر شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار امامزاده اسماعیل روستای فیروز آباد کجور شهرستان شهید پرور نوشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

حدیث قدسی: مَنْ طَلَبَ بَنِيَّ وَجَدَنِي وَمَنْ وَجَدَنِي عَرَفَتَنِي وَمَنْ عَرَفَتَنِي أَحَبَّنِي وَمَنْ أَحَبَّنِي عَشَقَنِي وَمَنْ عَشَقَنِي عَشَقْتُهُ وَمَنْ عَشَقْتُهُ قَتَلْتُهُ وَمَنْ قَتَلْتُهُ فَعَلَى دِيَّتِهِ وَمَنْ دِيَّتَهُ فَأَنَا دِيَّتُهُ.

هر که مرا طلب کرد، یافت مرا و هر که مرا یافت، شناخت مرا و هر که مرا شناخت، دوست داشت مرا و هر که مرا دوست داشت، عاشق شد مرا و هر که مرا عاشق شد، من عاشق او شدم و هر که من عاشق او شدم، کشتم او را و هر که من او را کشتم، خون بهای او گردن من است و هر که خونبهای او گردن من است من خون بهای او هستم.

خدایا! هر کس که تو را شناخت جان را چه کند

فرزند و عیال و خانمان را چه کند

دیوانه کنی هر دو جهانش بخشی

دیوانه تو هر دو جهان را چه کند

خداوندا با کوله باری از گناه سوی تو آمدم تا بی واهمه جانم را بفروشم. امیدوارم که در درجه اول پاکم کنی بعد خاکم کنی و در درجه دوم خریدار جان ناقابلم تو باشی. خدایا من در زندگی اشتباهات زیادی کردم و الان سوی تو آمدم، مرا بپذیر و مرا از خود دور مکن. زیرا که مشتاق تو و ملائکه الله و مشتاق حسینم و من زمانی این نامه را می نویسم که در کمال صحت و سلامت هستم و می خواهم چند جمله ای به عنوان وصیت صحبت نمایم؛ پدر و مادر عزیزم! اولاً باید خوشحال باشید که چون من فرزندی دارید که پا به عرصه نبرد گذاشته است و اگر شهادت نصیبم شد که چه بهتر، چون خدا خودش فرموده است که (هر کس عاشق من شد شهیدش می کنم) و ثانیاً ناراحت نشوید چون من این راه را آگاهانه انتخاب نمودم و هیچ کس مرا به اجبار نکشانده و ثالثاً هر انسانی در زندگی خود گناه و اشتباه دارد و مخصوصاً در سنین جوانی، پس اگر از من اشتباهی دیدید یا این که در زندگی بد بودم مرا عفو نمایید.

دوست دارم برادر و خواهرانم را چنان تربیت نمائید تا جایی که خدمت فقط انجام دهند و ادامه دهنده راه زینب باشند. برادر و خواهرانم اگر در زندگی از من به شما آزاری رسید مرا ببخشید انشاءالله. و این را بدانید که ادامه دهنده راه هر شهیدی شما هستید و شما باید بلند کننده پرچم خونین لا اله الا الله باشید. برادرم قاسم جان! امید سعادت و سلامت برای شما و خانواده ات دارم و امیدوارم که مرا ببخشی و عفو نمایی.

چون همه اول «اباذر» نمی شوند، کم کم تبدیل به «اباذر» می شوند که پیامبر به او احترام می گذارد و در مدتی که با هم بودیم احتمالاً از من دلگیر شده ای ان شاء الله که از من کینه ای نداری و اگر هم دارید حلال کنید و اگر احیاناً از من اشتباهاتی دیدید اشتباهم را بر روی مکتبم نگذارید و ای برادران و خواهران دینی ام! برادران و خواهرانی که شما در بهشت جبهه هستید همیشه محکم و استوار باشید با وحدتی ناگسستنی و همانطوری که گفته اید؛ ما اهل کوفه نیستیم که حسین تنها بماند، کار را ادامه دهید که امام عزیز تنها نماند و اوامرش و نماند که سبب حجاب شماست هر فردی که فهم دارد پای را از گلیم خود بیرون نگذارد و توطئه و فتنه نکند انشاءالله.

برادر حقیر شما رحمت الله مجیدی - به امید زیارت قبر حسین (ع)

در ضمن حدود ۲۰۰ تومان مغازه رجب مجیدی و ۲۰۰ تومان در مغازه علی و ۵۰۰ تومان نذری داشتم که بدهید.

آماد - اروند رود - ۱۳۶۴/۱۱/۱۹

حسن مشایخ

شهدای آزادی
همواره

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز حسن مشایخ

حسن مشایخ در ۱ شهریور ماه سال ۱۳۴۹ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان نوشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش حمیده ترک و پدرش محمدرضا مشایخ پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس ابوذر و بهشتی و میرزا کوچک خان رشته ریاضی با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید حسن مشایخ در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۱/۱۶ عملیات کربلای ۵ منطقه شلمچه در اثر اصابت ترکش خمپاره به کتف و سر و پا شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای سنگ تجن شهرستان شهید پرور نوشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

قبل از اینکه به وصیت نامه شهید پردازم لازم است مطالبی را که حاکی از یک معجزه است بیان کنیم چون وصیت نامه این شهید در اختیار کسی نبود و خانواده اش هیچگونه اطلاعی از داشتن وصیت نامه او نداشتند. خواهر شهید حسن مشایخ که دانش آموز کلاس پنجم ابتدایی می باشد نقل می کند روزی معلم به ما گفت که عکس مسجد محل یا آرامگاه امام زاده محمد را نقاشی کنید. البته معلم مطلب را از خود نگفتند بلکه در کتاب هنر ما اینطور دستور داده بود، شب وقتی که خوابیدم در خواب دیدم که گویا در فکر فرو رفته‌ام و درباره این موضوع با خودم فکر کردم و با خود گفتم مسجد ما هنوز کامل نشده است. عکس آجر را به آن صورت هم نمی توانم نقاشی کنم پس بهتر است که آرامگاه امامزاده محمد را نقاشی کنم. دفتر نقاشی و قلم را برداشتم و به حیاط امام زاده رفتم در گوشه ای نشستم و شروع به کشیدن نقاشی کردم. وقتی که در و دیوار و گنبد را کشیدم حالا چیزی جز پنجره امامزاده نمانده بود اما اینکار برای من خیلی دشوار بود زیرا عکس پنجره را نمی توانستم بکشم. نزدیکتر رفتم و نشستم ناگهان یاد آمد که امام زاده را زیارت نکردم. دفتر و قلم را روی زمین گذاشتم که داشتم به پنجره نزدیک می شدم ناگهان از داخل پنجره برادرم را دیدم در حالیکه لباس سبز به تن دارد در داخل امام زاده نشسته و یک دستش روی شانه مادرم و در دست دیگر کتاب جالب و شیرین معاد شهید دستغیب بود و دو انگشتش روی جلد کتاب و انگشت دیگر در داخل کتاب بود. خوشحال شدم و با شادی و نشاط فریاد زدم حسن، حسن مگر تو شهید نشده بودی؟ در همین هنگام از خواب برخاستم و صبح آن روز ماجرا را به کسی نگفتم و به مدرسه رفتم. وقتی از مدرسه برگشتم موقع ظهر ماجرا را برای مادرم تعریف کردم مادرم گفت حتماً وصیت نامه حسن در همین کتاب است. کتابخانه اش را گشتم و این کتاب را پیدا کردم و وقتی کتاب را باز کردم دیدم چند خطی از وصیت نامه برادرم داخل کتاب معاد نوشته شده است. حال که به وصیت نامه شهید دست یافتیم به شرح وصیت نامه وی می پردازیم. از آنجائیکه شهید در ماه محرم و همزمان با شهادت سالار شهیدان حسین بن علی (ع) متولد شد محبت امام حسین در همان کودکی در دلش جا کرده و همیشه یاد امام حسین بود. که وصیت نامه خود را در ظاهر خیلی کوتاه و در محتوا بسیار شیوا و با ارزش و با توجه به واقعه جانگداز کربلا و شهادت مظلومانه امام حسین چنین نوشته است:

۱- اگر شهید شدم اول مرا غسل ندهید چون ننگ است برای کسی که معلمش حسین (ع) را غسل ندادند خودش را غسل بدهند.

۲- پس کفن نپوشانید چون حسین (ع) را کفن نپوشانیدند زیرا که بدن مبارک امام حسین سه روز و شب بدون غسل و کفن در هوای گرم و سوزان کربلا روی زمین افتاده بود.

۳- بر مزارم گریه نکنید، چون کسی نبود برای حسین گریه کند و اگر خواستید هم گریه کنید برای امام حسین (ع) گریه کنید زیرا که امام حسین (ع) مظلومانه در صحرای کربلا به شهادت رسید و مظلومیت امام حسین (ع) در طول تاریخ بی نظیر است و در لحظه شهادت کسی بر بالینش نبود که گریه کند.

التماس دعا از همه دوستان و آشنایان

والسلام علیکم ورحمة الله

حسن مشایخ

سید محمد میر نور الهی

شهادت
شهادت

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز سید محمد میر نور الهی
سید محمد میر نور الهی در ۷ بهمن ماه سال ۱۳۴۷ میان خانواده ای با ایمان و
متدین در شهرستان نوشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر
و محبت مادرش گل صفا فسیمی نژاد و پدرش سید حسین میر نور الهی پرورش
یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در دبیرستان باهنر رشته انسانی با موفقیت و
جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود،
شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری
مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید سید محمد میر نور الهی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت
می کرد که در جبهه غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۴/۰۳/۱۸
منطقه عملیات کردستان در اثر اصابت ترکش شهد شیرین شهادت را نوشید و
در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار تا کنون جاویدالاثری
می باشد.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

بسم الله الرحمن الرحيم

با سلام و درود بی کران به محضر مطهر حضرت مهدی (عج) و بر نایب بر حقش امام خمینی و بر رزمندگان کفر ستیز اسلام و بر ارواح طیبه شهدای اسلام از صدر تا حال. خدمت خانواده گرامی سلام علیکم؛

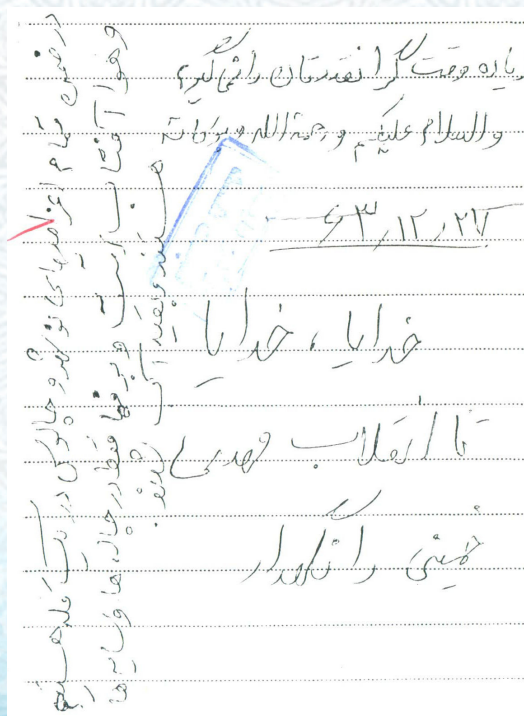
پس از تقدیم عرض سلام، امیدوارم که حالتان خوب باشد و هیچ گونه ملالی نداشته باشید. باری اگر از احوالات اینجانب خواستارید بحمدالله، سلامتی برقرار است و به ذکر دعاگویی شما مشغولیم. خدمت برادرانم سید علی اکبر، سید علی اصغر، سید عباس و اشرف السادات سلام عرض می کنم و امیدوارم که حالتان خوب بوده باشد و در درسهایتان موفق و سرافراز باشید. اگر از رفتار آن روز ناراحت شدید از شما عذرخواهی می کنم و امیدوارم که پوزش مرا بپذیرید. شما چیزی را می بینید که من به آن نظری ندارم و من چیزی را می بینم که شما آنرا نمی بینید. ضمناً سلام مرا به تمامی بستگان و همسایگان برسانید. زیادی وقت گرانقدرتان را نمی گیرم.

در ضمن تمام اعزامی های نوشهر و چالوس در یک قله هستیم و هوا آفتاب است و برف ها فقط در چاله ها و سایه ها هستند بقیه آب شدند.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

۱۳۶۳/۱۲/۲۷

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار



کریم نقی پور

شهادت

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز کریم نقی پور در ۱ فروردین ماه سال ۱۳۴۱ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان نوشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش ملوک مشایخ و پدرش اسفندیار نقی پور پرورش یافت. دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس ناصر خسرو و امیر کبیر و هنرستان رشته برق با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید کریم نقی پور در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۴/۱۰/۱۳۶۰ عملیات محمد رسول الله (ص) منطقه نوسود در اثر اصابت تیر شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از ۱۳ سال تفحص شد و بعد از تشییع در گلزار شهدای شهرستان شهید پرور نوشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

بسم الله الرحمن الرحيم

ان الله يحب الذين يقاتلون في سبيله صفاً كأنهم بنيان مرصوص

خدا آن مومنان را که در صف جهاد با کافران مانند صف آهنین همدست و پایدارند بسیار دوست می دارد.

به نام خدا و با سلام و درود بر خمینی کبیر که از خدا می خواهم از عمر من بکاهد و بر عمر پر برکتش بیفزاید.

درود فراوان بر شهیدان اسلام از هایبل تا حسین (ع) و از حسین (ع) تا کربلای ایران.

سلام و درود بر شما ای مادر مهربان و ای پدر بزرگوار و ای خواهر و برادر مهربانم. خواهش می کنم که برایم گریه نکنید

و می دانم که گریه نمی کنید. اما صبر در راه خداوند اجر عظیمی به شما خواهد داد. بر سر قبرم نام جوان ناکام ننویسید

زیرا این راه را که همان راه انبیاست و راه یگانه پاسدار کربلا حسین بن علی (ع) است، انتخاب کرده ام.

جهاد دری از درهای رحمت الهی است که تنها بروی بندگان خالص خداوند باز می شود. آری این گلگون کفنای یعنی

آنها که در این جهان جز آن افتخاری نخواهند داشت. در آن روزی که مرگ بر انسان مقدر است، اگر در اعماق دریاها و

یا بالای ابرهای انبوه مقام کند بالاخره جهان را بدرود خواهد گفت.

بارخدا! تو خود می دانی که این بار دوم است که وصیت نامه را می نویسم و لیاقت آن را نداشتم که به جبهه بروم.

خداوندا از تو می خواهم که توفیق شهادت را نصیبم کنی.

بارخدا! اینک که با یاد تو به جبهه می روم نه برای انتقام بلکه به منظور احیای دینم و تداوم انقلابم پای در چکمه

می کنم. خدا و امام زمان و نایب بر حق او را به یاری می طلبم و از او می خواهم که هدایتم کند به آن سوی و به آن راه

که خود بصلاح می داند.

هدفم الله، مکتبم اسلام و مرادم روح الله است. هر قدمی که بر می دارم، هر گلوله ای که شلیک می کنم و قلب دشمن را

هدف می گیرم به یاری خدا باشد و برای هر گلوله ای که به بدنم می خورد بیاری خدا تحمل کنم دردش را و زجرش

را که شیرین تر از عسل می باشد.

مادرم! تو در نزد زینب (س) سربلند خواهی بود چون تو هم شهید داده ای. مادر! هر موقعی که به یاد فرزند خود

می افتی به یاد فرزندان باش که بدن پاره پاره آنان را مادرانشان ندیدند. که توسط مزدوران چپ و راست در زیر رگبار

گلوله های دژ خیمان شرقی و غربی و داخلی امثال: فدایی و منافقین و دموکرات و کومله که آنها از ستون پنجم در ایران

هستند، بدست آنها کشته شده اند و هیچ رحمی به آنان نکردند و حتی در کردستان عده ای از برادران ما را با بی شرمی

سر می بریدند و عده ای از برادران ما را زنده زنده زیر خاک کردند.

مادر! همچنان استوار مانند کوهی که به افق سرکشیده، سربلند باش. که مبدا ضد انقلاب از شهادت فرزند تو سوء استفاده

کنند که پیش فاطمه زهرا (س) شرمنده شوی.

پدرم! درود فراوان بر تو که ابراهیم وار فرزندت را چون اسماعیل به قربانگاه فرستادی، پدرم از شما معذرت می خواهم

که نتوانستم در پیری عصای دستتان باشم. چون ما امانتی هستیم که باید به صاحبش برگردانید و به خاطر همین است که

ما به ندای امامان لیبیک گفتیم.

پدر! همچنان شیری درنده در میان بیشه زار باش که همچنان می غرّد و نعره سر می دهد. نکند خدای ناکرده دشمن

خوشحال شود و بیاید پیش شما و شما را اغفال نماید که چرا نشستنی پسرت را کشتند.

خواهرم و برادرم! از شما می خواهم که بعد از من زینب وار زندگی کنید و برای افشای کفار و منافقین هرگز سکوت

نکنید و قرآن و نهج البلاغه را زیاد بخوانید و شعارتان لا اله الا الله باشد و یک لحظه امام را تنها نگذارید.

خواهرم! از تو می خواهم که پس از شهادت من گریه و زاری نکنید و سر و صورت خود را چنگ نزنید که مبدا منافقین

خوشحال شوند.

برادرم! در آخر از شما می خواهم که درس خود را ادامه بدهی تا بتوانی از روی فکر بیشتر به جامعه اسلامی خدمت

کنی و امیدوارم که راهروان شهادت اسلام باشید و تا آخرین قطره خون خود از قطره خون شهدا پاسداری کنید.

در آخر، وصیت من آنست که مجلس سوگواری پر خرجی برای من نگیرید و دوست ندارم که در مراسم عزاداری من

کسی شرکت کند که مخالف راهم بوده و خط امام را قبول ندارد.

همینطور وصیت می کنم که بر جنازه ام کسانی نماز بگذارند که پیرو ولایت فقیه، که همان خط امام است باشند.

۱۳۶۰/۰۹/۲۱ - کریم نقی پور - والسلام علیکم ورحمة و برکاته

علی نوری

شهدای آسمان

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز علی نوری

علی نوری در ۱۰ شهریور ماه سال ۱۳۵۳ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان نوشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش صغری عیسی زاده و پدرش موسی نوری پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود. شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید علی نوری در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۶/۰۴/۰۱ عملیات نصر ۴ منطقه مریوان در اثر اصابت ترکش به شکم و پای راست شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای علی آباد عسگر خان شهرستان شهید پرور نوشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

بسم رب الشهداء والصدیقین

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ انْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَنْتَقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ إِلَّا تَنْفَرُوا يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَيَسْتَنْدِلُ قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّوهُ شَيْئًا وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

ای کسانی که ایمان آوردید چه شد شما را زمانی که گفته شد بر شما بروید در ارتش اسلام و جهاد کنید نمی روید و راضی شدید دنیا را بگیریید و آخرت را رها کنید. می دانید دنیا به درد آخرت نخواهد خورد. اگر در راه خدا جهاد نکنید خداوند شما را عذاب می کند عذاب دردناک و گروهی دیگر را مامور می کند که اسلام را یاری کنند و شما به خود ضرر میزنید نه به خدا. خدا قدرت دارد دین خود را یاری کند. سوره براءت آیات ۳۸ - ۳۹

دروید بر جان بر کفان عرصه نبرد با کفار و غارتگران بین المللی، دروید بر لشکر مستضعفان، دروید بر آنانکه بر دنیا پشت کردند و جان و مال خود را در راه خدا دادند. دروید بر شهیدان گلگون، مظلومان از روز ازل تا روز قیامت. دروید می فرستم بر حق پرستان و مجاهدانی که در خون خویش غوطه ور شدند و جان دادند ولی تسلیم خواسته های جنایتکاران و درندگان انسان نمانشدند. ما همه در مقابل خون ریخته شده پاره پاره بدنان بخاک خفته مدیون هستیم. تا در میدان جنگ بیاییم و از حقیقت دفاع کنیم. ما وظیفه داریم از دین خدا دفاع کنیم، آیا مگر انبیاء در این دنیا شهید نشدند؟ آیا ما نباید به آنها اقتدا کنیم؟ آیا ما از انبیا و اولیا خداوند بهتریم که جان خود را در راه خدا فدا کردند؟ ما باید به امامان خویش اقتدا کنیم که در راه خدا شهید شدند. ما باید به حسین بن علی (ع) اقتدا کنیم، همان حسینی که اموال خود را در راه خدا داد، جوانان خود را در راه خدا داد، زن و فرزندان خود را در راه خدا به اسیر داد. ما پیروان علی مرتضی هستیم، ما پیروان مکتبی هستیم که با کفار و ظالمان سازش ندارد. مگر قرآن کتاب ما نیست؟ قرآن ما فرمان داده است که با ظالمان به مبارزه برخیزیم. قرآن اجازه نمی دهد که تن به ذلت و خواری بدهیم. اگر ما مسلمانیم باید بدانیم که قرآن فرمان الله است که بر ما بندگان نازل شده است. ما نباید از جان دادن در راه حق ترسان باشیم. باید بدانیم که همه انسانها رفتنی هستند و می میرند و کسی در کره زمین باقی نخواهد ماند. پس اگر همه باید بمیرند چه سعادت است که انسان به طریقی بمیرد که مردن، او را سعادت مند دنیا و آخرت بگرداند و مرگ در راه خدا سعادت دنیا و آخرت را به همراه دارد و اگر از این مسائل بگذریم آیا دفاع از مملکت بر همه افراد آن کشور واجب نیست؟ آیا دفاع از شرف و ناموس بر آدمی واجب نیست؟ سلام بر پدرم و مادرم که همچون یک فرشته مرا بزرگ کردند و برایم زحمت کشیدند و شبها نخوابیدند و گرسنه ماندند و رنجها کشیدند تا مرا بزرگ کردند و تا به جایی رساندند که در راه اسلام از دست دادند و به خدا بخشیدند. باید مادرم مرا ببخشید که برایت کاری انجام نداده ام و از فرمانت سرپیچی کرده ام.

و تو ای پدرم: باید مرا ببخشید که در طول این چند سال تو را اذیت و آزار رسانده ام.

مادرم! جگرانم که خواهرانم می باشند طوری بزرگ کنید که همچون زینب کربلا و شیر زن نینوا و مخلص اسلام بار بیاورید.

شما ای دوستان و آشنایان! اگر از من بد دیدید و یا از من کار بدی سر زده ببخشید از شما می خواهم درستان را بخوانید تا با درس خواندن شما مشقت محکمی به دهان این ابرقدرتها و چاپلوسان بزنید. و ای شمایی که در این مدت مرا می شناختید اگر از من بدی دیدید مرا ببخشید. ای منافقان، ای کوردلان، به ما می گوئید که بچه ها از ترس کار به جبهه می روند بلکه این برادرهای مبارز نه تنها بچه نیستند بلکه بزرگ و از نظر عقل هم بالاتر و داناتر از این ها هستند. ای همشهریان و ای هموطنان! این شعار یادتان نرود (ما اهل کوفه نیستیم امام تنها بماند) و ای کسانی که خودتان را بالا بالاها جا زدید و به تفکر خودتان یک آدم مخلص هستید و کار می کنید و عقیده دارید و کار شما منافقانه است بله این را بدانید که در پیش خدا این طور نیست.

امید من این محصل ها هستند و آینده سازان این ها هستند. امام خمینی - برادر کوچک شما علی نوری شهادت مردن نیست رسالت است - رفتن نیست جاودانه ماندن است - جان دادن نیست جان یافتن است - مردن نیست تولد است - سکوت نیست فریاد است - به اجبار رفتن نیست به آسانی رفتن است. تنفر نیست عشق است.

بسمه تعالی

مسلسل لوله خود کار دارد	گهی تک تک گهی رگبار دارد
مسلسل من نگو من نوجوانم	گل شکفته ما ز ندرانم
لباس بسیجی رنگ زمینه	مادر غصه نخور دنیا همینه
نشستم توی سنگر با دلی تنگ	اگر دشمن بیاید می کنم جنگ

نورعلی حبیبی

شهدای آسمان

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز نورعلی حبیبی

نورعلی حبیبی در ۴ فروردین ماه سال ۱۳۴۲ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان نور استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش محترم حبیبی و پدرش رضاعلی حبیبی پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود. شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید نورعلی حبیبی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۰/۰۹/۲۲ منطقه بستان در اثر اصابت ترکش شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار شهدای شهرستان شهید پرور نور استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود. سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

بسم الله الرحمن الرحيم

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أحيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرَزَقُونَ

(ما سر اسلام دعوا داریم)

سلام بر رهبر انقلاب اسلامی ایران، سلام بر جندالله و حزب الله و سلام بر یاران روح الله. سلام و درود بر امام حسین سرور و رهبر شهیدان. سلام بر مادر و پدر مهربانم، سلام بر برادران و خواهران عزیزم، سلام و درود بر مادرم که مرا شیر داده و مرا شیر ساخت. سلام بر دوستانم، سلام بر غلامرضا حسن بیگی و اسفندیار حبیبی - حسن افلاکی - رحمان اسلامی و آقای پولادی و آقای رحیمی و آقای حسن حبیبی و آقای یحیی حبیبی، ای برادران روز شما بخیر. سلام بر برادران من مهرعلی - رجبعلی - کریم و رحیم و خواهر کوچکم زهرا. ای مهرعلی! آیا می دانی من چه راهی را انتخاب کردم؟ راهی را انتخاب کردم که امام حسین انتخاب نمود، راهی را انتخاب کردم که دوازده تن از رهبران الهی و امامان انتخاب کردند که یکی از آنها آماده قیام است. به خواهرم زهرا بگویید دیگر مرا نمی بیند و شوهری خوب و با ایمان و در خط امام برای او انتخاب کنید.

ای مادر عزیزم - بگو تا خون بریزم. شما مرا بزرگ کردید خیلی خیلی از شما ممنون هستم. حالا که من شهید شدم ناراحت نباش چون چهار تا فرزند دیگر دارید من هم مثل برادران دیگر، خدا روی شما خیلی حساب می کند. ای مادر گریه نکن در مرگ خونبارم. پیامی برای برادران در پشت جبهه دارم؛ ای برادران در خانه مردن روی تخت بهتر است یا در جبهه های جنگ حق علیه باطل؟ شما ای مردم بکشید فرزندان خوب تربیت کنید تا به درد جامعه بخورند. به منافقین بگویید هنوز هم خجالت نمی کشند.

ملتی که شهادت را افتخار می داند هرگز شکست نمی خورد. امام خمینی. ای رهبر! من می روم ولی روی پاکت را ندیدم. به خاله ام طیبه وصیتی دارم؛ ای خاله عزیزم! برای من یک ماه روزه بگیر، هم چنانکه روز های شنبه و دوشنبه برای خودت می گرفتی. در دعای کمیل مرا هم دعا کنید، و مهرعلی هم او سه ماه نماز قضا برای من بگیرد و یادی از ما نکند و به گفته امام امت آنها که رفتند کار حسینی کردند و آنهایی که ماندند باید کار زینبی بکنند، ای پدر و مادرم! شما را دوست دارم، برای من دعا کنید، ای مادر مهربانم! اگر ناراحت بشوید من هم ناراحت می شوم. از مردم بخواه که به شما تبریک بگویند. حالا شما هم شهید دادید شهیدی از تبار حسین. ای برادرانم! (مهرعلی، رجب، کریم و زهرا) نماز را بخوانید چون نماز پایه و ستون دین است و روزه بگیرید و درس بخوانید، شجاع باشید و به بزرگتر از خودتان و کوچکتر از خودتان احترام بگذارید و راه مرا ادامه دهید. ای مهرعلی در بانک ملی ۲۰۰ تومان پول دارم آن را در راه خدا خرج کن. مرا در مسجد جامع نور دفن کنید و بعد یک جشن خوب برای من بگیرید.

برای من نماز بخوانید اگر دین محمد(ص) مستقیم و با استقامت می شود با پاره پاره شدن من، پس ای خمپاره و ای گلوله ها و ای موشک ها و ای نارنجک ها مرا بگیرید و پاره پاره کنید، چرا که امام حسین را پاره پاره کردید. والسلام.

خدا حافظ ای مادر - حلالم کن دم آخر

در تاریخ ۱۳۶۰/۰۸/۰۹

کریم حسن نژاد

شهدای آزادی

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز کریم حسن نژاد
کریم حسن نژاد در ۲۷ آذر ماه سال ۱۳۴۷ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان نور استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش رقیه احمدی نژاد و پدرش یوسفعلی حسن نژاد پرورش یافت.
دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس ناطق نوری و طالقانی با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.
شهید کریم حسن نژاد در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۴/۰۲/۲۰ منطقه عملیات چنگوله در اثر اصابت ترکش به سر شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار شهدای شهرستان شهید پرور نور استان مازندران مدفون گردید و تاقیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

به نام خداوندی که همه موجودات جهان را به صورتی زیبا آفرید و سپس هر دم و هر لحظه به هدایتشان مشغول است. ای خدایی که معبود عابدان و معشوق عشاق، حق تعالی و مطلوب عارفانی، عقده زبان و اندیشه را باز کن تا بتوانم آنچه در دلم وجود دارد برای امت سلحشور ایران بیرون بریزم.

اینجانب کریم حسن نژاد فرزند یوسف علی با شماره شناسنامه ۱۰۱ و صابا و سفارشات خویش را ضمن عرض مقدمه ای بیان می نمایم.

از آنجاییکه با پذیرفتن دین مبین اسلام مسئولیت های خطیری نیز بعهدۀ ما می گذارد و یک مسلمان باید تسلیم مسئولیت خدایی شده و بعنوان فرض و ضروری به انجام برساند، حقیر تصمیم گرفتم به جبهه نور علیه ظلمت و حق علیه باطل هجرت کرده تا در هجوم بر دشمنی که کشور مقدس و مسلمان ایران را اشغال کرده است، شرکت کنم. دشمن کافر می پنداشت که می تواند با اشغال خاک پاک ایران و اسلام، اسلام را از بین برده و نور هدایتگرش را خاموش کند، زهی خیال باطل. ولی حالا خوب فهمیده است که نه می شود با ایران در افتاد و نه با اسلام.

و شما ای ملت مسلمان ایران! اگر اندکی بیندیشید در می یابید که لطف و رحمت خداوند به دلیل صبر و استقامت ما چقدر زیاد است، اینکه می بینید تمام کشورها، قدرتمندترین کشور را ایران می دانند و حقیقت قیام ایران را می فهمند و مهمتر از همه حقانیت اسلام را می فهمند، خود بزرگترین نعمت است و هدف قیام ما همین است، که قوانین قرآن و اسلام بر بام جهان به عنوان میزان و ترازو بدرخشد، پس برادران من و خواهران هم وطن من! هیچ وقت از صحنه کنار نروید و اسلام و امام را رها نکنید، که سعادت دنیا و آخرت ما در گرو پیروی از اسلام و امام امت خمینی بت شکن است. و شما ای مسلمانان و شیعیان جهان! دست در دست هم داده و به دنبال کشور ایران بر استکبار جهانی و ابر قدرتهای شرق و غرب یورش برید، چرا که عزت ما در کلمه مبارزه نهفته است. ای خدای بزرگ! می دانی که نیت و قصد این است که آن قدر در جبهه می مانم تا به شهادت برسم و تکه تکه شوم، یا پیروزی را به پشت جبهه به ارمغان آورم. شما ای دشمنان قرآن! ای آنهایی که کینه اسلام و قرآن خدا را در دل گرفته اید! بدانید که این من تنها نیستم که قصد فوق را دارم بلکه همه رزمندگان و جنگنده های اسلام چنین هدفی دارند و مصمم هستند تا اثری از دشمن بد گهر در جهان نماند. و شما ای جوانان توانمند مسلمان ایرانی! از من این پیام را که سخن هر آزاد مردی است بشنوید؛ که امروز اگر در مقابل این همه جنایات ستمگران عصر بی تفاوت باشیم بزرگترین خیانت را نسبت به عقل و شرع روا داشتیم، زیرا امام ما گفتند (عزت و شرف مسلمین در گرو این جنگ است) و اگر درک کنیم هیچ وقت از صحنه کنار نرفته و بی تفاوت نخواهیم شد. اینک سخن من با شمايي که پیام مرا می شنوید این است که اگر رنج و غمی از جانب حقیر به شما وارد آمده است عفو کنید تا بتوانم با خاطری آسوده به سوی معشوقم یعنی خدای متعال بشتابم. و شما ای پدر و مادر عزیز! که زحمتهای زیادی برایم کشیده اید طوری که جبران آن برای من محال است. اگر نتوانستم فرزند خوب و شایسته ای برای شما باشم مرا عفو و حلال کنید.

و شما ای برادران و خواهران مهربانم! بدانید که هیچگاه من زحمات شما را فراموش نمی کنم و مهرتان را از یاد نمی برم. از شما هم طلب عفو نموده و حلالیت می طلبم. خدایا تو را به حقانیت پیامبران گرانقدرت و معصومین ارحمندت سوگندت می دهم، در روز رستاخیز پیش آنها شرمسارم نکنی. ای خدای بزرگ! با تمام وجودم از تو می طلبم که لشکریان اسلام را پیروز و دشمنانشان را نابود نمایی.

خدایا پدر و مادرم را در تحت توجهات خودت قرار داده و بر صبر و استقامتشان بیافزاه و دشمنان مکتب و مراسمشان را ذلیل نما، بر عمر رهبر عزیز و همه خدمتگزاران به انقلاب اسلامی بیافزاه و آنها را از شر منافقان خوار و ذلیل حفظ بفرما.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

مهران - چنگوله - ۱۳۶۴/۰۱/۲۸ کریم حسن نژاد

سیدمصطفی حسینی

شهدای نور

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز سیدمصطفی حسینی
سیدمصطفی حسینی در ۲ اردیبهشت ماه سال ۱۳۴۷ میان خانواده ای با ایمان و
متدین در شهرستان نور استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و
محبت مادرش خدیجه ایازی و پدرش سیدقربان حسینی پرورش یافت.
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در رشته اقتصاد با موفقیت و جدیت پشت سر
گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در
فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی
مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.
شهید سیدمصطفی حسینی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت
می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۳/۰۲/۰۷
منطقه عملیات پاسگاه زید در اثر اصابت ترکش به شکم شهد شیرین شهادت
را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از
تشییع در گلزار رویان شهرستان شهید پرور نور استان مازندران مدفون گردید و
تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

سیدمصطفی حسینی

الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْبَرُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ

آنانکه ایمان آوردند و از وطن خود هجرت کردند و در راه خدا با مال و جان خود جهاد کردند آنان را بلندترین درجات نزد خداوند است.

ما زنده به آنیم که آرام نگیریم موجدیم که آسودگی ما عدم ماست

با درود و سلام بر منجی عالم بشریت حضرت امام مهدی (عج) و نایب بر حقش امام امت و پاسداران حرمت خون شهدا از صدر اسلام تا کربلای ایران و جنگ تحمیلی و درود و سلام به خانواده های شهدا. با حمد و سپاس به درگاه خداوند متعال که به ما امانتی به نام جان داد و آن را توفیق داد که در راه او فدا کنیم و یککاش در دنیا بیشتر سعی می کردیم که به عشق او نائل آیم و عاشق تر به سوی او می رفتیم. و اگر مرا هزار بار زنده کند و بمیراند و در راه تو شمشیر و قدم بر می داشتیم و جز تو معبودی ندارم. بار خدایا از این شهادت که تو نصیب من کردی سپاسگزارم. پدر و مادرم! از شما هم نهایت تشکر را می کنم یککاش بیشتر در دنیا رضای شما را جلب می کردم و من معذرت می خواهم که خود را نتوانستم به سلامت به شما برسانم. ولی بدانید از این کارم شما را رو سفیدتر کردم که رضایت کاملتری داشته باشید و شکر خدا را گویند و بر او توکل کنید و در همه حال به یاد خدا باشید.

«علی به ذکر الله تطمئن القلوب» حال که دل به یاد خدا آرام گیرد بعد از شهادتم هیچ خرجی نکنید. دیگر دلهای شما آرام شده است (ان شاء الله) که مرا حلال و ببخشید.

پدرجانم و مادرم! پس از شهادتم زیاد گریه نکنید که مبادا صدای شما را نا محرم بشنود. بی تابی زیاد نکنید چون که امانتی بودم از سوی خدا که به خدا تحویل دادید. انشاءالله که در پیش خداوند رو سفید خواهید شد. خواهر عزیزم! امیدوارم که بی تابی نکنی چون اکنون رزمندگان زیادی شهید می شوند و شایسته نیست که حضرت زینب (س) را فراموش کنی که چه مصیبتی بر او وارد شد و در تمام طول زندگی به عظمتش از یاد کربلا غافل نشد و توکل بر خدا کرد و با ضد خدایان جنگید. و همچنین رسم مادری را فراموش نکنی و همیشه صبور باش و زیاد ناراحتی نکن و اگر ناراحتی کنی روح من در عذاب است و بعد از شهادتم نماز جمعه و دعای کمیل و تشیع جنازه ها و کارهای خیر را فراموش نکنی که وظیفه اصلی توست. انشاءالله خواهرانم مرا حلال کنند و همچنین آقا رضا مرا حلال کند.

برادران عزیزم! راه امام حسین (ع) و راه دیگر شهیدان را ادامه دهید و سعی کنید با کارهای نیک و نیکی به مردم نصیب خود کنید و شما هم در هر جا که هستید به یاد خدا باشید. صبور و شکیبیا باشید. دعای امام و مجروحین را فراموش نکنید. برادرانم مرا ببخشید آن چنانکه می خواستم نتوانستم رضایت شما را جلب نمایم.

دوستان گرامی و ای امت شهید پرور! امیدوارم که شما هم از یاران با وفای صدیق امام زمان و امام امت باشید و با گوش دادن به فرامین و سخنرانی های او مسیر و سیر حیات خود را انتخاب و تغییر دهید و همیشه در همه موارد از امام امت تقلید کنید و یا کسانی را که واقعا مورد تأیید اسلام و امام امت است. انشاءالله مرا حلال کنید که دستم از دنیا کوتاه است. بر طبق وصیت برادر شهیدم سید مرتضی حسینی، عوض یک پرچم سبز، از این به بعد دو پرچم سبز آویزان کنید که همیشه یادمان کنید. محل دفنم در قبرستان علمده بین برادرم و دامادم باشد و اگر جایی نیست هر چه که خدا خواسته است و صلاح بزرگان است دفنم کنید. والسلام

سیدمصطفی حسینی

سیدمرتضی حسینی

شهدای نور

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز سیدمرتضی حسینی
سیدمرتضی حسینی در ۱۵ آذر ماه سال ۱۳۴۲ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان نور استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش خدیجه ایازی و پدرش سیدقربان حسینی پرورش یافت.
دوران تحصیلی را تا پایان مقطع راهنمایی با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود. شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.
شهید سیدمرتضی حسینی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب و غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۱/۰۱/۰۴ عملیات فتح المبین منطقه رقابیه در اثر اصابت ترکش خمپاره شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار رویان شهرستان شهید پرور نور استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

بسم الله الرحمن الرحيم

درود بر رهبر کبیر انقلاب، امام خمینی - درود بر تمام شهیدان جنگ تحمیلی و شهیدان انقلاب. درود بر پدرم که مرا مانند علی اکبر به جنگ حق علیه باطل فرستاد تا صدام را نابود سازم. درود بر مادرم که مرا شیر داد و در آخرت در جلو زینب بزرگوار باشد.

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ

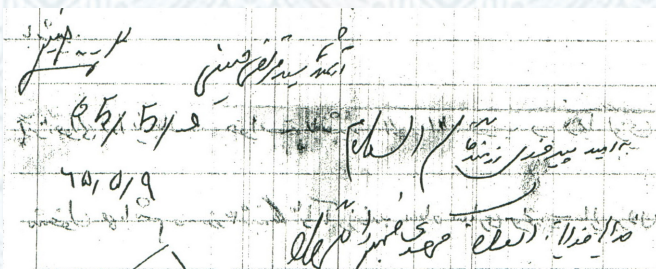
چون بر هر فرد مسلمان واجب است که در هر کاری وصیت نامه ای داشته باشد. من چون به جنگ حق علیه باطل رفتم چند وصیت دارم که عبارت است: اولاً اگر شهید شدم مرا بغل دامادم شهید سید محمد دفن کنید.

ثانیاً اگر شهید شدم پدرم حسین وار و مادرم زینب وار و برادرم باید علی اکبر وار و خواهرم مانند تمام خواهران شهیدان از این امام و رهبری قاطع اطاعت کنند و هیچ وقت امام ما را تنها نگذارید. تمام فامیلها مانند تمام فامیلهای شهیدان که خون سرخ من سرمشق آن ها باشد از اسلام دور نشوند و در آخر از ملت مسلمان و به خصوص مردم می خواهم که از اسلام و امام دور نشوند و امام ما را هیچ وقت تنها نگذارند. در آخر امیدوارم که آنها دنباله روی ما باشند.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

چون فرصت نبود وصیت را کم نوشته ام

۱۳۶۰/۱۲/۲۷



حسن خاکپور

شهدای آسمان

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز حسن خاکپور

حسن خاکپور در ۱ اسفند ماه سال ۱۳۴۹ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان نور استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش فاطمه نائیجی و پدرش مهرعلی خاکپور پرورش یافت. دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس علیزاده و طالقانی و رزمندگان با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید حسن خاکپور در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۷/۰۳/۰۴ منطقه عملیات شلمچه در اثر اصابت ترکش خمپاره شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای گیلانده بهشت کریم شهرستان شهید پرور نور استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

به نام خداوند بخشنده مهربان

با عرض سلام به پدر عزیزم و مادر مهربان و دلسوز و دلنازکم و با عرض سلام به برادر عزیزم حسین آقا و با عرض سلام به خواهر عزیزم و دلسوزم فرنگیس و با عرض سلام به داماد عزیزم داداش اسماعیل کریمی و با عرض سلام به برادرم آقا سیف الله و با عرض سلام به زن دایم منیژه خانم و با عرض سلام به خواهرزاده هایم و با عرض سلام به برادرزادگانم. انشاءالله که حال همه شما خوب و خوش بوده باشد. راستی همسایگانمان چطوراً انشاءالله که حالشان خوب است. منظورم را می دانید؟ بله، خانواده علی آقا را می گویم. خوب اگر از احوال پسر و برادر حقیرت حسن خاکپور خواسته باشید بحمدالله خوب و خوش می باشم و از آن وقتی که به پادگان آمدیم داریم می خوریم و میخوابیم. تا روز شنبه که مورخ ۱۳۶۶/۱۰/۱۹ آموزش نظامی ما شروع می شود و ما از اول تا به حال فقط گروه تشکیل دادیم و من در گروهان ۱ هستم و «هادی رضوی» در گروهان ۲ است. ولی در آسایشگاه با هم هستیم.

حال «هادی رضوی» بحمدالله خوب است و او هنوز هیچ نامه ننوشته است. خیلی به او اصرار کردم و حتی شرطی برایش گذاشتم که به هادی گفتم؛ تو تا نامه ای برای خانواده ات ننوشتی من نماز نمی خوانم. هر وقت که تو نامه نوشتی من نماز می خوانم. من با هادی از نظر جسمی از هیچ چیز ناراحت نیستیم و هیچ نقصی نداریم و تنها چیزی که ما را ناراحت می کند وجدان ماست که هر دوی ما را ناراحت می کند. برای اینکه می دانیم شماها در خانه برای ما ناراحت هستید و گریه می کنید. ما هم ناراحت هستیم من از شما می خواهم که برای ما ناراحت نباشید. که وقتی شما ناراحت می شوید ما هم ناراحت می شویم و وقتی که شما ناراحت نیستید و شاد و خوشحال هستید ما هم در اینجا خوشحال می شویم. شاید تعجب بکنید ولی بعد از اینکه من به خانه برگشتم موضوع را برای شما توضیح می دهم. چون که امتحان کردیم و همین هم شده است و از خواهر عزیزم می خواهم که برایم ناراحتی نکند چون که ناراحتی برایش خوب نیست و گلویش گارد دارد و این گارد بیشتر می شود و از خواهر عزیزم می خواهم که مواظب فریبا جون و رویا جون و محمد جونم باشد و از برادرم حسین آقا خواستارم که درسهایش را خوب بخواند و برای من ناراحتی نکند. هنوز جای ما خوب است، آموزش نظامی هنوز شروع نشده است. از پدر و مادر دلشکسته عزیزم می خواهم که برای من ناراحتی نکنید و جای من خوب است و من بعد از این آموزش نظامی به خانه بر می گردم و فقط در اختیار شماها هستم و حرف شماها را گوش می کنم و اطاعت می نمایم.

پدر عزیزم و مادر مهربان و گرمی من! از شماها خواستار صبرم و برداری می طلبم. من تازه مزه راحتی با سختی را دارم می چشم. من از این آموزش نظامی ناراحت و خسته نمی شوم ولی از اینکه شماها خانه برای من ناراحت می شوید و این ناراحتی از صمیم قلبتان است و به من که از شماها دور هستم به من هم اثر می کند و من هم ناراحت می شوم. پدر و مادر عزیزم! سفارشاتى که در نامه اول وصیتتان کردم انشاءالله انجام داده اید و با عرض معذرت از اینکه برای شما تلفن نمی زنم اینکه شماره تلفن «علی آقا مظلوم» را ندارم و چرا به شما تلفن نمی زنم از اینکه تلفن مخابرات از ساعت ۶ تا ۸ باز است و بقیه ساعت ها بسته و بار دیگر از همه شماها خداحافظی می نمایم.

فرزند و برادر شما - ضمناً من به مبلغی پول احتیاج دارم از گشایش شما متشکرم

و یک دفترچه برای نامه نوشتن برایم بفرستید و روز ملاقات روز جمعه ما تعطیل هستیم، می توانید بیایید.

خداحافظ پدر و مادر عزیزم

حسن خاکپور - ۱۳۶۶/۱۰/۱۷

عباس خسروی

شهدای آزادی

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز عباس خسروی
عباس خسروی در ۴ مهر ماه سال ۱۳۴۸ میان خانواده ای با ایمان و متدین در
شهرستان نوشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت
مادرش فاطمه سلطانی و پدرش عیسی خسروی پرورش یافت.
دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس ناطق نوری و طالقانی با موفقیت و
جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود،
شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری
مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.
شهید عباس خسروی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد
که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۰/۰۴/۱۳۶۵ عملیات
کربلای ۴ منطقه ام الرصاص در اثر اصابت گلوله به شکم شهد شیرین شهادت
را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از
تشییع در گلزار شهدای شهرستان شهید پرور نور استان مازندران مدفون گردید
و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

بسم الله الرحمن الرحيم

وصیتنامه عباس خسروی

من می خواهم عباس بن علی مقتدای من باشد و تا آخرین نفس در راه اسلام می جنگم.

پدر عزیزم! ضمن اینکه پدر عزیزم هستی که خدا تو را ولی من قرار داده، تمام هستی من در وجودم می باشی. اگر خدا مرا لایق دانست و شهید شدم به برادرانم بگویند که راه مرا ادامه دهند و یار و یاور امام عزیز باشند. از جبهه و جنگ خسته نشوند، همانطوریکه مشخص است تمامی کفر جهانی با ما و مملکت و مکتب ما در ستیز می باشند بنابراین این وظیفه همه مردم است که از دین و مکتب خود دفاع نمایند.

پس پدر عزیزم! شما که بارها به ما یادآوری نمودید که در راه اسلام کوشا باشیم، حالا که اسلام با کفر جهانی رو به رو است لازم است و نیاز است با همه هستی خود برای اسلام عزیز دفاع نمایم. اگر من که فرزند تو هستم در این راه شهید شده ام؛

اولاً شما ناراحت نشوید، دوماً ادامه دهنده راه شهیدان باشید.

به مادرم بگویند مرا حلال کند چون رنج و زحمت زیادی برای من کشید.

به خواهرانم سفارش کنید حجاب خود را حفظ کنند، اگر من شهید شدم آنها زینب وار پیام همه شهیدان را به آیندگان برسانند.

پدر و مادر عزیزم! می دانم داغ فرزند سخت اما اسلام از فرزند و مال و مقام بالاتر است، پس بنابراین صبر را پیشه خود قرار دهید.

پدر و مادر جانم! همانطوریکه از اول وصیت نامه ام نوشتم «عباس بن علی» مقتدای من بوده و برای دفاع از اسلام تا آخرین نفس و آخرین قطره خون با کافران صدامی خواهم جنگید.

سفارش دیگر این سرباز کوچک اسلام به مردم این که؛ دست از امام و اسلام نکشید از جنگ و دفاع خسته نشوید و اسلام و امام را یاری کنید.

در خاتمه پدر و مادر عزیزم! فرزند شهیدتان را هر چه خود صلاح می دانید و در هر جا که خواستید جنازه مرا دفن کنید. خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار

والسلام فرزند کوچکتان عباس خسروی

۱۳۶۵/۰۳/۱۰

والسلام فرزند کوچکتان
عباس خسروی
۹۵/۳/۱۰

غلامعلی دست داده

شهدای نور

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز غلامعلی دست داده
غلامعلی دست داده در ۶ بهمن ماه سال ۱۳۴۵ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان نور استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش صغری دست داده و پدرش قربان دست داده پرورش یافت.
دوران تحصیلی را تا پایان مقطع متوسطه در مدارس دیالمه و نواب و بهشتی رشته انسانی با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید غلامعلی دست داده در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۴/۱۲/۲۵ عملیات والفجر ۸ منطقه فاو در اثر اصابت ترکش به سر و دست شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار دهستان میان بند روستای ل زیر شهرستان شهید پرور نور استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

بسم الله الرحمن الرحيم

آنان که ایمان آورده اند و از وطن هجرت گزیدند و در راه خدا با مال و جانشان جهاد کردند آنها را در نزد خداوند مقامی بلند است، و آنان به خصوص رستگاران و سعادت‌مندان دو عالمند.

شهادت نزدیکترین و سریعترین راه تقرب به خداست، به برادران و دوستانم بگویند تویی و تبری را فراموش نکنند، این وصیت نامه ها انسان را می لرزاند و بیدار می کند، خط سرخ شهادت خط آل محمد (ص) و علی (ع) است و این افتخار از خاندان نبوت به ذریه طیبه آن بزرگواران و پیروی خط آنان به ارث رسیده است.

سلام به امام امت و سلام به امت شهید پرور ایران و با سلام به پدر و مادرم و خواهران و برادرانم و با سلام به تمامی فامیل ها و دوستان و آشنایانم.

ای خدای بزرگ! این مخلوق در مانده و ضعیف تو، حال که به سوی تو آمده او را از درگاهت مران، گناهانش را بیامرز و از درگاهت نا امیدش مگردان.

ای خدای بزرگ! من بسیار در تلاش بوده ام تا به راه تو باشم و برای تو بنده ای مخلص باشم و هر چند که لطف تو شامل حالم بوده، ولی شرمنده و سر افکنده ام و امید بخشش دارم.

خدایا این قطره خون ناچیز و جان ناقابل من را برای گسترش اسلام در حضورت بپذیر، و اگر جان ما آن ارزش را دارد که برای اسلام فدا شود و اسلام پیروز شود، صد ها بار به ما جان بده تا مبارزه کنیم و شهید بشویم.

خدایا، امید داریم که پیرو اسلام و شهیدان باشیم و ادامه دهندگان راه شهیدان، که همان راه مکتب اسلام است باشیم. من بخاطر دین اسلام که یک مکتب کاملی است به این میدان جنگ آمده ام و می دانم که عزت و شرف مسلمین در بین جنگ است و امیدوارم که در این راه مقدس گام برداشته و امیدوارم که همواره برای حفظ اسلام فکر کنیم نه چیز دیگر.

خدا خود می داند که الان احساس می کنم که در حال رفتن به سوی اویم و عزتبخش ترین لحظات تمام عمر و زندگی همین لحظات است، زیرا که یک انسان گنهکار و شرمنده به سوی معبود خودش، عشق عروج می کند و بالا می رود. خداوند! تو گواه و شاهدی که هدف در این جنگ، اعتلای سخن حق و سرنگونی ستمگران است و این مردم، جوانانی

را از دست داده اند که جزء بهترین جوانان بوده اند که هدفشان حفظ و برقراری اسلام و قرآن است.

پس شما ای مردان مسلمان ایرانی! مدیون خون شهیدانید، و وظیفه شما در مقابل این خونهای پاک، بندگی و عمل به اسلام و حفظ جبهه اسلامی انقلابمان است. امام امت که نایب حجت خدائی است، از او اطاعت کنید و خود را لایق این رهبری سازید. خدایا تو می دانی که ما چقدر مشتاق به شهادتیم و تو خود می دانی که هدف از شهادت پیروزی اسلام است. خداوند! شهادت را در راه اسلام و قرآن که خاری در چشم دشمنان است بپذیر. ما می میریم تا به رنج دیدگان جامعه فردا بگوییم که زندگی در رفتن است نه به مقصد رسیدن که مقصود پایان زندگی است و همه یکسان به مرگ می رسند ولی همه یکسان زندگی نمی کنند و زندگی مرگ است و مرگ مقصد.

شما ای رنج دیدگان ایران و جهان، بدانید که با فعالیت و کوشش خود در راه دفاع از انقلاب اسلامی خونین ایران، که چشم به آن دوخته اید در این راه کشته شدن ما را چه باک است که شهادت آرزوی ماست.

و شما ای منافقان و سنگ اندازان راه انقلاب! آیا هزاران هشدار، کرامت و معجزه در این انقلاب شما را بیدار نکرده تا کی می خواهید لجاجت کنید و از امام و اسلام محروم باشید بس کنید و به اسلام بیبوندید که والاتر از وی عدل الهی و عذاب درونی در انتظارتان می باشد و شما ای امام عزیز! از ما راضی باش که ما برای احیای دین حق و دفاع از حسین

زمان تمامی اعضاء و دل و جانمان را هدیه می کنیم تا اسلام و قوانین حیات بخش آن در سراسر جهان گسترش یابد و شما ای پدر و مادر گرامی و ارجمند! سلام مرا بپذیرید و مرا حلال کنید و همچنین افتخار کنید که فرزند عزیز شما در راه خدا و اسلام عزیز به این مقام شهادت دست یافته است و مادرم! هر موقع که به یادمان افتادی و می خواهی گریه کنی و یا بر سر قبرم بیایی در آن لحظه به فکر حسین علیه السلام باش که در آن زمان چگونه با یزید و یزیدیان برای

زنده نگهداشتن اسلام جان نثاری کرده است و همچنین از تمامی دوستان و فامیلان و آشنایان آمرزش می طلبم و از آنها می خواهم که همیشه به دنبال امام و روحانیت حرکت کنند تا اسلام را خوب و بهتر درک کنند و به همین فعالیتهای

نسبی اکتفا نکنند و همیشه برای خدا کار کنند و شما ای امت دلاور و مسلمان، بدانید که تنها راهی که می تواند برایتان افتخار جاویدان بگذارد اطاعت مطلق از امام و روحانیت است و از شما تقاضا دارم که در هیچ شرایطی بازیچه در سازش دشمنان خدا و اسلام قرار نگیرید و پیرو مکتب اسلام و خط رهبری امام امت باشید.

خدایا خدای تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار

پرویز دیوسالار

شهدای آسمان

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز پرویز دیوسالار
پرویز دیوسالار در ۱ مرداد ماه سال ۱۳۴۶ میان خانواده ای با ایمان و متدین در
شهرستان نوشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت
مادرش سیده فرمان حسینی و پدرش رجب دیوسالار پرورش یافت.
دوران تحصیلی را تا پایان مقطع ابتدایی با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت
و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود. شهید بزرگوار در فعالیت
های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و
محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.
شهید پرویز دیوسالار در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد
که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۱/۰۶/۲۴ منطقه
عملیات کوشک در اثر اصابت ترکش به شکم شهد شیرین شهادت را نوشید و در
جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار
کیا سلطان روستای عزت شهرستان شهید پرور نور استان مازندران مدفون گردید
و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

بسم الله الرحمن الرحيم

پدر و مادر عزیزم! تا آخرین جانی که دارید از قرآن دفاع کنید. قرآن به شما مکتب می آموزد و تا آخرین نفس که دارید قرآن را پشت سر نگذارید و راه حضرت امام حسین را طی کنید. حسین سرور شهیدان است ما هم اسم شهید را از حسین آموختیم ولی باید مقام شهید هم بدانیم. که دارد در راه اسلام و حفظ ناموس و حفظ مکتبمان جان خود را نثار می کند.

ما هم باید راه شهیدان گلگون کفنمان را ادامه بدهیم. اگر دوست واقعی امام حسین هستید باید راه هفتاد و دو تن کربلا را طی کنید که بدن آنها را چه جور قطعه قطعه کردند. شما باید آنها را بیاد آورید و حتی سر آنها را روی نیزه می زدند و برای خانواده امام حسین می فرستادند و حتی یک قطره آبی نداشتند که اگر بچه ای گریه می کرد و از آنها آب می خواست نداشتند که به آن بچه آب بدهند و باز هم در مقابل زورگویان ایستادگی می کردند.

مادر جان شیر خود را حلالم کن که من دارم راه حضرت علی اکبر را طی می کنم شما هیچ گونه ناراحتی برایم نداشته باشید. همچنین حضرت لیلا که یک پسر داشت که نام او حضرت علی اکبر بود او را به جنگ کافر مزدور فرستاد. مگر ما چطور هستیم؟ اگر من شهید شدم برادر دیگر دارم آنها باید همین راه را که من رفتم آنها هم باید بروند.

پدر و مادر عزیزم! تا جان در بدن شما است یک لحظه از امام خمینی دوری نکنید و همچنین که امام خمینی یک پسر خود را برای اسلام قربانی کرد و شما هم این کارها را از امام خمینی باید یاد بگیرید و درود بر رهبر پاک شهیدان ایران و سلام بر شهید گلگون کفن ایران که در راه اسلام و حفظ مکتب مان می جنگیدند.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

امضاء پرویز دیوسالار

و سلام بر پرویز دیوسالار

ساعت ۹ تاریخ ۱۳۸۲/۱۲/۲۶

امضاء
پرویز دیوسالار

ابوالقاسم رستگار

شهدای خرمشهر

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز ابوالقاسم رستگار
ابوالقاسم رستگار در ۳ خرداد ماه سال ۱۳۴۳ میان خانواده ای با ایمان و متدین
در شهرستان نور استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت
مادرش منور اکبری و پدرش محمد رستگار پرورش یافت.
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس ناطق نوری و بهشتی با موفقیت و
جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود،
شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری
مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.
شهید ابوالقاسم رستگار در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت
می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۱/۰۲/۱۰
عملیات بیت المقدس (آزادسازی خرمشهر) منطقه آب تیمور (کارون) در اثر اصابت
ترکش شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر
پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای ناتل شهرستان شهید پرور نور
استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و
دارالشفای آزادگان خواهد بود.
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَانَتْهُمْ بُنْيَانٌ مَرِضًا

به درستی که خداوند دوست می دارد کسانی را که در صفی واحد و همچون کوهی محکم بر علیه دشمنان می جنگند. به نام خدا و بنام شهیدان، به نام آن خدایی که مسئولیتی عظیم بر دوش انسانها نهاد تا در قبال این مسئولیت چون کوه استوار بمانند و نلرزند و چون سیلی بنیان کن اساس و جرثومه هر کفر و شرکی را بزدايند و نابود کنند و چون دریایی پر خروش و تلاطم مُردارهای متعفن و زائد و گندیده را از خود دور کند. و به نام خدایی که این مسئولیت عظیم را بدان جهت به انسان بخشید تا خون سرخ خود را به پای نهال خونین اسلام بریزد تا در بهاری دیگر که خورشید از پس ابرهای تیره طلوع خواهد کرد اسلام نیز طلوع کند. با درود و سلام به رهبر کبیر انقلاب اسلامی و با درود به مردم شهید پرور ایران که اکنون به دنبال حسین زمان خویش و امید مستضعفان جهان در میدان نبرد حق علیه باطل در سراسر ایران از خاکریزهای جنوب کشور تا کوهستان های پر برف غرب کشور در ستیزند. اکنون ندای «هل من ناصر ینصرنی» حسین زمان ما بلند می شود. از مروت و جوانمردی به دور است در خانه بنشینیم حال آنکه یزیدی دیگر در کربلای دیگر علیه اسلام سر به شورش برداشته است. پس باید به جنگ برخواست و یزیدیان تاریخ را به گورستانی که سرنوشت حتمی همه آنهاست فرستاد و با نثار تک تک خون رزمندگان اسلام، چنین درسی به صدام یزید بدهیم که در تاریخ ثبت شود. و ما باید حامل پیام شهدا باشیم و در پاسداری از خون شهدای گلگون کفن اسلام خویش آنچه در توان داریم سستی و کوتاهی نکنیم که سستی ما خیانت به شهدا است و کیفری بس سنگین به همراه دارد و رحمت خداوندی از ما ساقط می گردد.

ما باید با فریاد رسا که کوه ها را بلرزاند و دریاها را به خروش در آورد بانگ برآریم که ای ابر قدرت جنایتکار شرق و ابر غارتگر غرب بدانید که تا خون در رگ ماست خمینی رهبر ماست، جنگ جنگ تا پیروزی، و این جمله تمام شعار ماست که «اگر کشته شویم پیروز هستیم اگر بکشیم هم پیروز هستیم».

پس از شهادتم راهم را ادامه دهید که من دنباله رو خمینی و حسین بودم و گروه هایی که در گوشه و کنار مملکت مشغول توطئه و آشوب هستند، به زباله دان تاریخ افکنید و فرصت توطئه به آنها ندهید و آنها را از صفحه روزگار محو نمایید پیام من به دانش آموزان این است که در سنگر مدرسه استوار و محکم باشند و درس های خویش را جدی گرفته و هر روز با آمادگی بیشتری بر سر کلاس های درس حضور یابند زیرا به فرمان امام مدرسه سنگر است برای دانش آموزان و معلمان عزیز.

پیام سوم من این است؛ که بعد از شهادتم پدر و مادرم هیچ ناراحتی نداشته باشند و لباس سیاه نپوشند زیرا من به آرزوی خود رسیده ام و پدر و مادرم راه شهیدان اسلام را که همان راه سرخ حسین است ادامه دهند.

پیام من به دوستان عزیز این است؛ که در انجام کارهای دهکده سعی و جدیت به خرج دهند. اگر لیاقت شهادت نصیب من گشته است قبل از اینکه به پل [روستای] ناتل برسید از پل به بعد تشیع کنید. دوستان هر جمعه بر مزارم بیایید تا روح من که نظاره گر همیشگی شماست شما گردد و در ضمن مدفن من نیز پهلوی دو تن از پاسداران و سربازان باشد. آری باید بجنگیم که تداوم بخش خط شهدا را بالاخص شهید «احمد کیومرثی و نورعلی حبیبی» باشیم. در چهلیم شهادت من عکس برادرم «حسین» را در مقابل عکس من بگذارید.

والسلام شهید ابوالقاسم رستگار

حسین رنجبر

شهدای آسمان

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز حسین رنجبر

حسین رنجبر در ۴ مهر ماه سال ۱۳۴۵ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان نور استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش ربابه جنگجو و پدرش علی رنجبر پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود. شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید حسین رنجبر در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۱/۰۶/۲۶ منطقه عملیات کوشک در اثر اصابت ترکش شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای عباسکلا شهرستان شهید پرور نور استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود. سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أحياءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ

آنانی که در راه خداوند کشته شده اند مرده نپندارید بلکه آنها زنده اند و در نزد خدا روزی می طلبند. درود بر پیامبر اسلام و سلام بر رهبر انقلاب اسلامی ایران و سلام بر تمامی رزمندگان در جبهه ها و درود سلام بر پدر و مادر عزیزم. اینجانب حسین رنجبر راهی را انتخاب نمودم که دیگر شهیدان انتخاب کردند و به سوی عاشق خود (الله) پیوستند. هیچ کسی بر من تحمیل نکرد بلکه خودم چنین راهی را انتخاب نمودم. محصل بودم، به خود گفتم؛ مگر درس خواندن بالاتر از، از دست دادن اسلام و وطن است تا اسلام و قرآن و وطن زنده نباشد درس خواندن به چه دردم می خورد؟ و نتیجه ای نخواهم گرفت. من می روم تا برادران ادامه دهندگان راهم باشند. مردم مسلمان و حزب الله گوش به زبان امام باشید و در راه خیر هیچ گونه دریغ نورزید و همیشه پیش قدم باشید و سعی کنید به اختلافات دامن نزنید و همیشه تابع و مطیع رهبر انقلاب، مرجع تقلید خود باشید. درود و سلام بر پدر و مادرم که چنین فرزندی بزرگ و تربیت کردند و به جامعه اسلامی هدیه کردند. آخر نتوانستم به شما آن اندازه ای که شما می خواستید کمک و یاری نمایم مرا عفو و بخشش کنید. از مردم مسلمان و حزب الله می خواهم که سخن امام را ملاک و معیار خود قرار دهند که گفت همه شما سازمان اطلاعات هستید و همیشه گوش به زنگ باشید که چه کسی می خواهد به این انقلاب و اسلام و مردم شهید پرور ضربه بزند آنها را شناسایی و تحویل مقامات مسئول دهید.

پیروز باد جمهوری اسلامی ایران به رهبری امام خمینی
 نابود باد اتحاد شوم منافقین و کفار به سرکردگی امریکا
 شعار خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار
 هر چه بگویند کم گفتید
 امضاء حسین رنجبر

به امید ظهور حضرت مهدی (عج) و پیروزی مسلمین جهان و نابودی کفار و منافقین

والسلام
 حسین رنجبر

۹۱ / ۵ / ۴

عزت الله رنجبر

شهدای آسمان

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز عزت الله رنجبر
عزت الله رنجبر در ۳۰ شهریور ماه سال ۱۳۴۷ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان نور استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش معصومه رنجبر و پدرش مختار رنجبر پرورش یافت.
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس شیرودی و بهشتی با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.
شهید عزت الله رنجبر در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۴/۱۲/۱۳۶۵ عملیات تکمیلی کربلای ۵ منطقه شلمچه در اثر اصابت ترکش خمپاره شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای عباسا شهرستان شهید پرور نور استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

فرازی از وصیت نامه شهید عزت الله رنجبر

بسم الله الرحمن الرحيم

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أحياءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ

فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

با نام خدا و با یاد اولیاء و انبیائش و با درود و سلام به رهبر کبیر انقلاب اسلامی، ناجی امت اسلامی و با سلام و بر حفظان انقلاب بر رزمندگان دلیر اسلام و بر ارواح طیبه شهدا و شهیدان زنده (معلولین انقلاب) اینک که قلم در دستم روی کاغذ می لغزد به یاد دارم که برای دومین بار است که قلم را به دست گرفته ام و بر روی کاغذ لغزاندم و وصیت نامه ام را نوشتم به امید این که دیگر باز نگردم ولی چه کنم که سعادتش نصیبم نگشت. هم اکنون امیدوارم که خداوند این بار توفیق شهادت در راهش را نصیبم گرداند. (انشالله)

البته می دانم که رسیدن به درجه متعالی لقا الله و زیارت خداوند، مختص افراد صالح و متقی است و عاصیان را در آن جایگاه و مقام راهی نیست.

لکن در اینجا توبه و ندامت خود را به کمال سرافکنندگی و خجلت به پیشگاه حضرت باری تعالی و رجعت نامتناهی او می برم و امیدوارم که به حق محمد و آل محمد (ص) خداوند بر حقیر تفضل و ترحم نماید و از گناهان و تقصیراتم در گذرد و ما را به شفاعت امام حسین (ع) و وساطت مولی ابیصالح المهدی (عج) نائل فرماید.

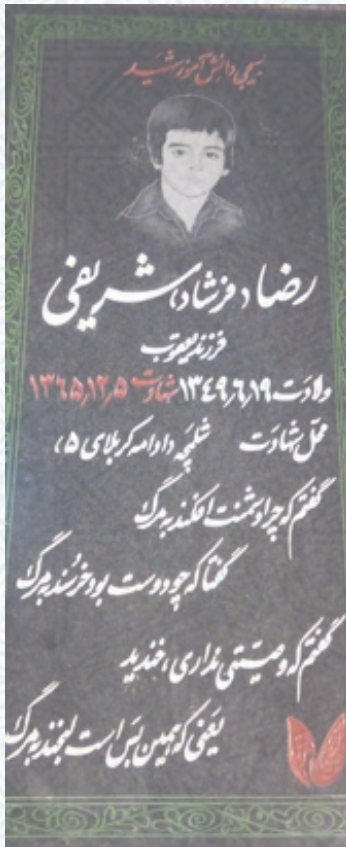
عزت الله رنجبر
۱۱/۲/۵۵
یک نام رنجبر
در روز...

رضا شریفی

شهدای آرموز

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز رضا شریفی
رضا شریفی در ۱۹ شهریور ماه سال ۱۳۴۹ میان خانواده ای با ایمان و متدین در استان تهران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش صفورا اسفندیاری و پدرش یعقوب شریفی پرورش یافت.
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در دبیرستان شریعتی رشته تجربی با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.
شهید رضا شریفی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۲/۰۵ عملیات تکمیلی کربلای ۵ منطقه شلمچه در اثر اصابت ترکش شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار شهدای شهرستان شهید پرور نور استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.



Handwritten Persian text in a cursive script, likely a letter or a testimonial, written on lined paper. The text is partially obscured by a large, dark, irregular ink blot or smudge in the middle. The handwriting is dense and fills most of the page's width.

ارسلان علی پور

شہداء
آرامو
سید

هو الشہید

زندگی نامہ شہید دانش آموز ارسلان علی پور
ارسلان علی پور در ۳ مرداد ماه سال ۱۳۴۶ میان خانواده ای با ایمان و متدین در
شهرستان نوشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت
مادرش پری خواجوی و پدرش علی علی پور پرورش یافت.
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در دبیرستان بهشتی با موفقیت و جدیت پشت
سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود. شہید بزرگوار
در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی
مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.
شہید ارسلان علی پور در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می
کرد که در جبهه غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۲/۰۷/۲۰ منطقه
عملیات کردستان- مریوان در اثر اصابت تیر به سر شہد شیرین شہادت را نوشید
و در جوار رحمت الہی جای گرفت. پیکر پاک شہید بزرگوار پس از تشییع در
گلزار روستای حسن آباد شهرستان شہید پرور نور استان مازندران مدفون گردید
و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطہرش.

ارسالان علی پور

بسم الله الرحمن الرحيم

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أحياءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ

همانا ای مردم! کسانی که در راه خدا کشته می شوند مرده مگوییید زیرا آنها زنده اند و در نزد خدای خود روزی می خورند.

قال محمد (ص): بهترین مرگ ها شهادت است.

وصیت نامه این جانب ارسالان علیپور عضو سپاه پاسداران نور که در تاریخ ۱۳۶۰/۰۹/۱۱ بوسیله خود من نوشته شده. حالا می پردازم به سفارشات و وصیای من به شما؛ اول سختم را با ملت غیور و شهید پرور عزیز ایران آغاز می کنم شما ای برادران و خواهران و پدران و مادران ایرانی و مسلمان! که هر روز گلی از میان شما زدوده می شود و خونس در خاک های پاک ایران بر زمین می ریزد و لاله ای از آن می روید. ملت گوش کنید امروز باید آنقد هوشیار باشید که این جرسومه های فساد نتوانند در شما رخنه کنند. باید شما با ریختن خون هر شهیدی صفوف خود را مستحکم تر بنمایید و هر لحظه ای را منتظر حمله از سوی عوامل آمریکا باشید و آن را دفع کنید. از شما می خواهم که هیچ وقت از یاد خدا نروید و هر گامی که می فهمید در راه الله باشد تا خداوند از شما خشنود شود. و سخنی دیگر با شما این است؛ ای ملت، ای ملت! مبادا قلب امام را بشکنید، اگر قلب امام را بشکنید قلب ما را شکسته و خدا قلب او را بشکند و از شما ملت می خواهم که امام را ترک نکنید و همیشه یار و یاور امام باشید و سخنان امام را مو به مو اطاعت کنید و از بیان های پیامبر گونه امام عزیز ما و از رهنمودهای اسلامی امام در کارهای خود بکار ببندید. و اینک سخنی را که با شما ای ملت عزیز شروع کردم با یک جمله به پایان می رسانم. اگر اسلام و دین محمد (ص) با ریختن خون ما بر زمین پایدار می ماند پس ای سفیر های گلگوله، ما را در برگیرید. والسلام.

سخنی با برادران پاسدار و بسیج؛

اینک شما ای تداوم دهندگان راه انبیا که راه حسین را راه خویش کردید و سعی دارید دین محمد (ص) را در تمام ممالک جهان گسترده کنید، از شما می خواهم که هیچ وقت از امامتان دوری نورزید و در فراگیری احکام اسلام بکوشید تا پاسداری شوید نمونه و محشور با پاسداران صدر اسلام. در این موقع حساس انقلاب که وظیفه خطیری بگردن شما است امیدوارم بخوبی آن را انجام دهید و وظیفه خویش را بخوبی در پیشگاه خدا انجام دهید و هیچ وقت به فکر خودتان نباشید و همیشه به فکر خدا باشید. امیدوارم که هر چه از من دیدید مرا ببخشید و تا می توانید رهرو راه اسلام باشید و راه شهیدان را ادامه دهید. والسلام.

سخنی با مادر و پدرم، از شما می خواهم که همچو ام لیلا و حسین از شهادت من غمی به خود راه ندهید و الگویی باشید در جامعه برای دیگر مادران و پدران و خواهران. برادران کوچک مرا دلداری دهید و اگر خوشبختی مرا می خواهید برای من در شهادتم گریه و ماتم نگیرید و اظهار خوشحالی از شهادت من نکنید و از شما ای مادر گرامی می خواهم شیرت را حلالم کنی و از شما ای پدر گرامی می خواهم مرا از بی احترامی و کارهای بدی که در حق تو کردم ببخشی. والسلام

سخنی با خواهران و برادرانم: از شما می خواهم ای خواهرانم همچو زینب که رسالت حسین را به دوش کشید و راه حسین را در جهان و بین جهانیان نشر داد، باشید و سعی کنید هیچ ناراحتی بر خود راه ندهید. امیدوارم از بدی هایی که در حق شما کردم مرا ببخشید. والسلام. برادرانم از شما می خواهم که راه مرا ادامه دهید و سعی کنید که در راه ارشاد خلق بکوشید. البته این را بعد از بزرگ شدنشان به آنان بگویید و به آنها بگویید سعی کنند راه حق را ادامه دهند و از باطل دوری کنند. والسلام

احمد کیومرثی

شہداء کی یاد

ہو الشہید

زندگی نامہ شہید دانش آموز احمد کیومرثی

احمد کیومرثی در ۱۱ آبان ماه سال ۱۳۴۳ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان نور استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش ربابه دهقان و پدرش علی کیومرثی پرورش یافت. دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس فضل الله نوری و ناطق نوری و بهستی با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شہید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شہید احمد کیومرثی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۰/۰۹/۰۸ منطقه عملیات بستان در اثر اصابت ترکش به سینه شہد شیرین شہادت را نوشید و در جوار رحمت الہی جای گرفت. پیکر پاک شہید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای ناتل شهرستان شہید پرور نور استان مازندران مدفون گردید و تاقیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود. سلام و درود خدا بر روح پاک و مطہرش.

بسم رب الشهداء

وصیت من این است؛ اگر شهید شدم مرا در ناتل کنار دفن کنید. وصیت من این است هر چیز ناراحتی درباره شما دوستان کردم مرا ببخشید. من برای وطن خود به جبهه آمدم تا این صدام امریکایی را بکشم و اگر شهید شدم هیچ ناراحت نباشید، ما سرباز امام زمان هستیم، اگر شهید شدم سوره حمد بخوانید و دوستان جمع شوید و به خانه من بروید و در هفتم شهید احمد کیومرثی شرکت کنید. پیام من این است که به منافقین بگویید؛ ما از شهید شدن ترسی نداریم، شما بدانید که این آخرین نفس شما است.

برادر محمدرضا حسینی حساب برادرهای ما را داشته باشید و همیشه به خانه اینجانب احمد کیومرثی بروید تا پدر و مادر من برای من ناراحتی نکنند. روزی یک یا دوبار به خانه ما بروید. این وصیت نامه فقط دست تو باشد به هیچ کس نگوید، اگر به کسی بگوید خیانت به اسلام کردید. به پدر و مادر من به هیچ وجه این وصیت نامه را نخوانید. سلام من را به «رضا نواب» برسانید. این شهید قلب تاریخ است اگر شهید شدم کتاب ها و لباس های مرا به فقرا بدهید. اگر شهید شدم مرا پهلوی جوان ناکام «علی آقا نواب» دفع کنید. والسلام. یاد ما را در مدرسه و خانه خود بیاورید. ۶ قطعه عکس بدست «محمد اکبری» است بروید دو تا یا ۴ تا عکس از او بگیرید. یکی برای خودت، یکی برای «رضا نواب» و یکی برای خانه من و یکی برای «عبدالله محمد پور» بدهید. والسلام.

من برای اسلام عزیز به جبهه می روم تا شهید شوم و اگر دوباره زنده شدم باز هم به جبهه می روم. مرا وقتی تشیع جنازه کردید در شهر نور مرا از سلیاکی تا ناتل با ماشین حمل نکنید با دست حمل کنید و شما دوستان دسته جمعی روز جمعه هر هفته سوی برادر شهید خود احمد کیومرثی بروید و سوره حمد بخوانید و یاد مرا بیاورید. والسلام

مرگ بر منافقین

	کد سداد منطقه	
تاریخ تهیه کارت	تاریخ تولد: ۱۳۶۲/۲/۲۱	جمهوری اسلامی ایران
نام احمد نام خانوادگی کیومرثی نام پدر علی محمد تاریخ تولد ۱۳۶۲		
تاریخ عضویت: ۱۳۸۰/۸/۱۰ میزان تحصیلات: دیپلم نظری عضو هیئت مدیره شهرستان نور		
تاریخ شهادت: ۱۳۸۰/۹/۱۰ محل شهادت: بستگان نوع شهادت: اصابت تیغ		
متاهل	تعداد همسر	تعداد فرزندان
مجرد	مجرد ۳ سن همسر	تعداد افراد تحت تکفل: ۲

سعید محمدی

شهدای آزادی

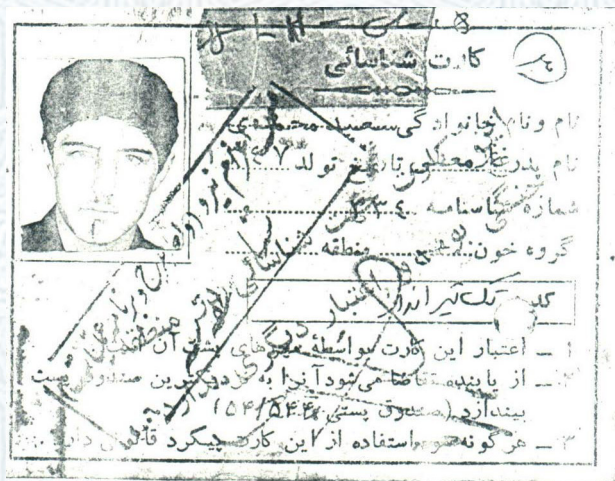
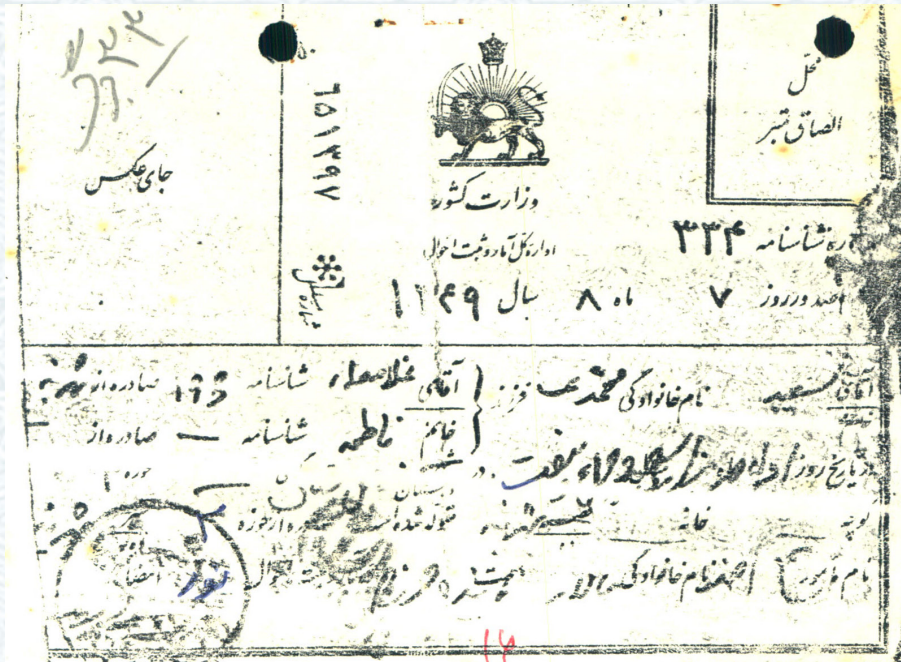
هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز سعید محمدی

سعید محمدی در ۱ مهر ماه سال ۱۳۴۷ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان نور استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش فاطمه یزدانی و پدرش غلامعلی محمدی پرورش یافت. دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس شهر بند و امام خمینی رشته انسانی با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید سعید محمدی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۱/۱۰ عملیات کربلای ۵ منطقه شلمچه در اثر انفجار بمب شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از ۱۰ سال تفحص شد و بعد از تشییع در گلزار روستای شهر بند شهرستان شهید پرور نور استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.



عزیزالله محمودی

شهدای امروز
همه در راه خدا

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز عزیزالله محمودی
عزیزالله محمودی در ۳۰ فروردین ماه سال ۱۳۴۹ میان خانواده ای با ایمان و
متدین در شهرستان نور استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و
محبت مادرش زینب کریمی و پدرش ابراهیم محمودی پرورش یافت.
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس کلاتری و شهید بهشتی رشته
انسانی با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در
تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن
دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور
پررنگی داشت.

شهید عزیزالله محمودی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت
می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۴/۱۱/۰۵
منطقه عملیات ارون رود در اثر اصابت ترکش به سر و پهلو شهد شیرین شهادت
را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از
تشییع در گلزار شهدای شهرستان شهید پرور نور استان مازندران مدفون گردید
و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

بسم الله الرحمن الرحيم

با سلام و درود بر منجی عالم بشریت امام زمان، ولی عصر (عج) و با سلام و درود به پیشگاه حضرت ولی عصر ارواح الفدا و با سلام و درود به رهبر کبیر انقلاب امام خمینی و سلام و درودی بی پایان بر ارواح طیبه شهدا و درود و سلام بر معلولین و جانبازان انقلاب اسلامی.

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أحيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ

مرده مپندارید کسانی را که در راه خدا شهید شدند بلکه آنان زنده اند و نزد پروردگارشان روزی می خورند.

کسانی در راه خدا شهید می شوند باید ایمان داشته باشند یعنی بدون ایمان ممکن نیست شهید محسوب شوند.

ایمان دارای چهار رکن می باشد که یکی از ارکان آن جهاد می باشد و کسی که به جهاد علیه ظلم و ستم می رود باید یقین داشته باشد که یکی دیگر از ارکان ایمان یقین می باشد.

یقین به وحدانیت الله، یقین به عالم غیب (عالم آخرت) و خلاصه یقین به بر حق بودن لشگری که در آن می جنگد و باطل بودن لشگر مقابل، که لشگر کفر می باشد. چون هر جا جنگی شود یکی از دو طرف حق و دیگری باطل می باشد و این یقین در ایران از وضع دو لشکر است. مثلاً در ایران اسلامیمان در جنگ تحمیلی، لشگریان کفر صدامی به مشروب خوری و عیش و نوش و غیره مشغولند و حتی نمی دانند که برای چه می جنگند. ولی لشگریان اسلام یعنی برادران ایرانی که در جبهه مشغول نبرد می باشند وقتی وارد جبهه های ایران بشنوید صدای دلنشین قرآن و دعای کمیل و نماز شب و غیره از هر طرف بلند است و در این جبهه امام زمان ولی عصر حضور داشته و با امدادهای غیبی خود همیشه این جبهه را پیروز نگه داشته و می رود تا به پیروزی نهایی برساند و وقتی که یقین حاصل شد می رود تا عدل را که سومین رکن ایمان است به وسیله جهاد پیاده نماید و دلی که اینطور این سه رکن ایمان را پیدا کرد، صبر در راه خدا نیز برای او سهل می شود که صبر که یکی از مهمترین ارکان ایمان می باشد. ابعاد مختلف دارد و به صورتهای مختلف انسان باید صبر را پیشه نماید. یکی فامیل خود را از دست می دهد، یکی مال خود را از دست می دهد، یکی زیر شکنجه خائنین قرار می گیرد در اینجا باید صبر نمود و دل را به یاد ذکر خدا آرام کرد و در چنین صورتی اگر صبر در ایمان نباشد فایده ای ندارد. چون اسدالله الغالب علی ابن ابیطالب می فرماید ایمان بدون صبر مانند جسد بدون سر می باشد.

بنده نیز به سهم خود خواستم خدمتی به اسلام و مسلمین و انقلاب اسلامی نموده و لازم دانستم که به جبهه های حق علیه باطل شتافتم و آرزوی دیدار معبود را دارا می باشم و از خداوند می خواهم که مرا به این فیض عظیم برساند.

وصیت بنده به امت اسلام و مردم همیشه در صحنه این است: همچنانکه تاکنون در صحنه ها حاضر بودند و دست منافقین و کوردلان را کوتاه می نمودند همینطور در صحنه ها حاضر باشند و نگذارند ایادی شرق و غرب و دشمنان اسلام خدای نکرده به انقلاب اسلامی مان که خونهای هزاران هزار شهید می باشد لطمه وارد سازند و این نگهداشتن انقلاب به راه راست ممکن نیست مگر با عمل کردن به فرمایشات امام امت این نایب بر حق حضرت ولی عصر (عج). سفارش بنده به شما امت اسلام این است که امام، این استوره زمان را در دعاهایتان فراموش نکنید و همیشه در سر نمازهایتان برای سلامتی و طول عمر او بسیار دعا کنید.

انا لله و انا اليه الرجعون، همه از خداییم و همه به سوی او باز خواهیم گشت.

پدر عزیز و زحمتکش و مادر رنج کشیده و غم دیده ام! می دانم که نتوانستم جبران زحماتتان را نمایم و خیلی به شما جسارت نمودم ولی امیدوارم که مرا ببخشید. امیدوارم در مرگ من بی تابی مکنید همیشه به یاد مرگ باشید سرانجام هر کسی مرگ است چه بهتر این مرگ با عزت و در راه خدا باشد. انشاءالله در آن جهان با هم از حوض کوثر و از دست مبارک مولای متقیان علی ابن ابیطالب آب کوثر بنوشیم و سرفراز از آزمایش دنیا بیرون آییم. «الا بذکر الله تطمئن القلوب» همانا که دلها به یاد خدا آرام گیرد. با ذکر و یاد خدا دلهای خود را آرام نموده و به دلهایتان صفا بخشید.

خواهران و برادران عزیزم! از شما خواهش می کنم که نمازهایتان را با دقت خوانده و از خدا رقت قلب را خواهان باشید نماز را کم اهمیت مشمارید و به آن اهمیت زیادی دهید و با خواندن قرآن دل هایتان را صفا بخشید و در مرگ من ناراحت نشوید.

به شما سفارش می کنم که همیشه مرگ را یاد کنید تا در کارهای خیر از یکدیگر سبقت بجوید. امام این اسوه زمان را در دعاهایتان از یاد نبرید.

و السلام علی من التبع الهدی

حسین محمودی

شهدای آرزومند

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز حسین محمودی
حسین محمودی در ۱۴ شهریور ماه سال ۱۳۴۶ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان نور استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش زینب کریمی و پدرش ابراهیم محمودی پرورش یافت.
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس کلاتری و بهشتی با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.
شهید حسین محمودی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۰۴ عملیات کربلای ۴ منطقه ام الرصاص در اثر جراحات وارده به بدن شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از ۱۰ سال تفحص شد و بعد از تشییع در گلزار شهدای شهرستان شهید پرور نور استان مازندران مدفون گردید و تاقیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

بسم رب الشهداء والصدیقین

جنگ، جنگ است و عزت و شرف ما در گرو همین مبارزات است. امام خمینی (ان الذین آمنوا و هاجروا و جاهدوا فی سبیل الله ... باموالهم و انفسهم و هم لایحزنون) قرآن کریم

با سلام و درود فراوان به محضر مبارک حضرت بقیه الله الاعظم مهدی موعود (عج) ارواحنا له الفدا و نائب برحقش خمینی بت شکن تاریخ و سلام و درود به ارواح پاک و مطهر کلیه شهدا و خانواده های معظمشان و سلام فراوان به جانبازان و مجروحین جنگ تحمیلی و جان بر کفان جبهه های نبرد حق علیه باطل که مردانه می جنگند و از مرگ هیچ واهمه و هراسی ندارند.

بکشید ما را ملت ما بیدارتر می شود (امام خمینی)

امت حزب الله! برادران و خواهران گرامی! سلام علیکم. سلامی که پس از مرگ نثاران می کنم چرا که مسلما این سلام وقتی تقدیمتان می شود که دستم از این دنیا کوتاه است. ولی امیدوارم که آن را پذیرا باشید چرا که شاید لیاقت آن را نداشته باشم به شما که مردانه به پای این انقلاب جانفشانی و ایثار کردید و این انقلاب را که مقدمه انقلاب امام زمان (عج) است یاری نمودید و در همه صحنه ها به مددکاری اسلام و انقلاب اسلامی شتافتید و جنگ را که در راس همه امور می باشد با بیشترین پیروزی ممکن و تا حال پیش بردید و ان شاء الله از این به بعد نیز پیش خواهید برد.

غرض از مزاحمت درد دل کردنی چند با شما محرمان اسرار و ابراز عقیده کردن در مورد جنگ و اسلام و رهبریت امام عزیزمان و مسائلی چند می باشد و نه وصیتنامه که همه شما وارثان و ادامه دهندگان خط خونرنگ شهدا می باشید و باید هم باشید و تا کنون نیز این مطلب را به عینه به اثبات رساندید، ولی از آنجا که هر مسلمان شیعه حضرت علی (ع) موظف است قبل از مرگ خود چند سطر را به عنوان وصیت نگارد ناچار دست به قلم برده و مطالبی را عرضه می دارم که امیدوارم باعث مزاحمت برادران و خواهران گرامی نشود.

امت شهید پرور! برادران و خواهران گرامی! شهدا همه رفتند و با خون سرخ خود به ما آموختند که همیشه و در همه حال با آزادی و آزادگی زندگی کنید و دین اسلام را که دستاورد خون هزاران شهید از کربلای اباعبدالله الحسین تا کربلای ایران می باشد را یاری و از آن پاسداری نمائیم و نگذاریم کوچکترین صدمه ای به آن وارد نمایند حتی اگر به قیمت جان همه کسانی که به این آئین مقدس الهی و محمدی معتقدند تمام شود. امام حسین (ع) با آنکه می دانست با رفتن به سرزمین کربلا و جنگ با یزید تمام کسانی که حامی اسلام و قرآن هستند به شهادت خواهند رسید با این وجود در این راه گام نهاد و هفتاد و دو تن از مخلص ترین یارانش را فدای اسلام نمود و خودش در این راه شربت شیرین شهادت نوشید ولی تن به ذلت و خاری نداد.

برادران و خواهران گرامی! امام عزیزمان با فرمودن این جمله که (جنگ، جنگ است و عزت و شرفمان در گرو همین مبارزات است) به ما فهماندند که تنها راه سعادت و پیروزی و سربلندی و سرفرازی ما ادامه جنگ و مقاومت تا پیروزی کامل به پایان رساندن آن است، حال اگر در این جنگ پیروز شویم که ان شاء الله می شویم موجب عزت اسلام و مسلمین است و اگر چنانچه در این راه جان بی مقدار خود را از دست بدهیم موجب سعادت خودمان و نیز بیداری ملت ها می گردد همانطور که خون اباعبدالله الحسین و یاران با وفایش موجب بیداری مردم کشورمان و همه مردم جهان بعد از هزار و پانصد سال گردید و باعث شد تا این ملت به برپائی دین مبین اسلام و پاسداری از آن بپردازد. پس ای کسانی که تمام سرمایه و هستی خود را در راه برپائی اسلام و برقراری عدل و داد قرار داده اید بدانید و آگاه باشید که بهترین راه را انتخاب نموده اید و ان شاء الله پیروزی نهایی با شما است. بیائید حامی جنگ و امام عزیزمان و در نتیجه حامی اسلام عزیز باشیم که در غیر اینصورت مدیون خون هزاران شهید در خون غلطیده خواهیم بود که هیچ هدفی نداشتند جز سربلندی اسلام و آزادی از هرگونه قید و بندهای شیطانی و در همه حال تابع فرمایشات پیامبر گونه امام عزیزمان بودند.

پیام من چیزی نیست جز پیام تمامی شهدا که همانا شاهدان تاریخند، بیائید با حمایت از جنگ و رزمندگان سلحشور و حمایت از یتیمان و خانواده های معظم شهدا موجب سربلندی رزم آفرینان جبهه ها و در نتیجه شکست و خاری شیاطین و بیگانگان باشیم. بیائید تا با فرمانبرداری هر چه از ولایت فقیه و رهبری پیامبر گونه امام عزیزمان سعادت دنیا و آخرت را بدست آوریم که همانا دستورات و فرمایشات امام عزیزمان دستورات قرآن و ائمه اطهار و پیام خون سیدالشهدا می باشد.

بیانید دست از گران فروشی و احتکار و هرج و مرج بردارید و بیایید تا بجای ناراضی کردن و دلسرد کردن دیگران و توطئه چینی برای از بین بردن اسلام و مسلمین درصدد حمایت از آنان بر آئید که در غیر اینصورت آتش جهنم را برای خود فروزانتتر خواهید کرد.

ای کسانی که دارای هرگونه پست و مقام در هر اداره ای می باشید سعی کنید گره از کار مردم بگشائید و مشکل آنان را حل نمائید و برای انجام هرکاری نگوئید «امروز برو فردا بیا» و آنان را سرگردان نکنید که به والله در آخرت نمی توانید جواب شهدا را بدهید. ای کسانی که در امور قضایی و دادگاهی کار می کنید عدل و قسط را با صراحت هر چه بیشتر اجرا نمائید و حق مظلوم را از ظالم بستانید چرا که فرقی بین اسلام و کفر نیست مگر برای احقاق حقوق مسلمین و مظلومین و برپایی عدل و داد.

ای سرمایه دارها و تمامی کسانی که در کنج خانه می نشینید و نه از سرمای زمستان و نه از گرمای تابستان و نه از گرسنگی و بی چیزی تنگدستان و نه از مریضی بیماران و نه از بی پدری یتیمان و نه از داغ از دست دادن فرزندان، پدران و مادران، و نه از بی شوهری تازه عروسان خبر دارید. هی نگوئید چرا این جنگ تمام نمی شود، هی نگوئید ما خسته شدیم. ای بی انصافها اینقدر تق نزنید، اگر خدمتی به اسلام نمی کنید لاقلاً آن را نکوبید که عاقبت خون شهدا و آه پدران و مادران شهدا و آه یتیمان پوزه شما را به خاک خواهد مالید و زود است ان شاءالله که گریبان همه شما را بگیرد.

(ضمناً مرا بالای سر برادرم دفن نمائید)

پیامی نیز برای پدر و مادر و خواهران و برادرانم دارم و آن اینکه پدر و مادر گرامی! می دانم داغ فرزند مشکل است، می دانم مرا به سختی بزرگ نمودید، می دانم تمام هستی شما در راه به ثمر رساندن من و سایر برادران و خواهرانم صرف شده، هیچ گونه ناراحتی به خود راه ندهید که ثمره زحمت های چندین ساله خود را دریافت نموده اید و امیدوارم خدای متعال ما را مورد قبول درگاه خود قرار دهد. مادر عزیزم! همانطور که تا کنون نشان دادی از این به بعد نیز نشان بده که با از دست دادن فرزند خودت در راه خدا و برای حفظ اسلام هیچ ناراحت نیستی بلکه به این امر افتخار می کنی. چرا که آن را امانتی می دانی که خدا به شما داده و از شما تحویل گرفته است و افتخار کن که چنین فرزندی داشتی و چشم دشمنان را کور کن و من نیز افتخار خواهم کرد که پرورده چنین مادری بودم.

و شما ای خواهران و برادران عزیزم! همچون زینب (س) و امام سجاد(ع) باشید و بجای گریه کردن مبلغ اسلام و تابع امر ولایت فقیه باشید و در حفظ حجاب بکوشید. و اما شما ای بستگان و آشنایان! تنها وصیتی که به شما دارم این است که برای پیشبرد امور دنیوی خود نروید به هر اداره سرک بکشید و بگوئید من فلان چیز فلان شهیدم و از این طریق سوءاستفاده نکنید که والله باید در آخرت جوابگوی من و تمامی شهدا باشید چرا که شهدا جان خود را برای خدا و اسلام دادند و نه برای امور دنیوی.

در پایان پیروزی کامل تمامی اسلام را بر تمامی کفر و طول عمر پربرکت امام عزیزمان را از خداوند متعال خواستارم. والسلام

چهارشنبه مورخه: ۶۵/۹/۵ حسین محمودی

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار

(من شهیدم)

من شهیدم جان نثار مکتب آل رسول گشتم اندر راه حق قربان فرزند بتول
عاشق و بی دل بودم، انتخابم کرد دوست داشتم شوق وصال و یافتم اذن وصول
حق اگر باشد پذیرا بهر قربانی مرا دور قبرم را چراغانی کن، مشو هرگز ملول
والسلام

فتحعلی مؤذنی

شهدای سرآمد

هوالمشید

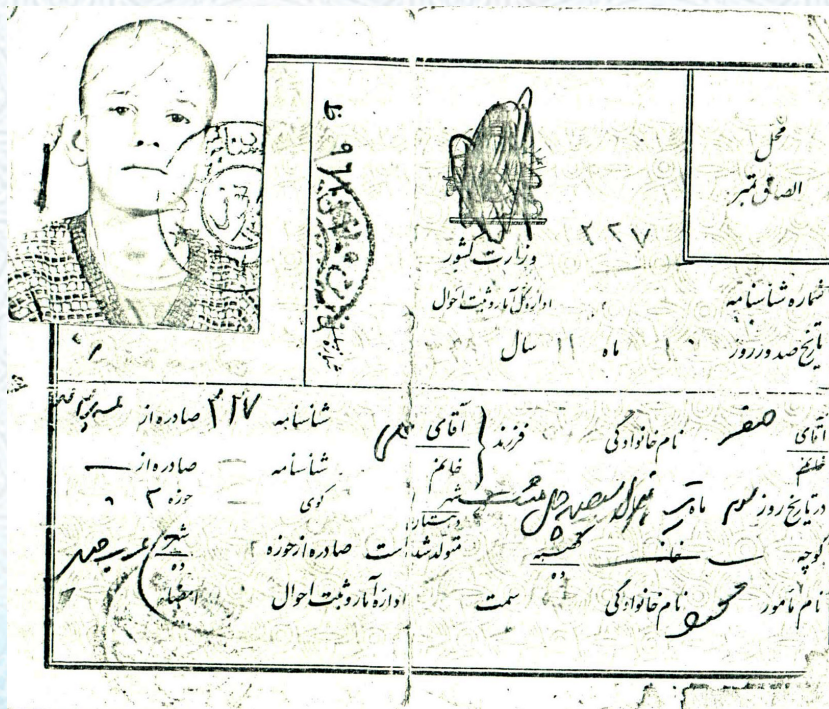
زندگی نامه شهید دانش آموز فتحعلی مؤذنی
فتحعلی مؤذنی در ۲ شهریور ماه سال ۱۳۴۹ میان خانواده ای با ایمان و متدین در
شهرستان نوشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت
مادرش بتول مفیدی و پدرش علی مؤذنی پرورش یافت.
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس حقانی و چمران و بهشتی با موفقیت
و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود،
شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری
مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.
شهید فتحعلی مؤذنی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت
می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۲/۱۲
عملیات تکمیلی کربلای ۵ منطقه شلمچه در اثر اصابت ترکش خمپاره به گلو شهید
شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید
بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای صیدکلای شهرستان شهید پرور نوشهر
استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و
دارالشفای آزادگان خواهد بود.
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

صفر هدایتی

شهدای آزادی

هوالمشید

زندگی نامه شهید دانش آموز صفر هدایتی
صفر هدایتی در ۳ تیر ماه سال ۱۳۴۸ میان خانواده ای با ایمان و متدین در
شهرستان نوشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت
مادرش عنبر طالبی و پدرش علی هدایتی پرورش یافت.
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه رشته تجربی با موفقیت و جدیت پشت سر
گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در
فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی
مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.
شهید صفر هدایتی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت
می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۰۴
عملیات کربلای ۴ منطقه ام الرصاص در اثر اصابت ترکش خمپاره به بدن شهید
شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید
بزرگوار پس از ۱۰ سال تفحص شد و بعد از تشییع در گلزار روستای عربخیل
شهرستان شهید پرور نوشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار
عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.



ابراهیم یوسفیان

شهدای سرآمد

هوالمشید

زندگی نامه شهید دانش آموز ابراهیم یوسفیان
ابراهیم یوسفیان در ۱۵ اسفند ماه سال ۱۳۴۶ میان خانواده ای با ایمان و متدین
در شهرستان نوشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و
محبت مادرش صفیه درویش و پدرش رمضانعلی یوسفیان پرورش یافت.
دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی
از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود. شهید بزرگوار در فعالیت های
فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل
سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.
شهید ابراهیم یوسفیان در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد
که در جبهه جنوب و غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۳/۰۱/۱۹
منطقه کوشک در اثر اصابت ترکش خمپاره شهد شیرین شهادت را نوشید و در
جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار
شهدای شهرستان شهید پرور نوشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت
مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

ابراهیم یوسفیان

جنگ جنگ است و عزت و شرف ما در گرو همین جنگ است. امام خمینی

با سلام به پدر و مادرم، می دانم فرزند خوبی برای شما نبودم و درخواست حلالیت می کنم و حلالم کنید. پدرجان! من به خواست خدا از شما جدا می شوم و دیدار بعدی ما در بهشت می باشد. برادر و خواهرانم حلالم کنید و به برادران سپاهی و بسیجی بگویید هنگامی که در پست نهبانی هستند برایم طلب مغفرت نمایند مخصوصاً شبها. سلام مرا به رهبر عزیزم مروج سبحانی، دیده دل زهرا، خمینی بت شکن برسانید.

پدر جان! خود و خانواده ات هرگز از حضرت مهدی و نایب برحقش جدا مشوید. هر وقت که جنازه ام بدست شما رسید برایم نماز بخوانید و مرا در شهر نور بغل شهدای اسلام به خاک بسپارید. پدر و مادرم از شما می خواهم در تشیع جنازه ام عزادار نباشید و برایم گریه نکنید و لباس سیاه بر تن نکنید و این اشکها را... پدرم! گوش فرا بده و این اشکها را مانند یک گلوله جمع آوری کنید و به سوی دشمن اسلام پرتاب کنید تا ریشه آنان خشک شود و یک پیام برای این گروهکها دارم گوش فرا دهید؛ ای گروهکها! ای گروهکهای بی بند و بار که دست کتیف رهبرتان «بنی صدر و رجوی» در دست آمریکاست و با آن همکاری می کنید. از این کارها دست بردارید هر چه زودتر به دامن اسلام بازگردید. اگر اسیر شدم انتظار آمدنم را نکشید و اگر مجروح شدم به ملاقاتم هجوم نیاورید و اگر ناپدید شدم فراموشم کنید و به یاد شهید گمنام به قبرستان رفتید برایم فاتحه ای بخوانید. به تمام برادران و دوستان و آشنایان بگویید که حلالم کنند.

خدایا تو را به محمد و آل محمد(ص)، تو را به دل درد این پدر و مادرم، این قربانی اصل انقلاب به درگاه خودت قبول بفرما، خدایا من به عنوان یکی از کوچکترین افراد این جامعه از شما می خواهم، ای خدای بزرگ هر چه زودتر این رزمندگان را به کربلا به قبر امام حسین (ع) برسان.

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار

ابراهیم یوسفیان

۱۳۶۲/۱۱/۱۵

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار

ابراهیم یوسفیان
۱۳۶۲/۱۱/۱۵